

بنا و کدار

دینا

نشریه تئوریک و سیاسی کتبه مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تیتھی ارانی

سال نهم ، شماره ۲

دنيا

در این شماره:

صفحه	
۳	اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۴	درباره پلنوم دوازدهم (پنجم) کمیته مرکزی گزارش عمومی بهرروی کمیته مرکزی
۳۸	مسئله وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری و وظایف حزب ما در این زمینه
۵۸	آهنگ و سطح رشد اقتصادی ایران
۷۰	شماره یاد درباره جنبشهای اجتماعی و انقلابی ایران (۵) مشئ سیاسی - اقتصادی - اجتماعی گروه مائوتسه
۷۶	تونگ و طبقه کارگر چین
۹۱	حزب قیال و برده ایلامی
۹۹	اسناد

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود
دوره دوم
سال نهم
شماره دوم، تابستان سال ۱۳۴۷

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

در باره پلنوم دوازدهم (پنجم) کمیته مرکزی

از تاریخ پنجشنبه ۱۶ خرداد تا پنجشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۴۷ (۶-۳ ازوئن ۱۹۶۸) پلنوم دوازدهم (پنجم) کمیته مرکزی حزب توده ایران با شرکت اعضا ۴ اصلی و مشاور تشکیل بود.

پلنوم گزارشی تحت عنوان "مسئله وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری و وظائف حزب مادر این زمینه" (بوسیله رفیق ایرج اسکندری) و گزارش عمومی حزب تحت عنوان "ارزیابی وضع کنونی جهان و ایران و فعالیت سازمانی و تبلیغاتی حزب ما" (بوسیله رفیق رضاراد منش) و گزارشی تحت عنوان "در باره چگونگی تأمین تحول در رهبری حزب" (رفیق رضاراد منش) استماع نمود. در اطراف هر سه گزارش بحث مبسوط انجام گرفت و اعضا پلنوم در محیط تبادل نظر رفیقانه و دموکراتیک در جریان بحث بشکل فعال شرکت جستند.

پلنوم یک سلسله اسناد رایعنا به نتیجه گیری از بحث در اطراف گزارشها تصویب کرد. از آنجمله است: پیام پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران به حزب زحمتکشان ویتنام، قطعنامه پلنوم در مورد خط مشی حزب در مسائل مربوط به جنبش کمونیستی و کارگری جهانی، قطعنامه در اطراف گزارش عمومی کمیته مرکزی حزب توده ایران، قطعنامه در باره رهبری.

بر اساس قطعنامه در باره رهبری پلنوم انتخاب هیئت اجرایی و هیئت دبیران را انجام داد.

متون گزارشها در شماره حاضر مجله "دنیا" و متون قطعنامه ها در شماره ۴۰ ماهنامه "مردم" مورخ تیرماه ۱۳۴۷ انتشار یافته است. مطالبی که از جهت سریت قابل انتشار نبود است. از متون گزارشها و قطعنامه ها حذف شده و موارد حذف ذکر گردیده است.

پلنوم دوازدهم (پنجم) کمیته مرکزی در راه سالم کردن محیط حزب و روشن کردن مشی آن و تأمین رهبری جمعی کام جدی برداشته است و مسلمانان را — مجتبی در بهبود کار حزب ما خواهد داشت.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

گزارش رفیق رضاراد منش دبیر اول حزب
از جانب بهروی کمیته مرکزی حزب تسوده
ایران به پلنوم دوازدهم (پنجم) کمیته مرکزی

گزارش عمومی بهوروی کمیته مرکزی

۱- نظری به وضع جهان

درد و ران ماکه دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی است، وضع بین المللی در مبارزه همه جانبه مابین دو سیستم جهانی متضاد یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی و سیستم جهانی سرمایه داری، در مبارزه پیگیر جنبشهای کارگری و رهایی بخش ملی علیه انحصار امپریالیسم و ارتجاع، شکل میگیرد و رشد و تکامل مییابد.

امپریالیسم که تسلط جهانشمول خود را از انقلاب کمپروسوسیالیستی اکثر از دست داده است و بویژه پس از دوین جنگ جهانی و تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی و تالشی سیستم مستعمراتی میدان عمل خود را روز بروز تنگتری بیند همه جا میکوشد رشد و تکامل ظرفیتها و پروسه انقلاب جهانی را سد کند و چرخ تاریخ را بعقب برگرداند. کودتاها و نظامی دراندوزی، غنا، یونان، جنگ تجاوزکارانه و غارتخانه از جانب امپریالیسم امریکادریویتنام، موج جدید نفونازیسیم و تلافی طلبی در آلمان غربی، تجاوز اسرائیل علیه مصر، سوریه و اردن در خاور میانه، تحریکات پی در پی امپریالیستی در کوبا و در کره شمالی همه و همه حلقه های زنجیرسیاست تهاجم و تجاوز امپریالیسم و بویژه امپریالیسم امریکادرسالهای اخیر است. اینها همه و همه دلائل تازه ای بر تائید آنست که امپریالیسم امریکاتکیه گاه عده ارتجاع جهانی و ژاندارم بین المللی و دشمن همه خلقهای جهانست.

علیرغم برخی ناکامیها و شکستها که در سالهای اخیر در بعضی از صحنه های نبرد بزبان نیروهای انقلابی صورت گرفته است در خصوصیت و محتوی دوران مادرتضاد های اساسی و نیروهای محرکه جهان معاصر تغییری حاصل نگردیده است. هارتشدن امپریالیسم البته بمعنای آن نیست که گویا تناسب نیروها در جهان بنفع وی تغییر یافته است، بعکس انعکاس مشکلاتی است که با آنها روبرو گردیده و میخورد آنها را از موضع زور حل و فصل نماید.

بحران امپریالیسم علت العلل تشدید و خامت اوضاع در جهان امروز است و به هیچوجه نشانه برتری نیروی آن نیست. خطر امپریالیسم افزایش یافته است ولی همراه آن همیزان زیادی بر امکانات پیروزی بر آن نیز افزوده شده است.

درگیری امریکادرجنگ ویتنام مجموعه سیاست و اقتصاد و حتی استروکتوراجتماعی آن رابا بحرانی عمیق رو برو ساخته است. جنگهای گذشته پیوسته برای امریکاسود آور بود، ولی در ویتنام، ویتنام قهرمان، امریکابرای نخستین بار در تاریخ خود باشکست بیسابقه اخلاقی، سیاسی و حتی نظامی روبرو گردید است.

تهاجم و تجاوز اسرائیل در خاورمیانه گرچه با پیروزی موقتی اسرائیل و اشغال مناطقی از صروسریه و اردن منتهی گردید ولی معذک امریالیسم و اسرائیل به هدفهای عد خود که عبارت از سرنگونی حکومت های مترقی در این ناحیه بود نائل نگردیدند. سیمای شوم امریالیسم در نظر ساکنین این ناحیه آشکارتر شد، حیثیتش بیش از پیش بخطر افتاد، موقعیت شرکتهای نفتی، این مهمترین پایگاههای اقتصادی امریالیسم در خاورمیانه ضعیف گردید.

پس از جنگ دوم جهانی در اقتصاد امریالیسم تغییرات کمی و کیفی مهمی صورت گرفت. تولید متوسط سالیانه صنعتی در جهان سرمایه داری از دو درصد در سالهای بین دو جنگ به پنج درصد در سالهای ۱۹۶۰-۱۹۶۵ ارتقاء یافت. ترمیم خرابیهای ناشی از جنگ و استفاده وسیع و همه جانبه از انقلاب علمی و فنی باقتصاد امریالیسم تکان عظیمی داد. از یکسو بر حجم سرمایه گذاریها افزود شد، پیروسة تجمع و تمرکز سرمایه سر بخت گردید، صنایع قدیمی مد ریزه شدند، انواع جدیدی از محصولات صنعتی به بازار آمد، کشاورزی مکانیزه شد، بازاری داخلی و خارجی بطور بیسابقه ای از جهت بسط یافت. از سوی دیگر تشدید تضاد طبقاتی و تعمیق تضاد مابین کشورهای امریالیستی و رونق جنبش رهایی بخش ملی و مسابقه اقتصادی با سیستم جهانی سوسیالیستی از جهات مختلف پیروسة فراروئیدن سرمایه داری انحصاری رابه سرمایه داری انحصاری دولتی تشدید نمود. در نتیجه به نقش دولتها در اقتصاد همیزان زیادی افزود گردید.

سرمایه داری انحصاری دولتی میکوشد تضاد اساسی سرمایه داری یعنی تضاد بین خصوصیت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تصاحب منافع آنرا از طریق پیوند دادن نیروهای انحصاری بانیروهای دولتی حل نماید و با آن بدون تغییر استروکتوری در رژیم اجتماعی از دامنه و عمق برخورد ها و تضاد مات مابین نیروهای تولیدی و مناسبات تولید بکاهد. ولی دولتهای کشورهای رشد یافته سرمایه داری با ایجاد شرایط استثنائی انحصارها، با محدود کردن حقوق و فعالیت اتحادیه ها، با تنظیم گردش پول و اعتبار بسود سرمایه های بزرگ نه تنها از تضاد مابین کاروسرمایه نکاست بلکه بعکس انترادامنه در ارتسرو عمیقتر ساخت.

سرمایه داری انحصاری دولتی، انقلاب علمی و فنی و مسابقه بین دو سیستم جهانی تاد رجسسه زیادی اثر خود را در روی پایه تولیدی سرمایه داری نهاد است. مجموعه این عوامل از وسعت و عمق بحرانهای اقتصادی نسبت به سالهای ۲۰ و ۳۰ کاسته است ولی علیرغم کلیه تدابیر ضد بحرانی کشورهای در ولتهای کشورهای رشد یافته بزبان زحمتکشان خود و علیه منافع کشورهای در حال رشد اتخاذ نمود ما، جنبه سیکلیک یاد آوری تولید تنها با وسعت زمانی و مکانی محدود تری در کشورهای رشد یافته سرمایه داری ادامه دارد. بحران اقتصادی مالی ۱۹۴۹-۱۹۴۸ در امریکا و سالهای ۱۹۵۳-۱۹۵۲ در اروپای غربی، بحران اقتصادی جهان سرمایه داری در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۵۷، بحران اقتصادی سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۶ در فرانسه و ایتالیا و ژاپن و در سالهای ۱۹۶۶-۱۹۶۵ در انگلستان و آلمان غربی مؤید این نظر است.

در سالهای اخیر در اکثر کشورهای بزرگ سرمایه داری از آهنگ رشد کاسته میشود و درانهای رکود اقتصادی و در بعضی موارد حتی پدید آمدن بحرانی بیشتر و طولانی تر میگردند. در آلمان غربی که به پایگاه عدّه امریالیسم امریکاداروئیدی غربی مبدل شد است نتوانیم،

تلافی جوشی جان میگرد. افسانه معجزه در اقتصاد آلمان غربی که سالها بعد تولوک های بوزوآزان دم میزند، مدتهاست پایان یافته است. نزول آهنک رشد تولید، افزایش مخارج تسلیحات، بالا رفتن قیمتها، افزایش بیکاری مضار سیاست پیوند با امپریالیسم امریکارابطه ریح آشکار میسازد.

مخالفت با سیاست جنگ و تلافی طلبی روز بروز شدت می پذیرد. بانگ اعتراض علیه رژیم در آلمان غربی (رژیمی که نه تنها حال و آینده آلمان را بخطر انداخته است بلکه به کانون خطری در تمام اروپا تبدیل شده است) روز بروز بلند تر میگرد.

یکی دیگر از ظواهر تعمیق تضاد سرمایه داری اشفتهگی دائمی التزاید مکانیسم برداختهاست. بحران سیستم پولی از عدم تعادل مابین ارزش ارزهای کشورهای بزرگ سرمایه داری ناشی میگرد. تقلیل اخیر نرخ لیره استرلینگ و تضعیف موقعیت دلار بشکل پارزی نشانه بحران مزبور است.

دلار و لیره استرلینگ بد ریح موقعیت خود را از دست میدهند. بجای آنها پولهای اروپای غربی در مبادلات بین المللی موقعیت مستحکمتری احراز مینمایند. مساعی امپریالیستها برای برقراری تعادل و تعظیم مبادلات پولی باناکامی رو برو گردیده است.

تقسیم بین المللی کار، تخصص و تعاون در تولید بین عده ای از کشورها، بسط بازرگانی بین المللی سرعتر از رشد تولید، مبادله تجارت علمی و فنی، مهاجرت وسیع نیروی کار از خطوط برجسته رشد و تکامل نیروهای تولیدی در کشورهای رشد یافته سرمایه داری در سالهای پس از دومین جنگ جهانی است. ایجاد صنایع مدرن، انجام تجارت بزرگ علمی، وحدت مساعی و بسیج منابع مادی و انسانی عده ای از کشورهای نسبتاً هم سطح را میطلبد. باین ترتیب رشد نیروهای تولیدی، نزدیکی ملل و حکومتها، تحمیل و بستگی متقابل اقتصاد ملی آنها را ایجاد مینماید. چنین پیوندهائی به تمرکز تولید بین المللی کمک میکند و بآن تولید اجتماعی را بدرجه بالاتری ارتقا میدهد. ولی در شرایط سرمایه داری انترناسیونال اقتصادی ملل که بخودی خود پذیرده ای مترقی است بشکل بلوکهای بازرگانی و اقتصادی مانند بازار مشترک و بازار آزاد اروپا ظاهر میشوند و در واقع نوعی جدید از تقسیم بازارها و تقسیم منطقه نفوذ سیاسی و اقتصادی مابین دولتها و انحصارهای امپریالیستی هستند. در عین حال وسیله مؤثری برای استثمار جمعی زحمتکشان و رهبری اقتصادی و استثمار و غارت مشترک کشورهای در حال رشد میباشد.

پیدايش بلوکهای مزبور که یکی از نتایج رشد و تکامل نیروهای تولید در زمان ماست از تضاد درونسی اردوگاه امپریالیستی نمیکاهد و در ماهیت سرمایه داری و امپریالیسم تغییری نمیدهد زیرا پایه اقتصادیکه امپریالیسم، انحصارها هستند و انحصارها و اتحادیه های اقتصادی اصل دیگری براد تقسیم منافع جز بر حسب سرمایه و نیرو نمیشناسند. اشکال مبارزه میتواند تغییر یابد و ادعاهم در تغییر است ولی محتوی طبقاتی آن مادام که طبقات آنتاگونیستی وجود دارند حفظ میگرد.

در شرایط مبارزه دو سیستم جهانی، سیستم جهانی سوسیالیستی و سیستم جهانی سرمایه داری قانون ناموزن رشد سرمایه داری که بوسیله لنین کشف گردید باشدت بیشتری به عمل خود ادامه میدهد. دخالت دائم التزاید و ولتهدار اقتصاد، انقلاب علمی و فنی به آن گروه از کشورها که به این یا آن دلیل از رقبای خود عقب مانده اند امکان میدهد که به عقب ماندگی خود خاتمه بخشند و موقعیت خود را در صحنه اقتصاد و سیاسی جهان سرمایه داری مستحکم سازند. باین ترتیب که آلمان غربی در سالهای ۶۰ مقام دوم را در تولید صنعتی جهان سرمایه داری احراز نمود و انگلستان را ب مقام سوم عقب راند. ژاپن با اشغال مقام چهارم، فرانسه و ایتالیا را ب مقام های پنجم و ششم تنزل داد. مبارزه بین انحصارهای فرانسه و انگلستان شدید تر میگرد. انحصارهای آلمان غربی و ژاپن که با انحصارهای امریکا پیوند نزدیک دارند پیوسته میدان عمل خود را وسعت میدهند.

امریکا با وجود تضعیف نسبی موقعیتش مقام نخست خود را با فاصله زیاد حفظ کرده است و بییش از

صنعتی
۴۵٪ محصولات جهان سرمایه داری را به تنهایی تولید مینماید. این مقدار بطور محسوسی از ۵۵/۸٪ تولید صنعتی وی در سالهای پس از جنگ کمتر است معیناً همچنان امریکان نیروی عده اقتصاد دیر جهان سرمایه داری معاصر باقی ماند است.

"ناتو"، "سه آتو"، "ستو" مهمترین پایگاههای جنگی و سیاسی استراتژی جهانی امریکامیباشند گرچه اتحادیه های مزبور چاربحران درونی عمیقی گردیدند معیناً امریکالیسم امریکامیکوشد آنها را حفظ کند و کماکان از آنها بشا به ابزار تجاوز و تهاجم استفاده نماید.

امریکالیسم امریکا از طرق مختلف رانساج اقتصادی کشورهای بزرگ صنعتی نفوذ کرد و به حریف و دشمن داخلی و همچنین به رقیب خارجی آنها در سیاست و اقتصاد جهانی تهدید کردید است. انحصارهای امریکائی کما رگران کشورهای پیشرو در جهان سرمایه داری را مستقیماً استثمار میکنند و موجودیت میلیون ها مؤسست متوسط و کوچک را در این کشورها بخطر انداخته اند. سرمایه های امریکائی مواضع گرهی را در سیستم بانکی در صنایع و بازرگانی جهان سرمایه داری تصرف کرده اند.

ایجاد مؤسست تولیدی و مالی امریکائی در خارج از امریکا به عنصر مهمی از استراتژی عمومی و سیاسی وی مبدل شده است. بحساب کنگره امریکائی تولید سالیانته مؤسسانی که با سرمایه های امریکائی در خارج از امریکا اداره میشوند به ۱۵۰ میلیارد دلار رسیده است. این رقم پنج برابر صادراتی است که در داخل امریکا تولید میگردد.

تولید خارجی بسیاری از مؤسست صنعتی امریکا از تولید داخلی آنها بیشتر است. باین ترتیب امریکابه بزرگترین استثمارگر بین المللی در جهان معاصر تهدید شده است.

از نیمه سالهای ۵۰ تضاد مابین کشورهای بزرگ سرمایه داری در مرحله جدیدی وارد شده است. تمایل به خروج از سیطره نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی امریکا در بین کشورهای رشد یافته به نیروی مسلط در جهان سرمایه داری تهدید گردید. انحصارهای اروپای غربی بر مقاومت و رقابت خود میافزایند. باین ترتیب امریکالیسم امریکا بتدریج اهرم رهبری جهان سرمایه داری را از دست میدهد و با تحقق این امر در دیوار پنهانی سرمایه داری جهانی شکاف تازه ای ظاهر میگردد.

بر اثر تهاجم و تجاوز امریکادرویتنام و عواقب سوء اقتصادی، سیاسی و نظامی آن جامعه امریکا با آشفتگی بیسابقه ای در داخل خود مواجه شده است. با وجود افزایش بیکران تولیدات جنگی بر شماره بیکاران افزوده میشود. هم اکنون چهار درصد کارگران سفید و ۱۰ درصد سیاهان وارد خیل بیکاران شده اند. فقر و بیکاری همراه با انواع تبعیض نژادی عصبان عمومی سیاهان و اقشار مرفعی جامعه را در سراسر امریکابراکنیخته است.

حادث شدن تضاد در اردوگاه امریکالیستی، عواقب سوء تهاجم امریکادرویتنام در هنگامی صورت میگردد که سیستم جهانی سوسیالیستی بصورت عامل قاطعی در تکامل جامعه بشری هر روز بیشتر تجلی میکند، در هنگامی صورت میگردد که جنبش کارگری در کشورهای رشد یافته سرمایه داری بسط و تکامل بیسابقه یافته است و در زیر رهبری آموزه "احزاب کمونیستی و کارگری هر روز به پیروزیهای تازه ای نائل میآیند، بالاخره هنگامی صورت میگردد که جنبش رهائی بخش ملی در جهان سوم بیکی از عوامل قطعی تحول در جامعه معاصر بشری تهدید گردید است.

اوضاع و احوال مزبور امکانات تازه ای را در مبارزه علیه امریکالیسم و ارتجاع جهانی در برابر بشریت مرفعی قرار میدهد که استفاده از آن بر مبرترین وظیفه زمان ما است.

* * *

* * *

با انقلاب اکثرو پیدایش و رشد و تکامل سیستم جهانی سوسیالیستی امپریالیسم تسلط جهانشمول خود را از دست داد است. تلاشی سیستم مستعمراتی و رونق جنبش های رهایی بخش ملی هر روز مواضع تازه ای را از زیر ملطه امپریالیسم خارج میسازد. امپریالیسم علیرغم قدرت عظیم اقتصادی و نظامی خود خواه ناخواه به عقب نشینی هائی تن در میدهد. ما در دوران گذار برگشت ناپذیر سرمایه داری به سوسیالیسم و تضعیف امپریالیسم در قیاس جهانی زندگی میکشیم. کامیابی های شگرف اتحاد جماهیر شوروی، میهن نشین، میهن اکثرو، میهن سوسیالیسم در کلیه شئون زندگی بشری، ارتقا سطح مادی و قدرت خرید ساکنین کشورهای سوسیالیستی امکانات جدیدی را از یکسو در زمینه همکاری های اقتصادی در درون سیستم جهانی سوسیالیستی بسط میدهد و از سوی دیگر زمینه را برای همکاری اقتصادی بیشتر ما بین اتحاد جماهیر شوروی و مجموعه کشورهای سوسیالیستی با کشورهای سرمایه داری مساعد میسازد. همکاری آزاد و مستقل ما بین کشورهای سوسیالیستی و کمک متقابل آنها که یکی از اصول عهد مناسب کشورهای سوسیالیستی در سیستم جهانی سوسیالیستی است پیوسته بسط مییابد.

همکاری کشورهای سوسیالیستی انواع فعالیت اقتصادی، سیاسی، نظامی، علمی، فنی و فرهنگی را در بر میگیرد و بر پایه برابری کامل و انترناسیونالیسم سوسیالیستی برقرار است. همکاری بین کشورهای سوسیالیستی از تمام انواع تضاد، رقابت، حیل و فریب که ذاتی مناسبات جهان سرمایه داری است مصون است و هدف آن ترقی و تکامل سطح مادی و معنوی هر یک از کشورهای عضو جامعه سوسیالیستی و اردوگاه سوسیالیستی در مجموع خود است.

با وجود روش ناهنجاری که گروه مائوتسه دون در چین و رهبران حزب کارآلبانی اختیار کرده اند علیرغم مشکلات جدی که از خصوصیات رشد و تکامل تاریخی کشورهای جداگانه و سطح متفاوت رشد اقتصاد آنها سرچشمه میگردد جهان سوسیالیسم بسوی یک نوع پیوند و انترناسیون اقتصادی پیش میرود، بر قدرت مادی و نفوذ معنوی آن پیوسته افزود میشود.

در سالهای اخیر برای اولین بار پس از جنگ دوم جهانی پس از سالهای طولانی جنگ سرد تغییرات قابل ملاحظه ای در مناسبات بازرگانی و اقتصادی و فرهنگی عد ای از کشورهای سرمایه داری اروپای غربی با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی نیز مشاهده میگردد. تغییرات مزبور نشان دهند است که سیاست تحریم و محاصره اقتصاد امپریالیسم با واقعیت رشد و تکامل اقتصاد جهان وفق نمیدهد.

پدید آمدن تردید به تخریف و خاست اوضاع بین المللی کمک میکند و این خود یکی از ثمرات سیاست خارجی صلح طلبانه اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است.

زندگی نشان میدهد که همزیستی مسالمت آمیز ما بین کشورها با رژیم های متفاوت عملی خواهد بود، مرگه نیروهای ضد امپریالیستی امپریالیسم را به پیروی از چنین سیاستی مجبور سازند.

با وجود بهبود نسبی مناسبات اقتصادی ما بین کشورهای سوسیالیستی و شماره اتم التزایدی از کشورهای سرمایه داری خطا خواهد بود اگر تصور شود که امپریالیسم امریکاز سیاست از موضع زور خود عدول نموده است. با وجود یکد شرایط کنونی تناسب قوا در صحنه بین المللی اعمال چنین سیاستی برای امپریالیسم دیگر ممکن نیست معذک امپریالیسم میکوشد هدفهای خود را باره انداختن جنگ منطقه ای با سیاست باصطلاح "استقرار ایل" با کشورهای سوسیالیستی بمنظور برهم زدن وحدت اردوگاه سوسیالیستی و ایجاد آشفتگی در درون جوامع کشورهای سوسیالیستی عملی سازد. در سالهای اخیر ما شاهد و ناظر ظاهری چند از اعمال چنین سیاستی هستیم. از جنبهت نیز سیاست تجزیه و تفرقه اشعابگرانه گروه مائوتسه دون در جهت تأمین هدفهای امپریالیسم است.

بی جهت نیست که خبرگزاریهای امریکا و ارگانهای مشابه آنها در آلمان غربی و کشورهای دیگر

سرمایه داری باخرج خود وظیفهٔ تکثیر و پخش بیشتر نشریات ضد شوروی پکن را بعهده گرفته اند. روزنامهٔ هفتگی "تربیون دوتاسیون" در این باره مینویسد: «انتقاد چینی ها از سیاست داخلی و خارجی کمی کشورهای کمونیستی بایستی از نقطهٔ نظر منافع جهان آزاد هرچه بیشتر و بمیزان وسیعی پخش گردد، امری که سرویس های ترویجی پکن قادر بانجام آن نیست».

امپریالیسم در مبارزهٔ خود علیه سیستم جهانی سوسیالیستی علیه جنبش کمونیستی و کارگری و رهائی بخش ملی بیش از پیش از شیوه های ایدئولوژیک استفاده مینماید.

در امریکا بمنظور مقابلهٔ ایدئولوژیک با پنجاهمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر نقشهٔ خاصی تنظیم و اجرا گردید. در تنظیم و اجرای نقشهٔ منور ۱۴۶ سازمان ایدئولوژیک و سیاسی امریکا و ۸ سازمان مشابه آنها در خارج امریکا تجهیز گردیدند.

امپریالیسم امریکا از تمام امکانات فنی مدرن تبلیغی برای نشر و پخش ایدئولوژی های ضد کمونیستی و ارتجاعی استفاده میکند تا بتواند هرچاکه ممکن است انشعایی در صفوف انقلابیون بوجود آورد.

در امریکا صد ها سازمان دولتی و خصوصی وجود دارند که میلیارد ها دلار برای مخارج ایدئولوژیک مصرف مینمایند. در این مؤسسات کادرهای ایدئولوژیک تهیه میشوند، سالیانه هزارها کتاب، رساله، مجله و روزنامه منتشر میگردد، تمام مطبوعات جهان سرمایه داری از مقالات ضد کمونیستی این سازمانها سیراب میگرددند.

در زرادخانهٔ امپریالیسم ایدئولوژی ناسیونالیستی خطرناکترین اسلحه ایست که ساخته و پرداخته شده و بکار برده میشود. باین ترتیب ملاحظه میشود که امپریالیسم امریکانه تنها ژاندارم ملل، قراول و محافظ عدو رژیم سرمایه داری و بزرگترین استثمارگر بین المللی، بلکه علاوه بر این وظایف نقش ستاد ایدئولوژیک جهان سرمایه و انحصاررانیز ایفا میکند و بزرگترین اغواگر بین المللی است.

* * * *

سرمایه داری ناتوانی خود را در قسمت اعظم کشورهای در حال رشد و نواستقلال که هفتاد درصد ساکنین سیارهٔ ما را تشکیل میدهند به ثبوت رسانیده است. سرمایه داری قادر نیست به عقب ماندگسی در بین این کشورها خاتمه دهد. انقلاب علمی و فنی از کنار این کشورها میگذرد. بازده کار در این کشورها در سطح بسیارنازلی است، کشاورزی در این کشورها هم از لحاظ تولید وهم از نظر اجتماعی در سطح اوائل قرن بیستم باقی مانده است. شکاف بین درآمد سرانه ملی این کشورها با کشورهای رشد یافته د ائمار افزایش است. اینها نتیجهٔ تسلط طولانی انحصارها در این کشورهاست. معذک هنوز انحصارهای امپریالیستی در اکثریت مطلق کشورهای در حال رشد و نواستقلال مواضع کلیدی اقتصادی را در دست دارند و با استفاده از شیوه استثمار نوین میکوشند آنها را در سیطرهٔ نفوذ سیاسی و اقتصادی خود حفظ کنند. امپریالیسم برای حفظ موقعیت خود در کشورهای مزبور بهره عملی دست میزند، کودتاراه میاندازد، زیرعنوان دروغین دفاع از جهان آزاد و مبارزه با کمونیسم بین المللی پیمانهای نظامی منعقد میکنند، پایگاههای نظامی احداث مینماید، حتی به تجاوز و جنگهای محلی دست میزند.

صدور سرمایه باین کشورها در زیرعنوان کمکهای اقتصادی و نظامی وسیلهٔ عدو تسلط بر کشورهای در حال رشد و نواستقلال و وسیلهٔ غیر مستقیم غارت بی حساب آنهاست. هدف عدو استراتژیک این اصطلاح کمکها عبارت از حفظ کشورهای در حال رشد در شبکهٔ سیستم جهانی سرمایه داری و ممانعت آنها از تعقیب راه رشد غیر سرمایه داریست.

آن گروه از کشورهای در حال رشد و نواستقلال که سلطهٔ امپریالیسم را برانداخته و یا مواضع وی را تا

درجه زیادی متزلزل ساخته اند در خطر دائم تعرض و تجاوز و تحريك و توطئه قدرت های امپریالیستی و در درجه اول امپریالیسم امریکای قرار دارند . بهمین جهت سهم مهمی از فعالیت ایمن گروه از کشورهای باید اجباراً و در احوال فسخی کردن تحریکات امپریالیستی از داخل و خارج کشور گردد .

تجاوز اسرائیل به کشورهای عربی آخرین مثال زند و از این قبیل تحریکات امپریالیستی است که در منطقه خاور میانه رخ داده است . قسمت مهمی از خاک کشورهای مورد تجاوز در اشغال اسرائیل در آمده است . اسرائیل به پشتیبانی امپریالیسم امریکای تمام مقررات بین المللی را نقض میکند ، از اجرای قراردادهای شورای امنیت سر باز میزند ، به افکار عمومی جهان اعتنائی ندارد زیرا از حمایت مادی و معنوی اروپایی چون امپریالیسم امریکا برخوردار است . بدون چنین حمایتی اسرائیل هرگز به چنین ماجرائی دست نمیزد و خاور میانه را بیکی از کانونهای بحرانی که صلح را مورد تهدید قرار میدهد و داده است تهدید نیل نمیگردد . تجاوز اخیر اسرائیل این پایگاه امپریالیسم در خاور میانه نشانه قدرت امپریالیسم در این ناحیه نیست بلکه دنباله حوادثی است که از سالهای نخست بعد از جنگ دوم جهانی آغاز شده و هنوز ادامه دارد .

در سالهای پنجاه تجاوز انگلیس و فرانسه بمعیت اسرائیل در کانال سوئز با شکست مفتضحانه ای روبرو گردید . در همین سالها کودتای قاسم در عراق بساط تسلط امپریالیسم انگلستان و حکومت دست نشاند هاش را برچید . امپریالیسم تازه نفس امریکاکوشید و میکوشد مواضع از دست رفته یاران و رقیبان خود را اشغال کند و با اصطلاح «خلافه» را بر سازد ولی رونق جنبشهای رهایی بخش ملی در این ناحیه مانع از اجرای نقشه های آزادی کش و استقلال بریاد ه امریکاست .

خاور میانه هم از لحاظ ذخائر منابع عظیم نفت و هم از لحاظ موقعیت سوق الجیشی اش در راستراتژی جهانی امپریالیسم امریکای مقام خاصی دارد . امپریالیسم با تحریکات خود مانع از آنست که کشورهای این ناحیه پس از قرنهای سلطه استعمار و استثمار راه رشد آزاد و مستقلی را اختیار نمایند ولی امریکادراین صحنه نبرد مانند صحنه های دیگر همواره با مقاومت سرسخت خلقها که از کمک مادی و معنوی اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و تمام بشریت مترقی برخوردارند روبرو گردیده است .

۲- نظری به وضع ایران

در سالهای پنجاه موازی تغییرات مثبتی که در برخی از کشورهای عربی خاور میانه مانند مصر ، سوریه و عراق روی میداد و مواضع استعمار و امپریالیسم و ارتجاع به تزلزل و تلاشی میگرائید ، در کشور ما رژیم کودتای این مولود نوزاد امپریالیسم و ارتجاع قوام میگرفت و پیوند همه جانبه اش با امپریالیسم بویژه امپریالیسم امریکای استحکام مییافت . بالفوقانون ملی کردن نفت و تشکیل کنسرسیوم بین المللی نفت برای غارت منابع زیرزمینی ما و نقض بیطرفی سنتی و ورود در جریان نظامی بغداد و سنت و تهدید ارتش ایران به زائده پنتاگون چرخ رشد و تکامل مترقیانه کشور ما بعقب رانده شد و ایران بیکی از مهمترین نمونه های اعمال سیاست استعمار نوین که مطبوعات امپریالیستی همواره با آن بائید و میبایند میدگردید .

در سالهای ۶۰ در برخی از کشورهای عربی خاور میانه با استفاده از تضعیف موقعیت امپریالیسم و تغییر بیشتر تناسب نیروها در صحنه جهانی بمسود سوسیالیسم بتدریج راه رشد غیر سرمایه داری در پیش گرفته میشود . در کشور ما پس از سالها تور ، رنج و اسارت ، آثار شوم سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم کودتای ناظر هر میگردد . سیاست و اقتصاد کشور ما با بحرانی جدی روبرو میشود بدوجه ای که رژیم با لآخره مجبور میگردد تحت تاثیر شریک سلسله عوامل مختلف جهانی و داخلی و از انجمله فشار دائم التزایم نیروهای ملی و دموکراتیک در سیاست داخلی و خارجی و شیوه عمل خود تغییراتی دهد . تغییرات مزبور در

تزه‌های مصوب پلنوم یازدهم (چهارم) کمیته مرکزی تشریح شده است. در تزه‌های نامبرده بتفصیل ماهیت رژیم کودتا، عیار اصلاحات رژیم، شیوه تازه عمل آن، وضع اپوزیسیون، مسئله جنبه واحد و هدف تاکتیکی و خواستهای حزب ماتحلیل شده است. اکنون که نزدیک سه سال و نیم از پلنوم یازدهم میگذرد زندگی نشان داد که صرف نظر از برخی نکات در خطوط کلی ارزیابیهای حزب ما درباره شکل و محتوی و جهت تغییراتی که رژیم کودتا در سالهای اخیر در سیاست و اقتصاد خود داد است صحیح بود است.

اصلاحات ارضی رژیم

اصلاح ارضی مهمترین اقدام هیئت حاکمه ایران در سالهای اخیر است که از دیماه ۱۳۴۰ آغاز شد و در سال گذشته پایان تقریبی آن اعلام گشته است. در روستاهای ایران (شماره قطعی آن معلوم نیست ولی از ۴۸۵۹۲ تا ۵۸۰۰۰ در مطبوعات ایران آمده است) مجموعاً ۳۲۱۸۴۶۰ خانوار دهقانی زندگی میکنند. قبل از اصلاح ارضی از این عده ۱۹۳۴۱۶۰ صاحب نسق و بقیه فاقد نسق بوده اند. از آنجائیکه در اجرای قانون اصلاح ارضی زمینهای مشمول بطور اخص به صاحبان نسق فروخته شده است بنابراین در وضع ۱۲۸۴۳۰۰ خانوار دهقانی که فاقد نسق بوده اند هیچگونه تغییری صورت نگرفته و از قانون اصلاح ارضی شاهانه بهرمانند داشته اند. اما از دهقانان صاحب نسق ۶۰۵۰۴۶ خانوار در مرحله اول اجرای قانون اصلاح ارضی و ۱۸۷۵۵۳ خانوار در مرحله دوم به خرید زمینهای اربابی موقوف شده اند. بنابراین در مراحل اول و دوم مجموعاً ۷۹۲۲۱۹ خانوار یعنی نزدیک ۲۵٪ از مجموع خانوارهای روستائی زمینهای اربابی را خریداری نموده اند.

طبق ارقام رسمی قبل از اجرا قانون کذائی اصلاح ارضی شصت درصد از دهقانان ایران فاقد زمین بوده اند. بدیهی است که دهقانان صاحب نسق از قشرهای مختلف دهقانان بی زمین و کم زمین و مرفه تشکیل یافته اند و اکثریت آنها را دهقانان کم زمین و مرفه تشکیل میدهند. حتی اگر فرض کنیم که پنجم از ۲۵٪ خانوارهای دهقانی صاحب نسق که زمینهای آنها هم مشمول اصلاح ارضی شده و بخرداری زمینهای اربابی نائل گردیده اند قبل از اصلاح ارضی از زمره دهقانان بی زمین بوده اند، در اینصورت نسبت دهقانان فاقد زمین در روستاهای ایران پس از اصلاح ارضی از ۶۰٪ به ۵۰٪ تقلیل یافته است. پنجاه درصد خانوارهای دهقانی به برزگری، خوش نشینی و کارگری کشاورزی اشتغال دارند و با انجام قانون اصلاح ارضی شاهانه هرگونه امیدی را در بدست آوردن زمین از دست دادند.

دهقانان صاحب نسقی که بر اثر اصلاح ارضی صاحب زمین شده اند باید تا ۱۵ سال اقساط سنگین بهای زمین مورد خریداری را کارسازی نمایند و اگر بعللی اقساط مزبور را سه سال ننهند از دست زمینهای خریداری شده آنها بدون برگشت اقساطی که پرداخته اند از آنها پس گرفته میشود. باین ترتیب تا ۱۵ سال از لحاظ مالکیت زمین وضع متزلزلی دارند.

دهقانان صاحب نسقی که زمینهای آنها مشمول اصلاح ارضی شد مامت مجبورند با طبق تقسیم عوامل پنجگانه سابق محصول زمین را بین خود و مالک تقسیم نمایند و یا مانند سابق اجاره بهای زمین را بشکل نقدی یا جنسی بیاهند و بمالک پرداخت کنند.

جریان تحول در روستاهای ایران عبارت از تبدیل مالکین فئودال سابق به زمینداران سرمایه-دار است. مالکین فئودال بعنوان طبقه از بین میروند ولی بعنوان زمینداران سرمایه دار به همراه قشر بورژوازی نوظهور در ده و وزن مخصوص مرکزی را در نظام اجتماعی ایران حفظ خواهند نمود. قشـر

د هقانان کم زمین و مرفه سابق و د هقانانی که بر اثر اصلاح ارضی صاحب زمین شد ه اند د ایما د معروض تهاجم و رقابت زمیند اران سرمایه د ارجد ید قرار ارن د و بقیه ساکنین روستاهای ایران یابه کارگران کشاورزی تبدیل شد ه و یابکلی بی پاشد ه ، زندگی روستائی را ترک گفته و در جستجوی لقمه ناننی به شهرها سرازیر میگردد .

ایجاد مزارع بزرگ کشاورزی و اداره آنها از طریق سرمایه داری و ورود سرمایه های کلان خصوصی و خارجی و مختلط که د رساله های اخیر د کشاورزی ایران د امنه عمل وسیعی پیدا کرد ه است قشریندی راد ر روستاها با تمام عواقب شوم سیستم سرمایه داری بیش از پیش تسریع میکند . نتیجه آنکه اجرای قانون اصلاح ارضی بخواستهای حقیقی د هقانان پاسخ مثبت نداده است . هیئت حاکمه ایران با قانون اصلاح ارضی خود به حل تضاد های سنتی د کشاورزی ایران قادر نگردد ید ه است . بردش ت و عمق و وسعت تضاد های مزبور پیوسته افزوده میگردد و بعلاوه تضاد های جدیدی جفا میگردد و د امنه می یابد .

درد و روستای مجاور و حتی در یک روستا صاحبان نسقی که زمین آنها مشمول اصلاح ارضی نشد ه است کماکان بهره مالکانه میبرد ازند و بوضع همسایگان صاحب نسق خود که زمینهای آنها مشمول اصلاح ارضی شده ه است و با اصطلاح صاحب زمین شده اند ولی معد لک محکومند تا ۱۰ سال قسط های سنگین بهای زمین را بپردازند غبطه میخورند . این تفاوت در سرنوشت صاحبان نسق در همه جاد ر روستاهای ایران بچشم میخورد و ناراضائی عظیمی را برانگیخته است . ناراضائی و خشم بقیه ساکنان روستاها که د زمره صاحبان نسق بحساب نمی آیند و در برخی موارد حتی اکثریت ساکنین روستاها را تشکیل میدهند از اینکه از مزایای نسبی اصلاح ارضی نصیبی نداشته اند علیه صاحبان نسق از هر نوع و علیه هیئت حاکمه روز بروز شدت بیشتر مییابد .

زندگی نشان میدهد که هیئت حاکمه ایران د شمن د هقانان و حامی و پشتیبان مالکان بسود ه وهست . اکثریت مالکین یکمک د ولت و بعنوانین مختلف از اجرای قانون اصلاح ارضی د زمینهای خود جلوگیری کرده اند و قیمت زمینهای مالکین که مشمول اجرای قانون اصلاح ارضی شده ه است تمام و کمال پرداخت شده ه است . در صورتیکه در بسیاری از کشورهای در حال رشد زمینهای مالکین بزرگ مصادره شده ه و جانا بین د هقانان تقسیم شده ه است . بهترین پولی که مالکین ضمن اصلاحات ارضی در کشور های مشابه ایران بهنگام فروش زمینهای خود گرفته اند در هند وستان است . آنها تنها یک سوم قیمت زمینهای خود را با قسطا چهل ساله دریافت میدارند و حال آنکه بما لکین ایران تمام قیمت زمین و آنها م را قسطا د ه ساله پرداخت میشود . ماقانون اصلاح ارضی را تا آنجائیکه استثمار قنود ال و رژیم ارباب رعیتی را از بین میبرد قد می بجلو میدانیم ولی با هدد ف د ولت که عمارت از تشویق و بسط مناسبات سرمایه داری درد ه است مخالفیم و معتقدیم رشد و تکامل کشاورزی ایران فقط از طریق غیر سرمایه داری و اصلاح ارضی راد یکال بسودد هقانان انجام پذیر است و تنها راینصورت است که هم بر حجم محصولات کشاورزی بمیزان زیادی افزوده میگردد و هم موجبات بهبود زندگی مادی و معنوی د هقانان فراهم میشود .

درباره سهم کردن کارگران در سود

پس از بازی بانام د هقانان که گویا از برکت انقلاب شاهانه بکلی از رژیم ارباب رعیتی خلاص و صاحب آب و زمین شده ه اند "صحنه د دیگر تبلیغات رژیم د رجول قانون باصطلاح سهم کردن کارگران در سود کارخانه در میزند که رژیم شاه بان میبالد و مدعی است با آن به استثمار کارگران د ر ایران خاتمه بخشیده ه است .

اولا باید دانست که قانون کذائی مزبور کارگران کارخانه های دولتی و همچنین کارگران راه آهن و صنایع نفت را در برنمیگیرد. ثانیاً در قانون باصطلاح سهمیه کردن کارگران تنها بحث از سهمیه کردن کارگران در سود کارخانه نیست. در ماده ۴ و ۵ این قانون گفته شده است:

"کارفرمایان کارگاههایی که بموجب رآمی کمیسیون مذکور در ماده ۱۴ مشمول این قانون واقع میشوند مکلفند حد اکثر تا آخر خرداد ماه ۱۳۴۲ پیمان جمعی بر اساس اعطای پاداشی به تناسب استحصال یا صرفه جوئی در رهنیزه های یا تقلیل ضایعات یا سهمیه کردن کارگران در منافع خالص یا روشهای مشابه دیگر یا نمایندگی کارگران کارگاه یا سند یکای حائز اکثریت کارگاه منعقد سازند."

بنابراین کارگران تنها در رازا افزایش بازده کار خود از طریق صرفه جوئی در رهنیزه و تقلیل ضایعات میتوانند از کارفرمایان طبق قرارداد قبلی مبلغی بعنوان پاداش یا مبلغی به میزان ۲۰٪ از منافع خالص دریافت دارند. قانون باصطلاح سهمیه کردن کارگران مانند قانون اصلاح ارضی از ابتکارات ملوکانه نیست. در رزارد خانه امپریالیسم طرحهای از این قبیل مدتهاست ساخته و پرداخته شده است که برایگان برای اجرای سیاست استعمار نوین بشکوههای در حال رشد صادر میگردد. میلیون در رازا است که در کشورهای رشد یافته صنعتی حتی با محتوی هم راتب بیشتری از آنچه شاه ایران به کارگران ایران هدیه فرموده اند بکار برده میشود. مضمون ضد کارگری و تفرقه اندازی و تشدید استثماران بر کارگران آگسها آشکار گردیده است. رژیم شاه مدعی است که با شریک کردن خیالی کارگران در سود کارخانه مبارزه طبقاً را از بین میرد و طبقه کارگر ایران را به تکیه گاه رژیم ضد کارگری خود تبدیل میسازد.

طبق آمار دولتی در ایران ۱۲ هزار کارگاه و کارخانه که شماره کارگران آنها از ۱۰ نفر تجاوز میکند وجود دارد. طبق آمار وزیر کار تاکنون قانون باصطلاح سهمیه کردن کارگران در سود در ۱۴ کارگاه از ۱۲ هزار کارگاه و کارخانه های ایران که شماره کارگران آنها از ۱۰ نفر تجاوز است اجرا گردیده است و ۱۰۳۷۲۴ نفر کارگر از ۱۰۷۴۱۰۰ کارگران صنعتی ایران از مزایای این قانون برخوردار گردیده اند. یعنی در رازا انواع صرفه جوئی و تحمل انواع محرومیت ها و تعهد عدم مبارزه در راه بهبود واقعی زندگی و افزایش مزد دریافت مبلغ ناچیزی که در بهترین حالات از مزد یک ماه کارگران مشمول کمتر است نائل گردیده اند.

رژیم شاه دشمن کارگران است. سند یکاهای کارگری ساخت وزارت کار فاقد مضمون کارگری است. فقط بازیچه ای در دست چند کارگرنماست که پادوان وزارت کار و سازمان امنیت هستند. از اتحادیه های کارگری در تهران جز یک اتاق و یک میز و چند صندوقی که برای اتحادیه ها از طرف وزارت کار برای نشان دادن به میهمانان خارجی اجاره شده است چیزی یگری نه دیده و نه شنیده میشود. نام کارگران و صدای آنها فقط در تشریفات و صحنه سازیهای وزارت کار که وزیران عنوان بزرگ دبیرکل حزب شهباساخته ایران نوین را نیز دارند دیده و شنیده میشود.

با افزایش دائم التزاید هزینه زندگی از افزایش مزد کارگران هیچ خبری نیست. شبکه جاسوسان سازمان امنیت به تمام کارگاهها و کارخانه های ایران گسترش یافته است. کمترین ابراز وجود از طرف کارگران بعواقب وخیمی که کارو زندگی و سرنوشت آنها و خانواده آنها را با مخاطره میاندازد روبرو میسازد. طبق آمار بانک مرکزی ایران قیمت نان و گوشت و غذای اساسی مردم زحمتکش در اواخر سال ۱۳۴۵ نسبت به سال ۱۳۳۸ یعنی در عرض هفت سال بترتیب ۳۰ و ۶۰ درصد افزایش یافته است.

تشدید استثمار کارگران در کارخانه های خصوصی و دولتی در همه جا چشم میخورد. بسراری روشن شدن آن کافیت وضع کارگران کنسر سیوم نفت که ظاهر اوضاع آنها از اکثریت مطلق کارگران ایران

بهبتر است مورد مطالعه قرارداد هیم شماره کارگران این موسسه بزرگ نفتی ایران در هنگام ملی کردن صنایع نفت یعنی در سال ۱۹۵۱ به ۷۰۰۰۰ نفر بالغ بوده است. این رقم در سال ۱۹۶۵ به ۱۸ هزار نفر رسیده است.

جدول زیر وضع استثمار کارگران کنسرسیوم نفت که نمونه ای از استثمار کارگران در موسسات امپریالیستی در ایران است نشان میدهد:

سال	سود خالص در مجموع (بمیلیون دلار)	استخراج نفت (بمیلیون تن)	تعداد کارگران و کارمندان دائمی (به هزار نفر)
۱۹۵۵	۱۹۸	۲۱	۴۶
۱۹۵۶	۳۰۶	۳۱	—
۱۹۵۷	۴۲۶	۳۷	۴۵
۱۹۵۸	۵۴۴	۴۰	—
۱۹۵۹	۵۲۶	۴۶	۳۷
۱۹۶۰	۵۷۰	۵۲	۳۵
۱۹۶۱	۵۸۰	۹۵	۲۴
۱۹۶۲	۶۶۰	۶۵	—
۱۹۶۳	۷۵۶	۷۳	۲۰
۱۹۶۴	۸۹۰	۸۴	۱۸
۱۹۶۵	۹۸۸	۹۴	۱۸

جدول بالا نشان میدهد که اگر در سال ۱۹۵۵ هر یک از ۴۶ هزار کارگر ۳۷۲ تن نفت استخراج و از این بابت مبلغ ۳۹۵۷ دلار سود خالص در اختیار کنسرسیوم میگذشت این رقم در ۱۹۶۴ پس از اخراج ۲۸ هزار نفر کارگر به ترتیب به ۴۶۶۶ تن و ۴۹۴۴۴ دلار سود خالص و در سال ۱۹۶۵ به ۵۲۲۲ تن نفت و ۵۴۸۸۸ دلار سود خالص رسیده است.

باین ترتیب سود خالص کنسرسیوم نفت از هر کارگر طی ۱۱ سال ۱۴ برابر افزایش یافته است در حالیکه حد اقل دستمزد روزانه کارگران در همین مدت تنها ۱۶ برابر (از ۸۰ ریال در سال ۱۹۵۵ تا ۱۳۰ ریال در تابستان ۱۹۶۵) ترقی کرده است. کنسرسیوم نفت باین تقلیل ها قانع نیست و در نظر دارد در سال ۱۹۶۹ باز ۹۵۰۰ نفر کارگر سالمند را از کار اخراج کند و سرنوشت آنها را به قضا و قدر بسپارد.

بیکاری به پلای بیدرمانی در کشور ما تبدیل گردیده است. در کشور ما هیچگونه کمکی به بیکاران داده نمیشود، خود و خانواده های آنها به فقر و مرگ در ریجی محکومند.

خسروشاهی رئیس اطاق بازرگانی تهران ضمن سخنرانی خود در سمینار ماهیانه بانک مرکزی در سال ۱۹۶۴ اقرار نمود که "در ایران بیش از یک میلیون بیکار وجود دارد" و اگر "برای رشد اقتصادی و آسودگی اتخاذ نشود آینده کشور رقت بار خواهد بود". اگر هجوم سالیانه بیش از ۶۰ هزار دهقانان ایران که بشهرها برای پیدا کردن کار سرانزیر میگردند و همچنین دهها هزار جوانان بیکار که در کوجه ها و خیابانهای شهرهای بزرگ سرگردان و ازبید کردن کار محرومند رانیز در نظر بگیریم آنگاه تدریجاً ای

وضع کارگران ایران در کشور انقلاب شاهانه روشن خواهد گشت .
 در چنین شرایطی است که بلندگویان هیئت حاکمه ایران مدعی اند که گویاد رکشورمانه تنها
 عدالت سیاسی بلکه عدالت اقتصادی هم برقرار شد و استثمار لغو گردید و است و کارگران شریک
 سرمایه داران در سود کارخانه هاشد و اند .

دعای رژیم در باره آزادی زنان

یکی دیگر از اصول "انقلاب سفید" و ازمواد "اصلاحات شاهانه" که در اطراف آن بویژه جنجال
 تبلیغاتی بزرگی راه انداخته شده شناختن حق راجی برای زنان است که فراکسیون پارلمانی حزب ما ۲۰
 سال پیش طرح آنرا به مجلس ۱۴ ارائه نمود و حزب ماطلی تمام دوران فعالیت خود زنان راد رایسن راه
 بسیج و متشکل کرده است . شناختن حق راجی برای زنان بدون شك میتواندست سراغاز تحول عقی
 زندگی زن ایرانی باشد ، اگر شرایط سیاسی واجتماعی ایران به زنان اجازه میداد نمایندگان واقعی خود
 رابه مجلس بفرستند ، قوانین موجود زبرور میشد و شرایط لازم برای اجرای این قوانین فراهم میآمد .
 ولی بدلیل خصمت محافظه کارانه رژیم هیچیک از این اقدامات ضروری انجام نشد و تقدان دموکراسی
 مانع از آنست که زنان از این حق استفاده کنند .

مبارزه مصرانه زنان برای تأمین حقوق خانوادگی خود ، برای آنکه زن بمشابه عضو متساوی الحقوق
 خانواد و شناخته شود رژیم راناکزیرساخت تادراین زمینین عقب نشینی هائی تن در دهد . قانون
 حمایت خانواد و در سال گذشته بتصویب رسید که طبق ادعای رژیم گویا زنان راتمام و کمال از فشار
 تبعیضات خانوادگی رها ساخته است . ولی واقعیت اینست که قانون حمایت خانواد و از میان انبوه
 مسائل که توجه بانها شرط ضرور حمایت از خانواد و است فقط باسه مسئله یعنی طلاق ، تعدد زوجات
 و حضانت برخورد کرده و در مواردی بیحل صحیح و منطقی آن نیز موفق نشد و است . ارجاع حق طلاق به
 دادگاه شك نیست که تا حددی به استحکام خانواد و کمک خواهد کرد ، ولی در مورد تعدد زوجات
 باید گفت که لایحه کاری از پیش نبرد و زیرچنانچه توانائی مالی مرد و قدرت وی به اجرای "عدالت"
 محرز گردد و رضایت زن جلب شود دادگاه رسماً به مرد حق میدهد حرمرای کوچکی برای خود ترتیب
 دهد . روشن است در شرایطی که زنان استقلال اقتصادی ندارند کسب رضایت آنان کارد شواری نیست .
 در این مورد تکیه بر "لزوم حفظ شعائر دینی" و "سنن ملی" درحقیقت هد فی جز حفظ مناسبات ارتجاعی
 و کهنه تعدد زوجات ندارد . در مورد حضانت طفل که حق مسلم مادر است مگر در موارد استثنائی ، قانون
 صریح نیست . بطور خلاصه باید گفت ادعای رهائی کامل زنان که کرارا از زبان سران رژیم شنیده میشود
 دروغی بیش نیست . حقوق اقتصادی زنان مراعات نمیشود ، میلیونها زن کارگرد هقان در کارخانه ها و
 مزارع در برابر زحمت توانفرسادمتمدی به مراتب کمتر از مرد دریافت میدارند و هیچ قانونی از آنان حمایت
 نمیکند . در قانون اصلاحات ارضی زنان دهقان حقی درواگذاری نسق زراعی ندارند و اشکارا حقوقشان
 پایمال شده است . هنوز طبق قوانین ایران زن نمیتواند بمقتضای ذوق واستعداد خود ، حرفه خویش را
 انتخاب کند ، نمیتواند بدون اجازه شوهر مسافرت کند ، زنان در ردیف جنایتکاران و بدویانگان حقوق
 شهادت ندارند ، از حق ارث مساوی محرومند ، نکاح منقطع یعنی تشویق فحشا "قانوناً مجاز است ،
 طبق قانون "ریاست خانواد و از خصائص مرد است" ، حد اقل سن ازدواج در مورد دختران رعایت
 نمیشود ، حقوق اقتصادی زنان مراعات نمیکرد ، در ادارات و مؤسسات دولتی وغیر دولتی تبعیض بین زن
 مرد وجود دارد ، حتی مجله ای مانند اطلاعات بانوان که از سخنگویان رژیم است در شماره ۱۱ اذر ۱۳۴۱
 خود طی دو مقاله تحت عنوان "زنان کارمند و تبعیضات اداری" و نیز "قانون حمایت خانواد و حریم طلاق
 را از دست مرد نگرفته بلکه لبه انرا کمی کند کرده است" بر دعای رژیم مبنی بر آزادی زنان

خط بطلان نمیکشد.

وابستگی سرمایه داری ایران

قانون جلب سرمایه های خارجی و قانون بانکداری که هر دو آنها در سال ۱۳۳۴ د و مسال پس از کید تالی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بتصویب رسید پس از لغو عملی قانون ملی شدن صنایع نفت و تفویض منابع زیرزمینی ما به کنسرسیوم بین المللی، این بزرگترین تکیه گاه اقتصادی انحصارهای امپریالیستی در ایران و پس از لغو عملی قانون انحصار تجارت خارجی و اتخاذ سیاست درهای باز که بازارهای ایران را در معرض هجوم کالاهای خارجی قرار داده است از جمله اقدامات ضد ملی رژیم کید تاست که در همین مادر جهت وابستگی بیشتر اقتصاد ایران به اقتصاد جهان سرمایه داری صورت گرفته است و بان پدید جدیدی در سرمایه داری ایران ظاهر میگردد و آن در آمیختن سهم مهمی از سرمایه های ایرانی با سرمایه های خارجی، پیوند و وابستگی بیشتر سرمایه های ایرانی با سرمایه های خارجی و در یک کلمه کمپاد وریزه شدن سرمایه داری ایرانی است. یکی از این درآمیزهای سرمایه داری و خارجی در بانکها عملی شده است. در سابق سرمایه های خارجی تنها بشکل مستقل در ایران عمل میکردند مانند "شرکت نفت ایران و انگلیس" و "بانک شاهنشاهی" که منحصر به سرمایه های انگلیسی تعلق داشتند. در دوران پس از کید تا سرمایه گذاری خارجی تغییرات مهمی صورت گرفت. از یکسو علاوه بر سرمایه گذاری مستقل جداگانه، سرمایه داران خارجی در کشور ما بطور جمعی نیز (مانند کنسرسیوم بین المللی نفت) دست به سرمایه گذاری میزنند و از سوی دیگر سرمایه های خارجی با سرمایه های خصوصی و دولتی در انواع فعالیت صنعتی، بازرگانی، ساختمانی، بانکی و حتی کشاورزی در میآمیزند و در زیر نام و عنوان شرکتهای بظواهر ایرانی خود را مخفی مینمایند. پدیدهای نوین مزبور در سرمایه گذاریهای ایران یکی از صحنه های تپیک اجرای آن در دوران پس از جنگ است. تا پیش بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران با سرمایه اولیه ۴۰۰ میلیون ریال رامیتوان بعنوان نمونه ای که ماهیت اینگونه درآمیزها روشن میسازد ذکر نمود. چهل درصد سرمایه اولیه بانک نامبرده به بانکها و موسسات امریکائی، انگلیسی، فرانسوی، ایتالیائی، آلمانی، بلژیکی و هلندی تعلق دارد و بقیه متعلق به سرمایه داران ایرانی است. بحالوه دولت ایران ۶۰۰ میلیون ریال حتی بدون ربح و برای مدت ۲۰ سال در اختیار این بانک گذاشته است. سازمان برنامه و بانک مرکزی مبلغی معادل ۱۴۰۰ میلیون ریال بصورت امانی در اختیار آن گذاشته است. چنانچه می بینیم ظاهرا اکثریت مطلق سرمایه های بانک مزبور به سرمایه داران خصوصی و سازمانهای دولتی تعلق دارد ولی در واقع با اختیاراتی که طبق قانون از لحاظ گرفتن وام از موسسات بین المللی کسب کرده است با گروههای بزرگ مالی کشورهای امپریالیستی پیوند مستقیم دارد و عملا بوسیله آنها اداره میگردد. گروههای مزبور بانواع و اشکال مختلف از راه این بانک در صنایع و معادن ایران سرمایه گذاری میکنند. بانک توسعه صنعتی و معدنی از طریق شرکت و یادادن وام سرمایه های ایرانی با سرمایه های خارجی در میآمیزد و در عرض چند سال فعالیت خود به پایگاه بزرگ انحصارهای امپریالیستی در صنایع و معادن ایران تبدیل گردیده است.

بانکهای مختلط دیگر مانند "بانک تهران"، "بانک اعتبارات ایران"، "بانک بین المللی ایران و ژاپن"، "بانک ایران و انگلیس"، بانک ایران و خاورمیانه، بانک تجاری ایران و هلند، "بانک ایران و سوئیس"، "بانک تجارت خارجی ایران" که به بهانه اینکه اکثریت سهام آنها متعلق به سرمایه داران ایرانی است بنام یک موسسه ایرانی ثبت شده اند از کلیه مزایای یک بانک ایرانی استفادہ مینمایند.

سرمایه داران خارجی با سرمایه گذاری بسیار کم در این قبیل بانکها بازرگانی کشورهای خود را با

ایران بسط میدهند و بحالوه از طریق صرافى و نقل و انتقال ارزهای وارد اتى و صادراتى سود های کلانى میبرند . این امر از دید تهاپیش انتقاد و اعتراض بانكهای خصوصى و حتى بعضى از محافل حاکمیه و مطبوعات را برانگیخته است . معد لك كوچكترین اشكالى سر راه غارت آزاد این مؤسسات واقعا خارجى ولى باماسك ایرانی فراهم نشد ه است .

در صنایع مونتاژ شكل د یگرى از درآمیزى سرمایه های خارجى با سرمایه های ایرانی د یه د میشو که در سالهای اخیر در كشور مارواج یافته است . كارخانه های مونتاژ كه با سرمایه های مشترك خارجى و ایرانی اداره میگردد در حقیقت شعبه هاى از كارخانه های خارجى د رایرانست كه امر سوار كردن قطعات ساخته شده در كارخانه های اصلی را د رایران انجام میدهند . اکنون در كشور ماد هها از این قبیله — كارخانه ها كه قطعات را د یو، تلویزیون، یخچال، اتوموبیلهاى بارى و سواری و غیره را از خارج وارد كرده و در ایران سوار میکنند تا مسیس شده ه است . كارخانه های مزهر ظاهر ا ایرانی اند و از کلیه امتیازات يك بنگاه ملی استفاده میكنند . اولاً اجزاء ساخته محصولات این كارخانه ها در زیر عنوان كلك به بسط صنایع ملی در موقع ورود به ایران از پزد اخت عوارض گمركى معاف و یا مقدار ناچیزی عوارض گمركى به آنها تعلق میگیرد . ثانیاً ولت برای كلك به این كارخانه ها با دریافت سود بازرگانى نسبتاً زیاد ورود كالاهاى ساخته شده مشابه را بخذ اقل محدود مینمایند و باین ترتیب آنها را از هرگونه رقابت امتعه ساخته شده خارجى مشابه آزاد میگذارد . باین ترتیب رژیم به سرمایه های خارجى امکان میدهد :

اولاً - در زمینه های مختلف در كشور مفاعلیت كنند و با سرمایه های بسیار كم سود های کلانى بكف آرند .

ثانیاً - با این عمل سرمایه گذاران كشورهای بزرگ امپریالیستی رابه حفظ رژیم كنونى ایران كه چنین امكاناتى برای استثمار زحمتكشان ایران و غارت بازارهای ایران برای آنها فراهم كرده ه است علاقمند میگردند .

ثالثاً - عد ه دائم التزایدی از سرمایه داران ملی را با پیوند و وابسته كردن با سرمایه های خارجى كمپرادر بریزه كرده یعنی منافع آنها را با منافع امپریالیسم پیوند میدهد و بدین ترتیب ماهیت ضد امپریالیستی آنها را خنثى میكند و آنها را رابه دافع و پایگاه رژیم تهدیل میسازد . رابعاً - با د رمیختن سرمایه های خارجى با سرمایه های خصوصى پیرویه تحول اقتصادى كشور را در جهت رشد و تكامل سرمایه داری سیر میدهد، پیوند و وابستگی آنها را بجهان سرمایه - داری مستحكم میسازد و با آن امکان تحول راه غیر سرمایه داری را بعبوات مشكلتر میسازد . خامساً - با د رمیختن سرمایه های ملی با سرمایه های خارجى مانع بزرگ د یگرى در سر راه تأمین استقلال اقتصادى كشور گسترده میشود .

خصلت ضد ملی تكامل اقتصادى كشور تنها در مسئله د رمیختن سرمایه های خصوصى و یاد ولتى با سرمایه های امپریالیستی تظاهر نمیکند ، بلکه امپریالیستها با فعالیتى روزافزون دست بسرمایه گذار پهاری و وسیع در صنعت و كشاورزى ایران زده اند .

بخش دولتى و بخش خصوصى

نقش بخش دولتى در اقتصاد كشور همواره در افزایش است بویژه در د و سال اخیر بخش دولتى طرحهای بزرگ صنعتى از قبیل ذوب آهن، كود شیمیائى، فرآورده های پتروشیمى، ماشین آلات سنگین، ماشینهای مختلف د یگر، تراكتور، آلومینیوم، لوله های توزیع گاز و نفت رابعهد ه گرفته است . د امنه فعالیت بخش خصوصى نیز پیوسته وسعت مییابد . بخش مزهر نیز در د و سال اخیر شروع

باجرای طرحهایی از قبیل نورد آهن، شیشه سازی، نایلون، کاغذ، و اسکوز، موتورهای دیزل و غیره نمود.
است.

با افزایش دخالت دولت در امور اقتصادی از چند سال پیش مسئله حد و دخالت دولت در امور اقتصادی و مسئله سهم بخش خصوصی در اقتصاد کشور و مناسبات بخش دولتی و بخش خصوصی در محافل دولتی و اقتصادی کشور مطرح شده است که توجه بان از لحاظ چگونگی رشد و تکامل آینده اقتصاد کشور حائز اهمیت فراوان است.

دولت منصور از همان روز اول زمامداری خود توسعه و تشویق سرمایه گذاری خصوصی را زیر عنوان "سپردن کار مردم بدست مردم" مطرح ساخت و آنرا حلال صنعتی کردن ایران نامید. بر پایه چنین سیاستی است که فروش کارخانه های دولتی یکی از اصول انقلاب شاهانه اعلام میگردد. بر پایه چنین سیاستی است که بخش خصوصی از هرگونه امتیاز مادی و معنوی برخوردار است. دولت علاوه بر پرداخت انواع اعتبارات طولی القوه در تنظیم سیاست بازرگانی خارجی از ورود کالاها، مشابهی که در کشور تولید میشود جلوگیری میکند و در عین حال دولت برای اینکه حد اکثر تشویق را در مورد بخش خصوصی میداند از قسمت عده ماشین آلات و وسائل تولید و مواد اولیه مورد نیاز صنایع خصوصی راز پرداخت حقوق و عوارض گمرکی و سود بازرگانی معاف میکند و یا حقوق بسیار کمی دریافت میدارد.

با تقویت هرچه بیشتر بخش خصوصی و در آمیزی سهم مهمی از سرمایه های این بخش با سرمایه های خارجی بخش مزبور بتدریج موقعیت مستحکمتری کسب میکند و گام بگام به پیش میرود و ادعای حقوق و امتیازات جدیدی را میطلبد.

چنانکه گفتیم در سالهای اخیر قسمت مهمی از سرمایه گذاری های خصوصی با شرکت مستقیم سرمایه های خارجی انجام میگردد. در این صورت دادن هرگونه امتیاز به این قبیل سرمایه گذاران و عقب نشینی در برابر خواسته های آنها در عین حال امتیازی است با سرمایه های خارجی و عقب نشینی در برابر آنهاست.

از آنجائیکه بخش مهمی از گردانندگان هیئت حاکمه از اعضای خاندان سلطنت گرفته تا برخی از نمایندگان شورا و سنا و وزیران و کارمندان مهم کشوری و لشگری نیز در رشون مختلف صنعتی، بازرگانی، ساختمانی، بانکی و حتی خدمات و کشاورزی سرمایه گذاری میکنند میزان قابل توجهی از سرمایه گذاری خصوصی باین دسته از سرمایه داران که قشر سرمایه داری بوروکرات را در کشور متشکیل میدهند تعلق دارد. بنابراین هرگونه امتیاز به بخش خصوصی در واقع امتیازی به این قشر از سرمایه داران بوروکرات نیز هست. نفوذ قشر اخیر ادعای روبا افزایش است. امروز کمتر موسسه بزرگ تولیدی یا بازرگانی، ساختمانی و کشاورزی در کشور موجود دارد که نمایندگان از این قشر در آن شرکت نداشته باشند.

بابالافتراق نقش بخش خصوصی که مابعضی از جهات ترکیب ناهمگون آنرا در بالاتر توضیح دادیم، بخش مزبور بتدریج در اطاقهای بازرگانی شکل میگردد. اطاقهای بازرگانی و بویژه اطاق بازرگانی تهران که بوسیله سرمایه دارانی که سرمایه های آنها با سرمایه های خارجی و بوروکراتیک در آمیخته است رهبری میشود، بصورت بیان کننده مطالبات بخش خصوصی درمیآید. با بنکار همین اطاقهای بازرگانی است که از چهار سال پیش همه ساله کنفرانس مرکب از هیئتهای نمایندگی اطاقهای بازرگانی استانهای ایران دلیکی از مراکز استانها با حضور وزیر اقتصاد و سایر مقامات مهم اقتصادی دولت تشکیل میگردد. در این کنفرانسها مطالبات بخش خصوصی مطرح میگردد و بشکل قطعنامه بدولت توصیه میشود که به مطالبات مزبور ترتیب اثر دهد.

بعقیده آقای عبد العلی فرمانروایان یکی از نمایندگان اطاق بازرگانی تهران در کنفرانس اطاقهای بازرگانی سال گذشته در تهریز بخش خصوصی "آن طبقه ایست که سرانجام باید بعنوان طبقه"

سرمایه گذار و سرمایه د ار شناخته شود و امور فکری و مالی خود را با سیاست سرمایه داری هدایت شد^ه همگام سازد.^۲
 آقای عبد العلی فرمانفرمایان در همین سخنرانی خود در باره^۳ سرحد فعالیت بخش دولتی و بخش خصوصی چنین توضیح میدهد :

" بحث اینکه چه قسمت از اقتصاد تولیدی کشور را بخش دولتی و چه قسمت را بخش خصوصی بنا و اداره کند تا زگی نندارد . سؤال اینجاست که سرحد تقسیم در کجا تعیین شود . بنظر ما بجز صنایع مربوط به مصارف عمومی از قبیل برق و یاصنایع ملی مثل نفت و یاصنایع آنچنان بزرگ که از عهد^ه مالی بخش خصوصی خارج باشد مثل ذوب آهن ، بقیه میبایست بوسیله^۴ بخش خصوصی انجام گیرد ."

باین ترتیب ملاحظه میشود که اولا نمایندگان بورژوازی کمپراد ریزه و بوروکراتیزه^۵ ایران بنام بخش خصوصی و در زیر عنوان " سردن کار مردم بدست مردم " و اینکه " دولت تاجر خمی نیست میخواهند رهبری اقتصاد کشور را بسود خود در دست گیرند . ثانیاً هر جاکه میشود با سرمایه کم بسرعت به سود کلان رسید آنجا متعلق به بخش خصوصی است ، هر جاکه مخارج زیاد و وقت زیاد و یا احیاناً سود کم و یا احتیاج ضرر میکند آنجا متعلق به بخش دولتی است . ثالثاً دولت باید برای تأمین خواستههای بخش خصوصی از قبیل اعتبارهای مالی طویل مدت با ربح بسیار قلیل و انواع امتیازات گمرکی و مالیاتی همه گونه تسهیلات را بسود این بخش و با اصطلاح " نمایندگان مردم " و به زیان مردم واقعی فراهم سازد .
 از مجموعه^۶ بحث ها که و بیش در مطبوعات کشور منعکس میگردد معلوم میشود هم اکنون تناقضاتی ما بین بخش خصوصی و بخش دولتی پیدا شده است . ولی علیرغم تناقضات مزبور بخش خصوصی گام به گام به پیش میرود و وزن مخصوص بیشتری را در اقتصاد کشور احراز مینماید ."

برنامه گزاریهای دولت و ستروکتر بودجه ها

ایران از جمله نخستین کشورهای جهان سرمایه داری است که پس از پایان دومین جنگ جهانی به تنظیم اقتصاد طبق برنامه دست زد . اولین برنامه^۷ آن برنامه هفت ساله مربوط بسالهای ۱۳۳۴-۱۳۲۷ است که برای اجرای آن ۲۱ میلیارد ریال پیش بینی شده بود . ولی فقط ۲۰٪ آن اجرا گردید . برنامه هفتساله^۸ دوم که به سالهای ۱۳۴۱-۱۳۳۴ تعلق دارد برای اجرای این برنامه از طرف دولت در حدود ۸۰ میلیارد ریال سرمایه گذاری شد . برنامه مزبور در شرایط تهاجم همه جانبه^۹ امپریالیسم از خارج و تور و درد اخل تنظیم و اجرا گردید . در برنامه هفتساله^{۱۰} اول که در سال ۱۳۳۳-۱۳۳۰ پایان یافت فقط مبلغی در حدود ۱۵ میلیارد ریال توسط دولت در صنایع سرمایه گذاری گردید و در برنامه هفتساله^{۱۱} دوم ۱۸ میلیارد ریال یا ۸٪ کل اعتبار به صنایع اختصاص داده شد .
 از لحاظ صنایع در برنامه هفت ساله^{۱۲} دوم بیش از همه به افزایش صنایع مصرفی و ساختنوسی توجه شد و از لحاظ کشاورزی سد های سفید رود ، کرج و دز ساخته شد .
 طی برنامه سوم که برنامه ای پنجساله و به سالهای ۱۳۴۶-۱۳۴۱ مربوط است از طرف دولت مبلغی معادل ۲۴ میلیارد ریال یعنی ۱۰٪ از کل اعتبار برنامه سوم به صنایع و معادن اختصاص داده شد و در فعالیت های زیر بصرف رسید :

۶۱۸۰ میلیون ریال
 " " ۲۳۰۰ "

- ۱- کمک فنی و مالی سرمایه گذاران خصوصی
- ۲- تجهیز و توسعه کارخانه های موجود دولتی

۳- سرمایه گذاری در معادن دولتی و کتک قتی بسرمایه گذاران

" " ۷۰۰

" " ۱۶۳۲۰

" " ۲۴۰۰۰

خصوصی در معادن

۴- سرمایه گذاری در صنایع جدید دولتی

جمع

بدیهی است که فعالیت های صنعتی و معدنی کشور در ۱۹ سال گذشته که برنامه های اول و دوم و سوم اجرا گردیده است تنها منحصر به دولت نبوده است. بخش خصوصی نیز بنحوه خود سرمایه گذاریهائی نمود که شایان اهمیت است.

در آغاز برنامه سوم بخش خصوصی به علت رکود اقتصادی تمایل زیادی از خود نشان داد ولی از اواخر سال ۱۳۴۲ سرمایه گذاری این بخش به کمک سازمان برنامه و بانک صنعتی بتدریج در صنایع و معادن افزایش یافت و به مبلغی بالغ بر ۴۶ میلیارد ریال رسید.

جدول زیر سرمایه گذاریهای ثابت بخش دولتی و بخش خصوصی را در سالهای ۱۳۴۵-۱۳۳۸ به قیمت های ۱۳۴۴ نشان میدهد. بطور متوسط تا سال ۱۳۴۳ سهم بخش خصوصی در کل سرمایه گذاری تقریباً دو برابر سهم بخش عمومی بوده است. ولی از سال ۱۳۴۴ سهم سرمایه گذاری بخش دولتی نیز افزایش یافت و در سال ۱۳۴۵ نسبت این سهم در کل سرمایه گذاری به حدود ۴۵٪ رسید.

سرمایه گذاری بخش دولتی و خصوصی بقیمت های سال ۱۳۴۴

"از کتاب برنامه عمرانی چهارم"

به میلیارد ریال

سال	کل سرمایه گذاری ثابت	سرمایه گذاری بخش دولتی	درصد نسبت به کل	سرمایه گذاری بخش خصوصی	درصد نسبت به کل
۱۳۳۸	۶۰٫۱	۲۰٫۲	۳۳٫۷	۳۹٫۸	۶۶٫۳
۱۳۳۹	۶۹٫۱	۱۹٫۶	۲۸٫۳	۴۹٫۵	۷۱٫۷
۱۳۴۰	۵۸٫۶	۱۸٫۹	۳۲٫۳	۳۹٫۷	۶۷٫۷
۱۳۴۱	۴۸٫۷	۱۶٫۱	۳۳٫۰	۳۲٫۶	۶۷٫۰
۱۳۴۲	۵۸٫۴	۱۸٫۹	۳۲٫۴	۳۹٫۵	۶۷٫۶
۱۳۴۳	۶۵٫۳	۲۱٫۰	۳۲٫۱	۴۴٫۳	۶۷٫۹
۱۳۴۴	۸۳٫۸	۳۵٫۸	۴۲٫۷	۴۸٫۰	۵۷٫۳
۱۳۴۵	۹۵٫۰	۴۲٫۸	۴۵٫۰	۵۲٫۲	۵۴٫۹

در دوره مورد بحث بطور متوسط ۸۳٪ تولید ناخالص ملی مصرف شد و ۱۶٪ آن پیرانداز

گردید.

جدول زیرین محصول ناخالص ملی ایران را در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۶ نشان میدهد:

به میلیارد ریال (به قیمت‌های سال ۱۳۴۴)

۱۳۴۶	۱۳۴۱	
۱۱۷	۱۰۱	کشاورزی
۱۴۳٫۲	۷۷	صنایع و معادن
۷۱٫۲	۳۸	از جمله نفت
۳۱	۱۷٫۵	ساختن
۵٫۸	۳	آب و برق
۲۰۲٫۸	۱۳۰٫۷	خدمات
- ۵٫۰	- ۲٫۴	خالص درآمد عوامل تولید از خارج
۴۹۸٫۸	۳۲۷	محصول ناخالص ملی به قیمت عوامل

جدول بالا نشان می‌دهد که تولید گروه کشاورزی بتدریج مقام اول خود را به تولید گروه صنعتی انتقال می‌دهد و صنایع و معادن وزن بیشتری در اقتصاد ایران بدست می‌آورد.
 یک نگاه عمومی بوضع اقتصادی کشور بمتغیرات و تحولاتی رانسان می‌دهد که بر اثر پیاده کردن برنامه‌های عمرانی و اجراء برخی اصلاحات اجتماعی در ساخت اقتصاد و مناسبات اجتماعی کشور صورت گرفته است. مهم‌تر از همه دینامیسم قابل توجه ایست که در اقتصاد کشور مشاهده می‌شود که مادر بسالاً جوانی چند از آنرا از روی ارقام و جدول اول رسمی تشریح نمودیم. ولی از آنجائیکه تغییرات و تحولات مزبور در شرایط وابستگی به اقتصاد کشورهای امپریالیستی و تعقیب سیاست بازرگانی درهای باز و تشویق همه جانبه راه رشد سرمایه داری انجام می‌گیرد ناچار آثار و نتایج زیانبخشی راه‌راه د ارد که ما سعی می‌کنیم با ذکر ارقام و جدول دیگری برخی از آنها را در گزارش خود منعکس سازیم.

جدول زیر افزایش اسکناس را در طی اجرای سه برنامه عمرانی نشان می‌دهد

اسکناس منتشر شده به میلیون ریال	سال	
۷۸۰۰ /-	۱۳۲۷	
	۱۳۳۴	برنامه اول
۱۱۹۷۸ /۹	۱۳۳۴	
	۱۳۴۱	برنامه دوم
۳۴۳۲۱ /-	۱۳۴۱	
	۱۳۴۶	برنامه سوم

حجم اسکناس در گردش از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۴۶ یعنی در طول اجرای سه برنامه عمرانی ۴٫۶ بار افزایش یافته است. تنها در دوران اجرای برنامه سوم ۱٫۱ میلیارد ریال بر حجم اسکناس اضافه شده است ولی در این مدت در پشتوانه اسکناس هیچگونه تغییری صورت نگرفته است. بانک مرکزی بحتاً

جواهرات سلطنتی و ائمه بزرگ اسکناس میافزاید و حدود و ثغوری برای آن قائل نیست.
 ممکن است گفته شود به تناسب افزایش حجم معاملات ضروریست که برحجم اسکناس در جریان
 نیز افزوده گردد. این نظریه در صورتی درست است که بین افزایش حجم مبادلات و حجم
 انتشار اسکناس در جریان تناسب لازم وجود داشته باشد در اینصورت هرگاه براساس پشتوانه محکم
 برحجم اسکناس در جریان افزوده شود تومی در بین نخواهد بود و در نتیجه هزینه زندگی بر اثر آن با لا
 نخواهد رفت. در کشور ما چنین وضعی نیست. برای اثبات آن کافیت به جدول زیر، جدول افزایش
 هزینه زندگی توجه نمائیم.

شاخص کل هزینه زندگی	سال
۱۰۰	۱۳۱۵
۹۲۵	۱۳۲۷
۱۱۷۱	۱۳۳۴
۱۶۹۳	۱۳۴۰ (آذر)

جدول بالا نشان میدهد که از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۴۰ طی اجرای دوبرنامه هفتساله اول و
 دوم شاخص هزینه زندگی نسبت به سال ۱۳۱۵ از ۹۲۵ به ۱۶۹۳ رسیده است یعنی ۷۶۸٪ افزایش
 یافته است.

در جدول زیر ترقی هزینه زندگی مابین سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۴۵ نشان داده شده است.

شاخص کل هزینه زندگی	سال
۱۰۰	۱۳۳۸
۱۱۴٫۲	۱۳۴۱
۱۱۶٫۵	۱۳۴۲
۱۲۴٫۰	۱۳۴۳
۱۲۴٫۹	۱۳۴۴
۱۲۵٫۰	۱۳۴۵

دید میشود که در عرض هفت سال شاخص کل هزینه زندگی ۲۵٪ افزایش یافته است.
 از جدول های بالا نتیجه میشود که تورم اسکناس یکی از پدیده های زیان آور رشد ناهنجار
 اقتصاد کشور ما است. اگر در نظر بگیریم ترقی هزینه در کشور ما بهیچوجه متناسب افزایش مزد هان نیست،
 در اینصورت به پائین آمدن مزد حقیقی کارگران و بدتر شدن د ائمه وضع زندگی آنان پی میبریم.
 رشد د ائمه التزاید هزینه های جاری دولت یکی دیگر از مظاهر زیان بخش وضع ناهنجار
 اقتصاد کشور ما است که قسمت مهمی از درآمد دولت را به هدر میدهد. نشانه تورم دستگاه دولتی و مانع
 عده تراکم برای سرمایه گذارهای بزرگ تولیدی و عمرانی است.

جدول زیر افزایش هزینه های جاری دولت را در فاصله سالهای ۱۳۴۶-۱۳۳۸ نشان میدهد

سال	هزینه های جاری دولت (میلیارد ریال)	شاخص	کل درآمد دولت (میلیارد ریال)	درصد هزینه های جاری به کل درآمد
۱۳۳۸	۳۰۵	۱۰۰	۴۰۹	۷۴
۱۳۳۹	۳۷۱	۱۲۲	۴۵۷	۸۱
۱۳۴۰	۳۸۹	۱۲۷	۴۵۷	۸۵
۱۳۴۱	۴۱۶	۱۳۶	۴۸۲	۸۶
۱۳۴۲	۴۵۲	۱۴۸	۵۸۳	۷۷
۱۳۴۳	۴۹۷	۱۶۳	۶۸۰	۷۳
۱۳۴۴	۵۴۰	۱۷۷	۷۹۵	۶۸
۱۳۴۵	۶۲۵	۲۰۰	۹۸۱	۶۳٫۷
۱۳۴۶	۷۴۰	۲۴۲	—	—

جدول بالا نشان میدهد هزینه های جاری دولت در عرض نه سال ۱۳۴۶ در افزایش یافته

است.

بخش مهمی از بودجه کشور صرف امور باصلاح انتظامی میگردد. رقم مزبور هر ساله بشکلی سرسام آوری افزایش مییابد. جدول زیر تغییرات اجزای آن بودجه کشور را در سال اخیر نشان میدهد

هزینه عمومی کشور طبق بودجه مصوب (به میلیارد ریال)

مصرف	۱۳۴۵	۱۳۴۶	درصد تغییر
امور عمومی	۸۵	۱۰۲	۲۰٫۰
امور انتظامی	۲۸۲	۳۴۰	۲۰٫۰
امور اجتماعی	۱۹۵	۲۱۱	۸٫۲
دیون و تعهدات	۳۵	۱۳	—

جدول بالا نشان میدهد که در عرض یک سال بر بودجه باصلاح انتظامی کشور مبلغی نزدیک به ۶ میلیارد ریال افزوده شده است. هزینه های امور باصلاح انتظامی کشور تنها به ازای بودجه محدود نیست. علاوه بر آن هر چند وقت یکبار مبالغ هنگفتی بشکل وام و اعتبار از کشورهای امریکایی برای خرید اسلحه دریافت میگردد. تنها در چند سال اخیر بیش از ۱ میلیارد دلار برای خرید اسلحه مصرف گردیده است. آخرین قلم آن دریافت یک وام ۶۰۰ میلیون دلاری از امریکای نامدرنیزه کردن تسلیحات ارتش است که در روزهای اخیر انجام پذیرفته است.

هزینه های نظامی و تسلیحاتی بار بسیار سنگینی بر پیکر نحیف اقتصاد کشور را و نتیجه مستقیم عضویت ایران در پیمانهای نظامی و یکی از مظاهر بارز وابستگی ایران به بزرگترین امریکالیسم جهانی، امریکالیسم امریکاست.

امپریالیسم امریکائیت ملی ماراگرت میکند و با تحمیل مستشاران نظامی خود ارتش ایران را به زنده ای از پنتاگون تبدیل میسازد و از بنراه امکان مییابد با ارباب و تهدید انواع و اقسام شرایط سیاسی و اقتصادی و نظامی را بر کشور تحمیل کند و عملاً د عاوی سران رژیم د اثر به تعقیب سیاست با اصطلاح ملی راقاد محتوی سازد.

نظری به صادرات و واردات

مبادلات و معاملات نابرابر بازرگانی یکی دیگر از منابع غارت انحصارهای امپریالیستی است که از نیم قرن پیش تعادل بازرگانی خارجی را بر میان اقتصاد نحیف میهن ما مختل ساخته است. لغو انحصارهای تجارت خارجی و اتخاذ سیاست درهای باز از اینجهت وضع را بیش از پیش نامساعد کرده است. جدول زیر واردات و صادرات کشور را در فاصله سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶ روشن میسازد.

به میلیون دلار

سال	واردات کشور	صادرات کشور	نسبت واردات به صادرات	صادرات نفتی	
				وزن به هزار تن	قیمت بملیون دلار
۱۳۴۱	۵۴۷٫۸	۱۱۴٫۷	۴٫۸	۶۰۸۴۵	۸۱۱٫۳
۱۳۴۲	۵۱۳٫۵	۱۲۸٫۲	۴٫۰	۶۷۲۸۶	۸۹۷٫۱
۱۳۴۳	۷۴۲٫۳	۱۵۳٫۱	۴٫۲	۷۴۸۵۰	۹۹۸٫۰
۱۳۴۴	۸۶۹٫۵	۱۸۰٫۹	۴٫۸	۸۹۲۱۵	۱۱۸۹٫۵
۱۳۴۵	۹۶۲٫۷	۱۵۷٫۵	۶٫۱	۹۲۰۶۶	۱۲۲۷٫۶
۱۳۴۶ (سماه قاول)	۲۴۵٫۱	۳۶٫۲	۶٫۷	۱۷۵۷۰	۲۳۴٫۳
۱۳۴۶ (سماه هگدوم)	۲۷۸٫۴	۳۴٫۴	۸٫۰	۴۴۷۲۹	۵۹۶٫۴
	۴۱۵۹٫۳	۸۰۵٫۰			
					۴۱۵۹٫۳ - ۸۰۵۰ = ۳۳۵۴٫۳

جدول بالا نشان میدهد که در عرض پنجسال و نیم واردات کشور بر صادرات آن مبلغ ۳۳۵۴٫۳ میلیون دلار قرضونی یافته است و نسبت واردات بر صادرات در اثناء در افزایش است. این نسبت در سال ۱۳۴۶ به هشت برابر رسیده است. دولت مدعی است که ترکیب کالاهای وارداتی تخییر یافته و قسمت مهمی از کالاهای سرمایه ای منور همان اجزاء و قطعات ساخته شده کارخانه های خارجی است که در گذشته بشکل کالاهای ساخته شده با پرداخت سود بازرگانی و عوارض گمرکی دیگر وارد کشور میشد، اما امروز تحت عنوان مواد اولیه بدون پرداخت عوارض گمرکی به کشور وارد میگردد و در کارخانه های داخلی که با شرکت سرمایه های خارجی تأسیس شده اند سوارگشته بعنوان محصول ایرانی بی بازارهای ایران و حتی بی بازارهای خارج عرضه میگردد و بعالوه د ولت برای کمک باین قبیل مؤسسات از ورود کالاهای مشابه خارجی به کشور جلوگیری مینماید.

بزرگترین وارد کنندگان به کشور کشورهای بزرگ سرمایه داری مانند امریکا، کشورهای بازار مشترک

انگلستان ، ژاپن میباشد که بازارهای ایران را در محصولات خود غرق نموده اند .
تتها تغییر می دهد که در روابط بازرگانی کشور در سالهای اخیر مشاهده میشود . همانا توسعه مبادلات بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول با کشورهای اتحاد جماهیر شوروی است که بر اساس پایای معامله میشود . در این معاملات حتی ایران توانسته است مقداری از اجناس ساخته شده در ایران را به بازارهای کشورهای سوسیالیستی صادر نماید . با اینحال در ترکیب صادرات ایران از این جهت هنوز تغییری روی نداده است ، زیرا کاماکان صادرات عدد کشور را پنجه ، فرش ، خشکبار و سنگهای معدنی تشکیل میدهد .

تنزل در اعم ارزش مواد اولیه صادراتی ما و افزایش ارزش کالاهای ساخته شده خارجی و بسته شدن برخی از بازارهای خارجی بروی کالاهای صادراتی ما و یا افزایش عوارض گمرکی برای محصولات مانواع دیگر از مبادلات نابرابر است که انحصارهای امپریالیستی یک کشور را تحمیل مینمایند .
ستون آخر جدول بالا به صادرات نفت از لحاظ حجم و ارزش اختصاص داده شده است . ستون مزبور نشان میدهد که انحصارهای نفتی در عرض پنج سال و نیم معادل ۴۴۱۶۱۱۰۰۰ تن نفت بقیمت پنج میلیارد و نهصد و پنجاه و چهار میلیون دلار از ایران صادر کرده اند . سالهاست که چنین سیلی از نفت بسوی بازارهای جهان جاری است و سودهای افسانه ای آن در گاو صند و قهای شاهان نفت ریخته میشود .

نفت و کنسرسیوم

کنسرسیوم نفت بزرگترین پایگاه اقتصادی ، بزرگترین غارتگر امپریالیستی در کشور ما است و بهمین سبب در بررسی های خود از وضع سیاسی و اقتصادی کشور هیچگاه نباید نقش مخرب این پایگاه امپریالیستی را از نظر رد اشت . بعلاوه باید همیشه وجود این بزرگترین پایگاه اقتصادی امپریالیسم را در پیوند با پایگاههای دیگر امپریالیستی در کشور ما در نظر قرار داد . تها را اینصورت است که ما میتوانیم در تحلیلهای خود به نتیجه گیریهای درستی برسیم و تحلیلهای ما غیردالکتیکی ، از واقعیت دور و گمراه کننده خواهد بود .

بیهوده نیست که زمامداران ایران همواره میکوشند نقش مخرب کنسرسیوم نفت را در سیاست و اقتصاد کشور ما را از نظر پوشیده دارند و مدعی اند که گویانفت در کشور ما در تهاست جنبه سیاسی خود را از دست داده است و بیک مسئله کاملاً اقتصادی تبدیل شده است . و حال آنکه کنسرسیوم بین المللی نفت و ارت بلا فصل شرکت سابق نفت انگلیس و ایران است که سالیان دراز " دولتی در داخل دولت ایران " بود اکنون با داشتن ۴۰٪ از سهام کنسرسیوم از اعضا مؤثرانست و با شرکت انحصارهای نیرومند تری در نباله آن نقش را ادامه میدهد .

کنسرسیوم بین المللی نفت از اکتبر ۱۹۵۴ طبق قرارداد ای که با شرکت ملی نفت ایران امضا کرده است و با آن عملاً قانون ملی شدن صنایع نفت لغو گردید ، بوجود آمد و از تاریخ مزبور به بهره برداری مهمترین منابع نفتی میهن ما مشغول است . قرارداد مزبور جابرا نه ترین قرارداد ای از نوع خود است که امپریالیسم پس از کودتای ۲۸ مرد ۱۳۲۸ بشکرماتحمیل کرده است . جابرا نه بودن این قرارداد حتی مورد تأیید عاقدین آنست . در قرارداد مزبور ما در یابندی نمیتوان یافت که منافع واقعی میهن ما را منعکس سازد . با آنکه ۱۳ سال و نیم از زمان انعقاد این قرارداد میگذرد و در شرایط و تناسب نیروها در رخصنه داخلی و جهانی تغییرات مهمی صورت گرفته است تاکنون هیچ گامی در جهت تجدید نظر یا حتی تخفیف و ترمیم مضارهای آن برداشته نشده است . بعکس این کنسرسیوم هر چند وقت یکبار با اقدام تازه ای دست میزند و حقوق جدیدی را از ما پایمال میسازد .

در این زمینه از جمله اقدامات کنسرسيوم تقليل بهای نفت است. در فوریه ۱۹۵۹ کنسرسيوم قيمت نفت خام خاورميانه و از انجمله ايران را هميزان ۱۸ سنت از قيمت هر بشکه تقليل داد و از اين راه سالانه ده هاميليون دلار از درآمد نفتی ماکاست. چون مقاومت قابل توجهی در برابر اين اقدام یکجانبه خود نديدند در اوت سال ۱۹۶۰ دست باقدا م جدي زد، در قيمت نفت در خاورميانه تخييرات تازه ای داد از انجمله ده سنت ديگر از قيمت هر بشکه نفت ايران کاسته گرديد و با آن ضربه جدي به درآمد نفتی ما وارد شد. در دنياال چنين تجاوزاتی است که اوپک با شرکت تمام کشورهای نفتخيز خاورميانه و کشور ونزوئلا بزرگترين مرکز نفت در امريکای جنوبي تشکیل ميگردد. گرچه تجمع و تشکل کشورهای صاحب نفت بخودي خود اقدامی مثبت عليه تجاوزات انحصارهای نفتی بشمار ميرود و اين امر تدرجه ای از تجاوزات بعدی انحصارهای نفتی جلوگیری نمود، ولی از آنجائیکه برخی دولتهای شرکت کننده در اين سازمان پیوند های نامرئی و مرئی فراوانی با انحصارهای نفتی دارند، اين مؤسسه نوبنياد نتوانست بهد فهای خود که استیغالی حقوق از دست رفته کشورهای صاحب نفت بود نائل آيد.

راد پوی بيگ ايران و مطبوعات ماد موقع خود نقش منفی ايران را در اين سازمان منعکس ساخته اند. زماذ اران ايران بجای اينکه با فعاليت بيگير خود نيروی جمعی کشورهای عضو اوپک را تجهيز کنند همواره کوشيدند در خارج از سازمان مزبور با انحصارهای نفتی بزيان فردی و جمعی اعضا اوپک کنار آيند.

زماذ اران ايران بجای اينکه در برابر تجاوزات کنسرسيوم به اقدامی جدي دست زنند خواست خود را تشابه افزايش ميزان استخراج نفت محدود ساختند و انهم هيچگاه به نتيجه مطلوب منتهی نگردیدند. در آريان سال ۱۹۶۴ منصور يك قرارداد الحاقی با کنسرسيوم نفت امضا نمود که شباهت زيادی با قرارداد الحاقی گس-گلشائيان داشت. قرارداد مزبور در جهت تحکيم بیشتر قرارداد کنسرسيوم بود. دولت منصور بازا در يافت مبلغ ناچيزی از بسياری از حقوق و مزایای کشور بسود کنسرسيوم صرف نظر کرد. باآنکه منصور باخشم افکار عمومی ايران مواجه گرديد و جان خود را در خدمت به انحصارهای نفتی از دست داد، معذ لك مجلس شاهانه قرارداد الحاقی را تصويب کرد و با آن کنسرسيوم امکانات بیشتری بر فراغت منابع زيرزمینی ما تحصيل نمود.

در ماههای اخير دولت ايران برای اجرا برنامه پنجماله چهارم عمرانی بيجارديگر مسئله افزايش استخراج نفت را در برابر کنسرسيوم مطرح نمود. بد بين منظور ابتدا رقم ۲۰٪ پیشنهاد شد، بعد رقم مزبور به ۱۸ و سپس به ۱۶٫۸ درصد تقليل يافت.

جالب توجه است که در آستانه شروع مذاکرات بانمايندگان کنسرسيوم بظهور بررسی پیشنهاد ايران در باره افزايش درآمد نفت است که در کتعلی امینی عاقد قرارداد با کنسرسيوم (که با انحصارهای نفتی زد و بندي محکم ارد) به الهام از اربابان خود بفعاليتهاي دست زد، ولی آقای د کترنه بنساست زد و بندش با انحصارهای نفتی (زيرا از اين نظر همکاران فراوانی در دستگاه حاکمه ارد) بلکه تحت عنوان سو استفاده هائی که ایشان در هنگام نخست وزيری خود نمودند تحت تعقيب مقامات قضائی قرار ميگيرند.

در اين اوان است که مذاکرات شرکت ملی نفت شروع ميگردد. بلند گويان رژيم در اطراف آن خود-نظايتها ميکنند و بهره در اطراف سياست با اصطلاح مستقل ملی گزافه گوئی های تازه ای مينمايند.

ناگهان مذاکرات مقامات ايران بانمايندگان کنسرسيوم بواقعتی منتهی ميگردد که کسی از کم و کيف واقعی آن مطلع نيست. گویا مصالح عاليه کشور اجازه انتشار آنرا نديدهد و بقول مجله اکونوميست لندن نتايج حاصله از اسرار شاهانه است. بايد همه دم فروبندند و از پخش آن جلوگیری نمايند.

بقرار خبرگزاریهای خارجی زماذ اران رژيم عليرغم لاف و گزاف گوئی های قبلی خود محتريانه بعقب نشيني جدي دست زدند. بجای تحميل شرايط خود به کنسرسيوم به پیشنهاد های کنسرسيوم

تسلیم گردیدند. طبق اطلاع خبرگزار بهای مزبور کنسرسیوم بجای افزایش پیشنهادی دولت مواقتست نمود احتیاجات ارزی ایران را از راه پرداخت وام به ایران تأمین نماید.

شایان ذکر است که دهمین ایام وزیران خارجهٔ بیجان مرکزی در لندن تشکیل جلسه میدهند و بگفته آقای ریپسوزیر مشاور انگلستان، آقای زاهدی وزیر خارجهٔ جوان نقش بسیار مثبتی در این جلسه داشته اند. در دنبال همین موافقت است که دولت آمریکا با اعطاء وامی مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار برای باصلاح مدرنیزه کردن سلاحهای ارتش ایران موافقت میکند. با این وضع امید داریم دیگر تردیدی در بارهٔ نقش کنسرسیوم در سیاست و اقتصاد کشور (که در پشت سر آن آقای جانسون رئیس جمهور آمریکا و آقای راسک وزیر خارجهٔ ایشان که هر دو از مستوینهای انحصارهای نفتی آمریکا هستند، ایستاده اند) باقی نماند.

دربارهٔ برنامهٔ چهارم

اجرای برنامهٔ پنجمالهٔ چهارم مهتمترین وظیفهٔ ایست که دولت هویدا در برابر خود قرار داده است. در مقدمهٔ نشریه ای که از طرف سازمان برنامه تحت عنوان "برنامهٔ عمرانی کشور (۱۳۵۱-۱۳۴۷)" منتشر شده است برنامهٔ چهارم بخاطره "نقطهٔ عطفی در تاریخ ایران" تلقی شده است. بعلاوه در مقدمهٔ مزبور گفته میشود که "با اجرای برنامهٔ چهارم امید میرود که مبانی توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی ایران بنحوی استوار گردد که قعر وجهل یکلی از کشور ریشه کن شود و نسلهای آینده مقام شایستهٔ خود را در زمین ملل مرفه و مترقی جهان بدست آورند."

در برنامهٔ پنجمالهٔ چهارم آهنگ سالیانتهٔ رشد برای کشاورزی و دامپروری ۵٪، برای صنایع ۸٪، برای معادن ۱۷٪، برای ساختمان ۱۱٪، برای آب و برق و گاز ۱۸٪ و برای نفت ۱۵٪ پیش بینی شده است.

در جدول زیر میزان سرمایه گذاری ثابت در دوران برنامهٔ چهارم بر حسب بخشهای دولتی و خصوصی به میلیارد ریال نشان داده شده است:

بخش عمومی	بخش خصوصی	جمع
۲۵	۴۱۱	۲۶۱
۸۶۷	۱۲۰۳	۲۰۷۰
۴۲۳	۵۲۳	۹۴۶
۹۸۶	۱۲	۹۹۶
۱۹۰۶	۱۵۲۱	۳۴۲۷
۴۴۳-	۳۶۷-	۸۱۰-
۵۴۷	۴۵۳	۱۰۰

جدول بالا نشان میدهد اولاً در برنامهٔ پنجمالهٔ چهارم سرمایه گذاری در صنایع و معادن بیش از سه برابر سرمایه گذاری در کشاورزی و دامپروری است. ثانیاً سرمایه گذاری بخش خصوصی درد و شاخهٔ اساسی تولید یعنی کشاورزی و صنایع بیش از سرمایه گذاری در بخش دولتی است. معذک در مجموع از ۸۱۰ میلیارد ریال کل سرمایه گذاری ۵۴۷٪ را بخش دولتی و ۲۵٪ را بخش خصوصی پرداخت خواهد نمود.

برنامه پنجساله چهارم گام مهمی در جهت صنعتی کردن کشور است. در این دوره است که نخستین کارخانه ذوب آهن و کارخانه های ماشین سازی، ابزار سازی، تراکم سازی، لوله کشی بزرگ گاز کارخانه های پتروشیمی، آلومینیوم و غیره ساخته میشوند.

بدون تردید با ساختن کارخانه های مزبور پایه های اولیه صنایع سنگین در کشور نهاد می شود. اشتباه خواهد بود اگر بجهت مثبت تحولی که از این جهت در کشور ما روی میدهد توجه لازم نشود یا به آن کم بها داده شود. ولی در عین حال پرهیز از آن به پروسه مزبور و مطلق کردن آن و نادیده گرفتن جهات منفی اش خطا و گمراه کننده خواهد بود.

پدیده ای که در کشور میگذرد پدیده ای است پیچیده و بنابراین دارای جهات و جوانب مختلف است. از یکسو سرمایه گذارهای قابل توجهی از جانب کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد جماهیر شوروی در صنایع ایران و بویژه در صنایع سنگین، در بخش دولتی و واسودی کم دیده میشود. از سوی دیگر سیل سرمایه ها و وامهای امپریالیستی را با سودهای زیاد بویژه در بخش خصوصی بشکل مستقل یا مشارکت با سرمایه دولتی و بالاخره بشکل مختلط با سرمایه های خصوصی داخلی مشاهده مینماییم که بویژه در دو سه سال اخیر شدت و وسعت بیشتری یافته اند.

در حال حاضر امریکا مقام اول را در سرمایه گذاری در صنایع ایران دارد. انگلستان، آلمان غربی، فرانسه، هلند، بلژیک، سوئیس، ایتالیا، دانمارک، سوئد، ژاپن و غیره به ترتیب مقامات بعدی را دارند. ۷۳٪ از سرمایه و وامی که بشورما وارد شده متعلق به انحصارهای امریکائی و انگلیسی و آلمان غربی است.

در دو سال اخیر سرمایه گذاری انحصارهای امریکائی در صنایع ایران به ۶ تا ۷ برابر سرمایه گذاری آنها طی ۱۵ سال بعد از جنگ افزایش یافته است. بموجب قرارداد هائی که اخیراً با کمپانیهای امریکائی بسته شده ۲۶٪ سهام کارخانه پتروشیمی آبادان، ۵۰٪ سهام کارخانه های پتروشیمی خارک و بندر شاهره متعلق به انحصارهای امریکائی است. علاوه بر این ۲۵٪ سهام کارخانه آلومینیوم سازی و بخشی از سهام کارخانه کربن سیاه نیز در دست سرمایه گذاران امریکائی است. در سال ۱۳۴۵ قرارداد بین دولت ایران و کمپانی آلمان غربی زمین منقذ شد که با مشارکت بانک مختلط توسعه صنعتی و معدنی کارخانه تلغن سازی در ایران تأسیس نمایند. ۴۰٪ سهام این کارخانه از آن کمپانی زمینس است. سرمایه های انگلیسی با مشارکت سرمایه های امریکائی برای گرفتن امتیازاتی برای استحصال معادن عظیم مس در کرمان دست یکار شده اند. در عین حال انحصارهای انگلیسی در کارخانه تهیه سولفور که در جزیره خارک احداث میشود و کارخانه ساخت موتور دیزل سهیم هستند.

تأمینات نامبرد که با مشارکت سرمایه های امریکالیستی بوجود میآیند همگی بحساب برنامه پنجساله چهارم است. بدینسان تکیه اساسی در اجرای برنامه پنجساله چهارم بر روی وامهای خارجی (برابر دو میلیارد دلار)، پخش اوراق قرضه داخلی (۵۰ میلیارد ریال)، سرمایه گذارهای خصوصی اعم از سرمایه خصوصی ملی یا سرمایه گذارهای خصوصی خارجی گذاشته شده است و کمتر بر روی صرفه جویی و تراکم درآمد ملی در بخش دولتی. در مورد عواید حاصله از نفت همانطور که در بالا متذکر شد. یکپنجم سیوم با افزایش سالیانه ۸ ر ۱۶ درصد تولید نفت موافقت نکرد. است. در عوض موافقت نموده است که کسری احتیاجات ارزی دولت را از طریق وام تأمین نماید.

سیاست تراکم سرمایه از طریق اخذ وام و اعتبار از دولتها و انحصارهای امپریالیستی مخالف مصالح ملی ماست. حاصل این قبیل سرمایه گذاریها نه منافع خلق بلکه سود انحصارهای خارجی است و به ریشه کن کردن فقر و جهل بنحویکه تدوین کنندگان برنامه پنجساله چهارم مدعی اند نمیانجامد بلکه بعکس موجب تشدید استثمار زحمتکشانشان کشور ما، یعنی بی پائی و ویرانی پیشه وران و سرمایه داران

کوچک و متوسط است.

ما هواد ارشاد و تکامل واقعی اقتصاد کشور از طریق غیر سرمایه داری بر پایه بهبود وضع مادی و معنوی زحمتکشان و درهم شکستن نفوذ نواستعماری، رشد پرتوان نیروهای تولیدی با استفاده از انقلاب علمی - فنی با تکیه بر روی بخش دولتی و دموکراتیزه کردن این بخش همراه با محدودیت بخش خصوصی هستیم. ما عقیده داریم که تراکم سرمایه برای چنین رشد و تکاملی باید از طریق احیای قانون ملی کردن صنایع نفت، از طریق ملی کردن مؤسسات دیگر امپریالیستی، از طریق کاهش جدی در مخارج نظامی، از طریق استفاده از بازار داخلی، از طریق انحصار بازرگانی خارجی، از طریق بسط بازار صادراتی و غیره صورت گیرد.

تشویق و تقویت سرمایه های خصوصی اعم از سرمایه های ملی یا امپریالیستی بزیان بخش دولتی اقتصاد در یک کلمه تشویق و تقویت راه رشد سرمایه داری بزیان منافع واقعی کشور است و بدین ترتیب بردشست قهر و جهل و درجه عقب ماندگی خواهد افزود.

یک نتیجه گیری

خلاصه آنکه محتوی اساسی تحولاتی که در کشور ما میگذرد عبارت از گذار از نفوذ ایسم سرمایه داری است. و حال آنکه در مقیاس جهانی دوران ما دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است. زمانه ایران کنونی زمانی است که راه رشد سرمایه داری را تعقیب میکنند که پیوسته بر شماره کشورهای در حال رشد که راه رشد غیر سرمایه داری را انتخاب کرده اند افزودن میشود. در دست از همین موضع است که ما با سرپای سیاست اقتصاد و اجتماعی رژیم وارد مقابله میشویم. ما بر آنیم که راه رشد سرمایه داری در پیوند با سرمایه داری کشورهای امپریالیستی هم از جهت تأمین استقلال ملی و هم از جهت مراعات مصالح ترقی و رفاه عمومی و هم از جهت ضرورت رفع عقب ماندگی کشور راه غلطی است. تنها راه رشد غیر سرمایه داری همراه یک نظام ملی و دموکراتیک قادر است استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ما را تأمین کند، این را از عقب ماندگی در پرتو اش خارج سازد و رفاه عمومی و ترقی همه جانبه مادی و معنوی جامعه را تأمین نماید.

خصیصه ضد دموکراتیک رژیم

یکی از خصائص اساسی رژیم کنونی ایران جنبه ضد دموکراتیک آنست. سازمان امنیت، دادگاه - های در بسته نظامی، زندانها، شکنجه گاهها، میدانهای اعدام اسباب و ابزار رژیم ضد دموکراتیک فعلی است. در سالهای اخیر فعالیت سازمان امنیت بسط و دامنه بیشتری یافته است. منطقه نفوذش از شهر به ده، از داخل کشور به خارج آن گسترش پیدا کرده است. سرنوشت تمام ایرانیان مقیم کشورهای خارجی در دست ما مومرین سازمان امنیت که با گذرنامه سیاسی تحت عناوین و مشاغل مختلف در سفارتخانه های ایران پخش شده اند میباشد.

از خصوصیات رژیم ضد دموکراتیک کنونی آرایش دروغین دموکراتیک آنست. در کشور ما همه ظواهر دموکراتیک وجود دارد مانند مجلس، سنا، احزاب سیاسی، اتحادیه های کارگری، مطبوعات، انجمن شهر، انجمن ده، تشاهجیزی که در همه این سازمانها چشم نمیخورد و مانند آکسیری در کشور کودتازده ما نایاب است آن آزادبها و حقوق واقعی دموکراتیک مردم است.

برنامه همه احزاب شهساخته "اجرای منویات ملوکانه"، "اجرای اصول انقلاب سفید شاه و مردم

است.

رژیم ضد دموکراتیک که بر اثر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر ما تحمیل شد است بنوع خود پروسه رشد و تکامل خود را طی کرده است. رژیم کودتاپس از آزمایشهای گوناگون، پس از جنگ و ستیزها، پس

از کوبیدن مقاومت ها و عصیانها بشیوه عمل خود آرایش کنونی را داده است و در هیچ گوشه ای از جهان نمیتوان نمونه اش را یافت .

در گذشته مجریان رژیم استبدادی دوله ها ، سلطنه ها ، دروغه ها و فراسها بودند . حالا افسران عالی مرتبه درس خوانده که قنون نظامی را در انشگاههای اروپا و امریکا آموخته اند ، دکترها ، مهند سین و انواع دیگر تکنوکراتها که در انشگاههای بزرگ پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری به اخذ دیپلم و امتیازات گوناگون نائل شده اند پیچ و مهره های رژیم را تشکیل میدهند . رژیم کنونی بسا وجود ماهیت ارتجاعی خود توانسته است بانواع حیل چنین گروهی را در حوصل خود جمع کند و آنها را بسا مدافعین و ستایشگران بیدریغ رژیم بدل سازد .

انتخابات سال گذشته از جمله حوادثی است که میتواند ماهیت ضد دموکراتیک رژیم را بنحوی بارزی برای ما روشن سازد . در آستانه شصت و دومین سالگرد انقلاب مشروطیت ، مردم ایران دعوت شدند در یک روز ۲۱۹ وکیل مجلس و ۲۷۹ نماینده مجلس موسسات و ۳۰ نماینده انتخاب نمایند . پس از یک صحنه سازی مبارزه انتخاباتی با اصطلاح حزبی انتخابات در سرتاسر کشور در یک روز انجام گرفت . برای ارزیابی چنین انتخاباتی بهتر است از نظر مبرزترین نمایندگان رژیم استفاده کنیم . بدین ترتیب آقای امیرانی در مجله "خواننده نیما" مقام خاصی را در بین بلندگویان رژیم در آنده نامبرد . در شماره ۹۲ مجله خود مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۴۶ روز سالگرد انقلاب مشروطیت و یکروز پس از خاتمه انتخابات سگانه در سرفاله ای زیر عنوان "هرعیب که هست از مسلمانی ماست" چنین مینویسد :

"باغروب آفتاب امروز در مست شصت و دو سال از پیدایش مشروطیت ایران میگذرد . در این مدت طی ۲۲ دوره انتخابات ، دموکراسی و مشروطیت ما نقد رتخیر ماهیت داده و طوری مسخ شده که اگر بگوئیم شروط مشروطیت از میان کلمه مشروطیت رفته و میت آن باقی ماند ، اغراق نکرده ایم . بطوریکه اکنون بعد از ۲۲ سال یک روزنامه نگار واقع بین وقتی میخواهد در باره آن چیزی بنویسد حیران میماند که در تنهیت و تبریک آن بنویسد و یا در ثناء آن ."

مدیر روزنامه د پیمات بلندگوی دیگر رژیم در باره انتخابات مزبور مینویسد :

"بهر طرف انتخابات دست بزنیم بوی عقوبت آن بمشام میرسد ."

باقرار مقامات رسمی و مطبوعات که در گزاراگوشی آنها نمیتوان تردیدی داشت در انتخابات مزبور تنها یک ثلث از افراد واجد شرایط شرکت کرده اند . وقتی از آقای انصاری وزیر کشور وقت در ضمن مصاحبه کوتاهی که در "خواننده نیما" در شماره ۹۳ منتشر شده است مصاحبه کنند ، در باره چگونگی استقبال مردم از انتخابات و اینکه چرا بیسی از یک ثلث کسانی که حق را می دارند شرکت نکردند سوال میکنند ، آقای وزیر کشور میگوید : " این نسبت برای ما در مقایسه با گذشته بد نیست ."

رسمی انتخابات سال گذشته بعد بیست که حتی بلندگویان رژیم که در پرده پوشی مفاسد و رنگ آمیزی زشتیها بد طولانی دارند نتوانستند از افتضاح آن پرده پوشی کنند . از نواوریهای انتخابات اخیر شرکت حزب پان ایرانیست با شعار برقراری "نظم شاهنشاهی" با لباس و علائمی که از نازسم آلمان به عاریت گرفته است میباشد . میدان عمل این حزب آشکار فاشیستی ، بین جوانان و محل فعالیت آنها بیشتر در نواحی ملی مانند کردستان و آذربایجان و حتی در خوزستان است که عده قابل توجهی از ساکنین آن عرب میباشد .

در اختیار این حزب در سالهای اخیر بودجه و وسائل و امکانات وسیعی گذاشته شده است و

فعالیتش با وسعت و سرعت بیسابقه ای بسط و توسعه مییابد.

علیرغم رژیم ترور، مقاومت و مبارزه علیه رژیم ضد دموکراتیک در داخل و خارج کشور بسط مییابد. مبارزه علیه رژیم ضد دموکراتیک در سالهای پس از کذب تا جزر و مد هائی داشته است ولی هیچگاه تعطیل نکردید. است. عکس العمل رژیم خود بهترین نشانه رشد و بسط مبارزه مردم ایران علیه است. شهید زلف ۴ سال اخیر در ادگاه های نظامی بیش از ۵۰ حکم اعدام علیه متهمین سیاسی صادر کرده اند که در باره ۴۰ نفر آنها موقع اجرا گذاشته شده است. هم اکنون قریب ۵۰۰ نفر زندانی سیاسی که به زندان ابد و یا مجازاتهای بسیار سنگین محکوم گردیده اند در زندانهای مختلف ایران زندگی پر مشقت دارند.

هر روز گروه تازه ای دستگیر، پس از گذشتن از شکنجه گاهها در ادگاههای دستخسته نظامی محاکمه میشوند. مدافعات رفقای ما پروریز حکمت جو، علی خاوری، صابر محمد زاده و اصف زرم دیده در محاکم نظامی احترام و تحسین عمومی را برانگیخته است. همه چیز نوید میدهد که دوران فروکش نهضت پند ریج پایان خود نزدیک میشود و مرحله جدیدی از مبارزه علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی آغاز میگردد.

نظری به سیاست خارجی رژیم

سیاست خارجی هیئت حاکمه کشور ما از سیاست داخلش جدا نیست. رژیم کودتاد سالهای ۶۰ بر اثر تغییراتی در تناسب نیروها در صحنه جهانی بسود نیروهای صلح و دموکراسی و استقلال و سوسیالیسم بویژه رشد و رونق جنبشهای رهایی بخش ملی در خاور میانه و بالاخره بر اثر بسط مبارزات داخل علیه رژیم و پیدایش برخی پدیده های نوین در داخل مجبور گردید در سیاست داخل خود تغییراتی دهد و بعقب نشینی هائی دست زند و خود را، تا آنجاکه با ماهیت رژیمش وفق دهد، با شرایط جدید سازگرداند. در همین سالهاست که نظیر چنین تغییری در سیاست خارجی نیز مشاهده میشود که مهمترین آنها عادی کردن مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی و آغاز یک سلسله همکاریهای اقتصادی و بسط میانجی بازرگانی با این کشور و سایر کشورهای سوسیالیستی است.

حزب ما از آغاز تأسیس خود هوادار جدی داشتن بهترین مناسبات با کشور اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بوده است. ما از اینکه هیئت حاکمه ایران سرانجام در این جهت گامهای برداشته است خرسندیم و انرا بمنزله عملی شدن نسبی یکی از خواستههای خود مردم ایران تلقی مینمائیم. هیئت حاکمه ایران با تغییرات مزبور در واقع بدوران جنگ سرد و سیاست یکجانبه پایان میدهد و با آن مرحله جدیدی را در سیاست خارجی آغاز میکند.

تغییرات مزبور در چارچوب حفظ منافع اساسی انحصارهای امپریالیستی در ایران با حفظ و حتی توسعه بیشتر مناسبات با امپریالیسم و در زمینه های سیاسی و اقتصادی و نظامی انجام میگردد. بعلاوه همانطور که اظهارات رسمی و عمل دولت ایران نشان داده است بهبود مزبور بهیچوجه بمعنای ترک سیاست ضد کمونیستی و در مقام جهانی و ضد توده ای اش در مقام ایران نیست. در عین حال زمامداران ایران میکوشند از بهبود مناسبات خود با کشورهای سوسیالیستی برخی استفاده های تبلیغاتی بمنظور بالا بردن حیثیت و اعتبار خود در ایران و در خارج بنمایند و همچنین با تشبثاتی چند در پیوند انترناسیونالیستی حزب ما با احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی خلی وارد سازند.

با وجودیکه تغییرات اخیر در چنین کادری انجام میگردد و موجب هیچگونه تغییر کیفی در ماهیت سیاست خارجی ایران نمیکردد معذک محافل امپریالیستی به تغییرات مزبور با رضایت تن در ندادند و در همه حال انرا بمنزله شکست جدیدی در صحنه سیاسی خاور میانه برای خود تلقی نمودند.

محاقل امپریالیستی امریکا از باصطلاح حضور اتحاد شوروی در خاورمیانه و بویژه در ایران که آنرا یکی از پایگاههای اساسی خود در خاورمیانه دانسته اند ناراضی اند و سعی دارند با مستحکم کردن بیشتر پیوند های اقتصادی، سیاسی و نظامی خود از زیانهای احتمالی این باصطلاح حضور اتحاد جماهیر شوروی در ایران بکاهند.

از سوی دیگر تغییرات مزبور در سیاست خارجی ایران عدم رضایت برخی از اقسام اراد را پوزیسین ضد رژیم برانگیخته است. این اقسام بهبود نسبی روابط و آغاز یک سلسله همکاریهای اقتصادی را با کشورهای سوسیالیستی در جهت تحکیم رژیم شاه و نوعی کمک به این رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک تلقی مینمایند. بعلاوه برخی گروه های افراطی از این هم پافرا تر گذاشته، بهبود نسبی را نتیجه "سازش ما بین اتحاد شوروی با امپریالیستهای امریکا و انگلیس" میدانند، چیزیکه از بیخ و بن نادرست است و مجموعه مناسبات اتحاد شوروی و کشورهای امپریالیستی هر روز هزاران بار کذب چنین ادعائی را ثابت مینماید.

اتحاد جماهیر شوروی در تمام حیات خود پیوسته خواستار بهبود و بسط روابط با ایران بوده است و مردم ایران همیشه این امر را بدیدند. تا یید نگریده اند. تردیدی نیست که بهبود مناسبات ایران با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در تضعیف مواضع امپریالیسم در کشور ما موثر است و این نیز بنیه خود بسود استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ما است.

هدف عده کشورهای امپریالیستی در مناسبات خود با کشورهای نظیر کشور ما را میتوان در دو کلمه غارت و استثمار خلاصه نمود و حال آنکه مناسبات با کشورهای سوسیالیستی تنها بر پایه همکاری و منفعت و احترام متقابل میتواند استقرار یابد، امری که از ماهیت انترناسیونالیستی رژیمهای سوسیالیستی ناشی میگردد.

عمل اتحاد جماهیر شوروی و تا یید اکثریت مطلق ساکنین میهن ما بهترین و گویاترین پاسخ به آن کسانی است که هنوز در این باره تردیدهای دارند.

پدید آمدن دیگری که در سالهای اخیر از لحاظ مناسبات ایران با کشورهای خارجی حائز اهمیت است و باید بدان توجه مبذول گردد و خاتمه مناسبات کشور ما با کشورهای عربی بویژه با کشورهای مانسند جمهوری متحد عرب، سوریه و عراق که در سیاست و اقتصاد خود هر یک تا حد ود و درجه معینی تغییر یافته مهی در جهت تضعیف امپریالیسم و تقویت و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی داد ه اند.

در این اواخر بر اثر تصمیم انگلستان در اثر به تخلیه نزدیک پایگاههای خود از خلیج فارس و تحرکی که در نتیجه در سیاست برخی از کشورهای ساحلی خلیج پیدا شده است تیرگی مناسبات ایران را به کشورهای و شیخ نشین های منطقه خلیج نیز بسط داد ه است. تیرگی مزبور بویژه پس از مسافرت شیخ بحرین به عربستان سعودی در اسفند ماه سال گذشته و انتشار اعلامیه مشترک ملک فیصل و شیخ بحرین و احتمال ساختن پلی ما بین بحرین و عربستان سعودی آغاز گردیده است. در نبال این اعلامیه است که مسافرت شاه به عربستان سعودی برای مدت نامحدودی تا خیر افتاد.

در نبال چنین حوادثی است که اعلام تشکیل فدراسیونی از نه شیخ نشین ساحل خلیج فارس (بحرین، قطر، ابوظبی، عجمان، شرجه، دوی، بوجیره، ام القوین و رأس الخیمه) اعتراض شدیدی در ولت ایران را برانگیخت. وزارت خارجه ایران در ۱۲ فروردین سال جاری اعلامیه ای بمضمون زیر انتشار داد که ما عینا آنرا نقل میکنیم:

"ازمانیکه گفتگوی مربوط به تأسیس اتحاد امارات خلیج فارس پیش آمده است از وزارت خارجه سنوا لاتی در این خصوص بعمل میاید که از لحاظ حقوق بین المللی فدراسیون با اتحاد چند شیخ نشین که در ولت انگلستان حامی آنهاست و قرارداد هکا

تحت الحمايگی خود زبا آنها کماکان معتبر میداند و هنوز مسئول امور خارجی و دفاع آنها میباشد چه صورتی دارد؟

"از نظر دولت شاهنشاهی ایران دولت انگلیس نمیتواند سرزمینهایی را که بشهادت تاریخ به زهر و تزویر از ایران جدا کرده به ارث بد یگران ببخشد و دولت شاهنشاهی ایران کلیه حقوق خود را در خلیج فارس محفوظ نگاه داشته و به هیچوجه این زهر و بی عدالتی تاریخی را تحمل نخواهد کرد."

تشکیل فدراسیون شیخ نشینهای عربی در خلیج فارس، تأیید وخرسندی محافل امپریالیست، بویژه امپریالیسم انگلستان ماهیت ارتجاعی آنرا نشان میدهد. محافل مترقی عرب گرچه در آغاز باین امر بانظرتا تأیید نگریسته اند ولی طولی نکشید تا تأییدهای اولیه به نگرانی مبدل گردد.

در ایران نیز پدید آمدن مذهب تنها از جهت دیگر تغییر شکل یافت، بتدریج از خشنوت و اعتراضات اولیه ایران کاسته شد. کوششهایی از جانب عربستان سعودی و کویت از یکسو و ایران از سوی دیگر در جهت رفع تیرگی مناسبات مابین کشورهای نامبرده انجام گرفت. ابتدا سردبیر روزنامه "السیاسیه" چاپ کویت با ملک فیصل در هنگام مسافرت اخیرش به کویت مصاحبه ای میکند. پادشاه عربستان سعودی با کلمات نرم تعالی شدید خود را برای ترمیم روابط و کشور ایران و عربستان سعودی ابراز امیدوارانه اظهارات مذهب راه را برای ترمیم روابطی که بزبان روزنامه اطلاعات از چندی پیش "دستخوش پاره ای کدورتها گشته بود" هموار ساخت. در نیال همین مصاحبه است که روزنامه "راعی العام" مصاحبه ای با شاه میکند و او نیز بنوبه خود با کلمات نرمی به تعالیات ملک فیصل پاسخ مثبت میدهد. بنابراین نوشته روزنامه اطلاعات مورخ ۲۳ اردیبهشت سال جاری "شاهنشاه اظهار امیدواری فرموده اند که در نخستین فرصت از عربستان سعودی دیدن کنند. این نشان میدهد مسائلی که به نحو برنامه مسافرت شاهنشاه به عربستان سعودی منجر شد موضوعیت خود را از دست داده و واقع روشن در مناسبات و کشور موجود آورده است."

معلوم نیست چه حوادث پشت پرده ای موجب شده است که با وجود اعتراضات شدید اولیه مقامات وزارت خارجه ایران و اظهارات متعدد دموکراتهای در پی مطبوعات ایران بیکباره "افق روشن در مناسبات و کشور موجود آمد" است. در اینجا نیز مفید خواهد بود که بسراغ آقای ربرتس وزیر مشاور انگلستان برویم و از او کمک بگیریم. اتفاقاً ایشان در همین اوان که فیصل در کویت و شاه در تهران شیرین زبانی میفرمودند، ریاست هیئت نمایندگی انگلستان را در کنفرانس جهانی حقوق بشر در تهران داشته و در اظهارات خود به مطبوعات ایران گفت که انگلستان همکاری ایران و عربستان سعودی و کویت را در خلیج فارس توصیه میکند.

در اینجا نیز، مانند حل غیرمنتظره اختلافات مابین شرکت ملی نفت و کنسرسیوم و همچنین تشکیل کنفرانس وزیران عضو سنکودر لندن پس از دو سال تردد و دادن وام و اعتبار ۶۰۰ میلیون دلاری برای خرید اسلحه بایران از جانب امریکان نشان میدهد محافل امپریالیستی بیکار ننشسته اند و شاه ایران کماکان بقولی که در مسافرت اردیبهشت ماه ۱۳۴۱ خود به امریکا یعنی در ۶ سال پیش به محافل امپریالیستی داده است، علیرغم همه تظاهرات اتخاذ "سیاست ملی و مستقل" وفادار ماند است. شاه در کلوب مطبوعات خارجی امریکا خطاب به روزنامه نگاران در آن موقع چنین گفت: "در مبارزه میان شرق و غرب تصمیم گرفته بطور رسمی و آشکار سرنوشت خود را با سرنوشت ملل غربی گره بزنم و با آنها متحد باشیم. تا گید میکنم که همکاری ما با ملل غربی در آینده هیچوقت بدتر نخواهد شد." (★)

(*) در اینجا یک بخش از گزارش که در آن فعالیت شعب مختلف کمیته مرکزی در باره امور سازمانی و ایدئولوژیک مشروحاً بیان شده بود حذف گردید.

۳- نتیجه گیریهای عمومی

اینک میکوشیم از آنچه که در بخشهای این گزارش گفته شده است برخی نتیجه گیریها بکنیم:

(۱) سیر حوادث در سالهای اخیر باروشنی بیشتری نشان میدهد که امریالیسم امریکائیکگاه عمده ارتجاع جهان و زائد ارم بین المللی، بزرگترین استعمارگر در مقیاس جهانی و دشمن شماره یک همه خالقهای جهان است. امریکا مرکز ستاد عمده ایدئولوژیک جهان سرمایه و انحصار و بزرگترین اغواگر بین المللی درآدم است. معذک امریالیسم امریکایت ریج اهرم رهبری جهان سرمایه داری را از دست میدهد. علیرغم برخی ناکامیها و شکستها که در سالهای اخیر در بعضی از صحنه های نبرد بزبان نیروهای انقلابی صورت گرفته است در خصوصیت و محتوی دوران ما، در تضاد های اساسی و نیروهای محرکه جهان معاصر تغییری حاصل نگردیده است. هارتشده ن امریالیسم بهیچوجه بمعنای افزایش نیروی وی در صحنه جهانی نیست بعکس نشانه مشکلات فراوانی است که امریالیسم با آنهاروبرو گردیده است. بهمین سبب بهرماجرائی دست میزند تا بتواند مشکلات خود را از موضع زور حل نماید. از این جهت خطر امریالیسم افزایش یافته است. ولی همراه با آن همیزان زیادی بر امکانات پیروزی بسر آن افزوده شده است.

(۲) بحران امریالیسم، عواقب تهاجم امریکاد روی تمام همراه با عصیان سیاهان در امریکا در هنگامی صورت میگیرد که سیستم جهانی سوسیالیستی و در رأس آن اتحاد جماهیر شوروی به نیروی شکست ناپذیری در جهان معاصر تبدیل گردیده است، هنگامی است که جنبش کمونیستی و کارگری در بزرگترین مراکز کارگری اروپا مانند فرانسه و ایتالیا موجودیت سرمایه داری را در برابر حاکمیت سئوال قرار داده است، هنگامی است که جنبشهای رهاشی بخش ملی هرروز به پیروزیهای تازه ای نائل میآیند. این نیروهای عظیم در جهان معاصر اجزای عمده پروسه انقلابی جهان رایس می پیوندند و به سبب خروشانسی علیه امریالیسم و ارتجاع تبدیل میشوند. طبقه کارگر و مولود عمده آن یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی در مرکز دوران معاصر قرار آید. آنهاضامن پیروزی در مبارزه بخاطر صلح، دموکراسی، جنبش رهاشی بخش ملی و سوسیالیسم و ترقی میباشند.

(۳) در گزارش حاضر ماکوشیدیم اوضاع و احوال میهن خود را تا آنجاکه ممکن است در چنین کونژونکتوری از سیاست و اقتصاد جهانی روشن سازیم و بویژه تحولات سالهای اخیر را از نقطه نظر طبقاتی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، جهان بینی حزب ما بررسی نمائیم.

در رتزه های کمیته مرکزی صوب پلنوم یازدهم بد رستی تصریح شده است که بر اثر تحولات سالهای اخیر تعریف سابق ما در باره ماهیت طبقاتی رژیم کودتای یعنی دیکتاتوری فئودال - کمپرادور دیگر دقیق نیست. کمپرادوری شدن قشر مهمی از بورژوازی صنعتی، بازرگانی، مالی و تهدید قسمت مهمی از مالکین فئودال به مالکینی که اراضی خود را بشیوه سرمایه داری اداره میکنند، همچنین نفوذ دائم التزاید سرمایه داران بوروکرات در اداره امور کشور و پیدا شدن قشر بزرگ کولاک (بورژوازی ده) در روستاهای ایران تغییراتی را در پایه طبقاتی رژیم موجب گردیده اند.

(۴) در شرایط کنونی بخش فوقانی بورژوازی ایران اعم از تجاری، صنعتی، مالی، زمیندار و اعم از کمپرادور و غیر کمپرادور، سرمایه داران بوروکرات، افسران ارشد و کارمندان عالی رتبه دولتی و همچنین آن قسمت از مالکین بزرگ و کوچکی که هنوز شیوه تولید سرمایه داری را ممالک خود عملی نساخته اند پایه طبقاتی رژیم را تشکیل میدهند.

از یکسو پایه طبقاتی رژیم وسعت مییابد ولی از سوی دیگر بر ناهمگونی اش افزوده میگردد. گرایش ها ونوساناتی که در سیاست و اقتصاد کشور مشاهده میگردد نشانه همین ناهمگونی است. بررسی

د قیق گرایشها و نوساناتی که در سیاست و اقتصاد کشور مشاهده میشود که انعکاسی از تمایلات این سیان گروه تشکیل دهند پایه اجتماعی رژیم کنونی است و استفاده از ائتلاف منافع و تناقضات موجود در پایگاه مزبور از جمله وظایفی است که در برابر نیروهای پوزسیون قرار دارد که متأسفانه تاکنون به آن توجه لازم مبذول نشده است.

(۵) بر اثر نفوذ دائم التزاید سرمایه های خارجی پیروسة قشر بندی د ر بورژوازی ملی صورت میگردد. بخشی از آن همانطور که در گزارش حاضر توضیح داده شد کمپادوری شده از زمره نیروهای انقلابی خارج میشود، بخش دیگر ماهیت ملی خود را حفظ کرده د ر مبارزات ضد امپریالیستی و د موکراتیک جزو متحدین طبقه کارگر باقی میماند.

(۶) رشد و تکامل اقتصادی و سیاسی موجب تغییرات نسبتاً مهمی د راستروکتور اجتماعی کشور مسازد. تغییرات مزبور که بویژه بر اثر تحولات سالهای اخیر تشدید یافته است د رونمای وسیعی را برای مبارزه انقلابی علیه رژیم ضد ملی و ضد د موکراتیک موجود فراهم میسازد.

(۷) در مسالهای اخیر پیروسة قشر بندی درد بر اثر اصلاح ارضی و رشد مناسبات سرمایه داری در روستاهای ایران وسعت و دامنه زیادی پیدا کرده است. روستاهای ایران همگونی اجتماعی خود را مدتهاست از دست داده اند. از یکسو بر شماره و عد م رضایت بزرگران، خوش نشینان و کارگران کشاورزی د ر روستاهای ایران که از اصلاحات ارضی بهره ای نبرده اند افزوده میگردد، از مسوی د دیگر قشری از دهقانان صاحب نسق که زمین اربابان سابق خود را خریداری کرده اند اقتصاد خود را بر پایه تولید سرمایه داری بسط میدهند و پیوند خود را با بورژوازی شهر مستحکم میسازند.

(۸) اصلاحات ارضی که د ولت پایان مراحل اول و دوم آنرا هم اکنون اعلام داشته است گرچه پایه های نفوذ الیسم راد کشور ما متزلزل ساخته است ولی از حلقه واقعی ارضی د ر کشور ما هنوز فرسنگها بدور است.

ماعقید د اربم که اصلاح ارضی باید بر اساس تقسیم بلاعوض کلیه اراضی سلطنتی، موقوفه ها، خالصه، مالکی بین دهقانان بی زمین و کم زمین و تقویت شرکتهای تعاونی و تبدیل آنها بشرکتهای تعاونی تولیدی و استفاده همه جانبه از تکنیک معاصر کشاورزی انجام گیرد.

(۹) بر شماره کارگران و بطور کلی مزد بگیران کشور ائما افزوده میشود. اکثریت مطلق مزد بگیران راکارگران شهری و کشاورزی تشکیل میدهند که هسته اصلی و پیشرو آنها کارگران صنعتی هستند که د جریان اجرای برنامه سوم بر شماره و وزن مخصوص آن افزوده شده است. دردوران اجرای برنامه پنجم و چهارم افزایش یک میلیون و دویست هزار شغل جدید پیش بینی شده است. شماره کارگران صنعتی و غیر صنعتی د ر شهرها و کارگران کشاورزی د ر روستاها د ائما روبه افزایش است. باین ترتیب طبقه حزب طبقه کارگر ایران د رحال گسترش است.

(۱۰) خرد بورژوازی همیش از پیش صحنه تولید کالای را ترک میکند و دعوض شماره آنها د کسب و کار و خدمات افزایش مییابد.

(۱۱) قسمت مهمی از روشنفکران به مزد بگیر تبدیل میشوند. این امر موضع آنها را د ر جامعه و برخورد آنها را نسبت به رشد و تکامل جامعه معین میسازد. بطور کلی میتوان گفت که تغییرات سیاسی مهمی د روشنفکران کشور بظهور پیوسته است. د ر کناران قشرهایی از روشنفکران که راه سازش با رژیم و بطور کلی سرمایه داری را د ر پیش میگیرند، اقشار تازه و تازه تری بضرورت یک سلسله اصلاحات عمیق اجتماعی و اقتصادی و سیاسی پی میرسد.

(۱۲) در سالهای اخیر بر فعالیت روشنفکران بویژه جوانان و دانشجویان درد اخل و خارج کشور ب میزان بی سابقه ای افزوده شده است.

(۱۳) باین ترتیب تغییراتی که در ترکیب اجتماعی کشور صورت گرفته و میگوید پایه های اجتماعی نیروهای ایزدیسوی و بویژه پایگاه اجتماعی حزب طبقه کارگر را بیش از پیش وسیع میسازد. باختییرات مزبور خواه ناخواه مبارزه طبقاتی عمیقتر میگردد، تضاد خلق با امپریالیسم خاد ترمیشود، شرایط عینسی لازم برای تبدیل انقلاب رهائی بخش ملی بیک انقلاب اجتماعی فراهم میشود.

(۱۴) ایران کشوری از لحاظ اقتصادی وابسته به امپریالیستها، زیرا: مهمترین منبع ثروت ایران یعنی نفت و مهمترین مرماعیدی ارزی ایران و نیز بخش عمده بازرگانی خارجی ما تحت کنترل امپریالیستهاست؛ سرمایه گذاریهای امپریالیستی در بخش دولتی و خصوصی اقتصاد ایران موضع حساس را در دست دارد و میکوشد تا با زهم مواضع حساستری را کسب کند؛ سرمایه داری ایران هنوز ضعیف است و بعلت فقدان پایه صنعتی نیرومند در کشور تاکنون نتوانسته است به عواقب و نتایج این وابستگی خاتمه دهد و اگر سیر امور بر همین منوال باشد نخواهد توانست باین عواقب و نتایج و باین وابستگی خاتمه بخشد؛ هدف هیئت حاکمه ایران آنست که مناسبات سرمایه داری در ایران در چهارچوب همکاری با امپریالیستها بسط یابد.

(۱۵) ولی این امر بدان معنی نیست که مناسبات هیئت حاکمه ایران با امپریالیسم مناسبات تبعیت صرف است. هیئت حاکمه ایران در چهارچوب حفظ منافع اساسی امپریالیستها، میدان عمل مستقل دارد. تغییرات سبب قواد رجهان، بالارفتن نقش و تأثیر سوسیالیسم، توسعه جنبشهای رهائی بخش ملی در سراسر جهان، تناقضات درونی خود کشورهای امپریالیستی، تناقضات سرمایه داری ایران با سرمایه داری امپریالیستی، فشار جنبش رهائی بخش ملی ایران، باین میدان عمل مستقل بیش از پیش توسعه میدهد و در مواردی هیئت حاکمه را وارد تناقضاتی با امپریالیسم میسازد.

(۱۶) مرحله انقلاب ایران کماکان مرحله ملی و دموکراتیک است و نیروهای اساسی محرک آن اتحاد کارگرو دهقان در شرایط کنونی این انقلاب در عین حال بیش از پیش دارای محتوی مبارزه با سرمایه داران بزرگ، مبارزه باراه رشد سرمایه داری میشود. شکل عمده سازمانی خلق در این مرحله انقلاب جنبه وسیع ضد امپریالیستی و دموکراتیک است که باید از پروتلاریا تا سرمایه داری ضد امپریالیستی را برای هدف انقلاب متحد سازد.

(۱۷) در شرایط کنونی علیرغم وجود عدم رضایت شدید در ایران، نمیتوان از وجود وضع انقلابی در کشور سخن گفت. دوران فروکش نهضت در ایران هنوز خاتمه نیافته است. ولی باتشدید تناقضات درونی جامعه ما، دوران اعتلا نهضت فرا خواهد رسید. حزب طبقه کارگر باید بتواند خود را برای مقابله با وظایف آن دوران از هر لحاظ، از لحاظ سازمانی و ایدئولوژیک آماده سازد.

(۱۸) هدف استراتژیک حزب ما عبارت از استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک، حکومتی که در جهت دفاع از صلح و دوستی خلقها، تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، تأمین آزاد و بیباک حقوق دموکراتیک مردم، سیر کشور در جاده ترقی مادی و معنوی و تأمین رفاه عمومی زحمتکشان شهر و ده گام بردارد. حکومت ملی و دموکراتیک ایران باید در سیاست راه بیطرفی، دوستی یا کلیه خلقها و بویژه کشورهای سوسیالیستی و بیطرف را در پیش گیرد، از پیمان سنتو خارج گردد و قراردادها و تعهدات اسارت آمیز خود را نسبت به امپریالیستها ملغی سازد، مستشاران خارجی را از ایران بیرون کند.

(۱۹) حکومت ملی و دموکراتیک ایران باید سیاست ملی و سالم اقتصادی بر پایه علمی در پیش گیرد و بوضع وخیم کنونی که بویژه ناشی از وابستگی اقتصاد ما به امپریالیسم و تسلط سرمایه داران بزرگ اعم از کمپرادور و غیر کمپرادور بر بحریات اقتصادی ماست خاتمه دهد و منابع عظیم ثروت نفتی ما را از غارتگری

انحصارهای امپریالیستی نجات بخشد، راه رشد اقتصادی ما باید راه غیر سرمایه داری باشد و نه راه سرمایه داری.

۲۰) مبارزه در راه دموکراسی شعار عده تاکتیکی حزب ماست. مبارزه در راه دموکراسی از مبارزه در راه سوسیالیسم جدا نیست. مبارزه در راه دموکراسی حزب ما از شعارهای استراتژیک آن جدا نیست و جز مهم و مقدمه لازم برای تحقق آنست.

مبارزه حزب ما از نظر ملی در جهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی، بیطرفی، انجام اصلاحات اجتماعی، آزادی فعالیت احزاب و مطبوعات اپوزیسیون، عفو عمومی، آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت مهاجران سیاسی بوطن متوجه است.

رقا!

بطوریکه ملاحظه میکنید برحجم فعالیت حزب ما در فاصله د و پلنوم بعد از قابل توجهی افزوده شده است. بهر روی کمیته مرکزی علیرغم کلیه مشکلات در راه دفاع از منافع حقیقی اکثریت مطلق ساکنین کشور، در راه تأمین منافع مادی و معنوی زحمتکشان ایران از هیچ کوششی دریغ نکرده است.

رقای ما مانند پرویز حکمت جو، علی خاوری، صابر محمدزاده، آصفار زمدیده از مرگ و جنس های سنگین نهراسیدند، آرمانهای حزب ما را با سر بلندی و افتخار در مقابل افکار عمومی ایران و جهان مطرح ساختند.

با توجه به تحولاتی که در کشور میگذرد و تخیراتی که در استروکتور اجتماعی ایران صورت میگیرد، رونق تازه ای را در جنبش رهایی بخش ملی و اجتماعی کشور نوید میدهد. ضعف نسبی امپریالیسم و قدرت دائم التزاید اردوگاه صلح و سوسیالیسم که در رأس آن اتحاد جماهیر شوروی کبیر قرار ارد به تبدیل امکانات مزبور به واقعیت کمک مینماید.

مهمترین وظیفه رهبری آینده استفاده از امکانات مزبور و تحقق آرمانهای خلقهای میهن ما در راه استقلال، آزادی، دموکراسی و ترقی است.

کلید موفقیت در روح صوف حزب بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، در پیوند مستحکم با جنبش کمونیستی و کارگری، در مبارزه علیه هرگونه مظاهر اپورتونسم، دگماتیسم و سکتاریسم و ماجراجویی، در اتحاد همه نیروهای اپوزیسیون مترقی جامعه ما و در استفاده درست از شرایط مساعد عینی داخلی و بین المللی است.

گزارش رفیق ایرج اسکندری د بهیر کمیته
مرکزی حزب توده ایران به د وازد همین
پلنوم کمیته مرکزی.

مسئله وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری

و وظایف حزب ما در این زمینه

رفقای عزیز!

مسئله "احیا" وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری یکی از مهمترین مسائلی است که در جریان چند سال اخیر همچنان خاطر اکثریت مطلق احزاب برادر و از جمله حزب توده ایران را بخود معطوف داشته است.

در حالیکه جنبش کمونیستی و کارگری روز بروز وسعت مییابد و بیش از پیش نقشی قاطعی در تکامل بشریت ایفا میکند، در حالیکه احزاب کمونیستی و کارگری اکنون بیش از ۵۰ میلیون نفر از مبارزان پیشانی را در صفوف خویش متشکل کرده اند، در حالیکه سیستم جهانی سوسیالیستی، عده نیروی انقلابی جهان معاصر، با تحکیم روز افزون مبانی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خویش بیش از پیش تا عمیر عظیم خود را در پروسه انقلاب جهانی و بالنتیجه در پیشرفت و ارتقا "بشریت اعمال میکند، عوامل تفرقه و پراکندگی وحدت و هماهنگی این عظیم ترین جنبش بشریت را در چار مشکلاتی نمود ه اند که خواه ناخواه بسود امپریالیسم دشمن مشترک سوسیالیسم و جنبش آزادی خلقهاست.

حوادث سالهای اخیر با کمال وضوح صحت احکام اعلامیه ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ را در باره وضع ماهیت و نقش امپریالیسم تأیید میکند و نشان میدهد که امپریالیسم، این دشمن مشترک سوسیالیسم و خلقهای جهان با تمام وسائلی که در اختیار دارد میکوشد تا از پیشرفت ظفر نمون انسانیت بسوی ترقی، آزادی، صلح، دموکراسی و سوسیالیسم جلوگیری کند و بدین منظر از هیچگونه توطئه و اقدامی علیه آزادی و استقلال خلقها از کودتا و صدور ضد انقلاب گرفته تا تجاوز مستقیم و حتی جنگ تجاوزکارانه ابراشائی نندارد.

تغییر روز افزون تناسب نیروها بسود سوسیالیسم از طرفی، تشدید بحران عمومی سرمایه داری، تشدید تناقضات بین کشورهای امپریالیستی و توسعه جنبش آزادی بخش خلقها و نهضت کارگری دموکراتیک کشورهای پیشرفته سرمایه داری از سوی دیگر، امپریالیسم و پیرویه امپریالیسم خونخوار و غارتگر امریکارا بر آن داشته است که علاج مشکلات لاینحل خود را در اعمال تجاوزکارانه و تشدید و خامت اوضاع بین المللی جستجو نماید. تجاوز آشکار امپریالیسم امریکاد رویتنام و جنایات فجیع بیشماریکه طی چند سال اخیر نسبت باین خلق قهرمان مرتکب شده است، وقایع خونین آندونزی و جمهوری دموینیکن، تحریک و تقویت تجاوز مسلحانه اسرائیل در خاورمیانه و نزدیک، کودتای اخیر یونان د رزمه گویا ترین دلائل برای اثبات تشدید تجاوزکاری امپریالیسم امریکاطی چند سال گذشته است.

اگرچه تجاوز از خواص ذاتی امپریالیسم است و بخودی خود امر تازه ای نیست ولی این نکته نیز

مسلم است که در شرایط کنونی وجود تفرقه و پراکندگی در جنبش کمونیستی و کارگری موجب آن شده است که امپریالیسم برجستار خود را اقدامات تجاوزکارانه مستقیم بپا فزاید. امپریالیستها و بسویژه امپریالیستهای امریکائی بمصدق این مثل فارسی که میگوید: « باید تا تهر گرم است نان را بست» در صدد برآمدند که از وقوع اختلافات در جنبش کمونیستی و کارگری حد اکثر استفاده را برای اشغال مجدد مواضع از دست رفته بنمایند و متأسفانه باید اعتراف داشت که در موارد چندی نیز موفقیت نصیب آنها شده است.

وجود اختلاف و تفرقه در جنبش بین المللی کمونیستی، تشدید اعمال تجاوزکارانه امپریالیسم، ناکامیهای موقت هواداران صلح، دموکراسی و ترقی در برخی از کشورهای جهان و بالنتیجه تشدید وخامت در اوضاع بین المللی کسانی را برآن داشته است که در صحت خط مشی عمومی نهضت که ضمن احکام مصرح در اعلامیه های سال ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ تصریح گردیده است تردید نمایند.

تحلیل اوضاع بین المللی نه تنها صحت خط مشی عمومی جنبش کمونیستی و کارگری را که اعلامیه های مزبور بیان نموده اند ثابت میدارد بلکه نشان دهنده آنست که در شرایط کنونی یگانه سیاستی که میتواند در مبارزه علیه امپریالیسم و جنگ جهانی و برای پیروزی سوسیالیسم و صلح و ترقی راهنمای بشریت باشد همانا خط مشی است که اعلامیه های مزبور ترمیم نموده اند. در واقع اسناد مزبور عوامل اصلی ایراکه برای مدت نسبتاً طولانی حاکم بر اوضاع بین المللی است برجسته ساخته، در عین اینکه مضمون اساسی عصر مارا که عبارت از گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم است تعیین نموده اند، با درستی تمام تضاد عدله دوران مارا که عبارت از تضاد بین سوسیالیسم و سرمایه داری است روشن ساخته اند. کلیه مبارزاتی که در جهان کنونی برای تغییر و ترقی جوامع بشری، برای برانداختن استثمار انسان از انسان، برای پایان دادن به ستم ملی و مستعمراتی، برای خاتمه دادن بجنگ و تجاوزکاری، برای آزادی و استقلال و رفاه انجام میگردد، همه مستقیماً در مقطع این تضاد عدله عصر مارا که بنحوی از انحسار در سرتاسر پیرویه انقلابی جهان کنونی موثر است، تجسم مینماید.

در این مبارزه عظیم طبقاتی که در مقیاس جهانی درگیر است نقش قاطع بعهدله سیستم جهانی سوسیالیستی و در پیشاپیش آن اتحاد جماهیر شوروی است زیرا مآلاً همین سیستم است که باید در سرتاسر کیتی جانشین سرمایه داری گردد و هم اوست که نیروی نظامی، سیاسی و اقتصادی لازم را برای مقابله با امپریالیسم و خنثی کردن اقدامات تجاوزکارانه آن در دست دارد و بدینوسیله از مبارزه خلقهای سراسر جهان برای نیل بهد فهای استقلال طلبانه و آزاد یخواهانه و ترقی جوانه آن پشتیبانی مینماید.

بنابره لول اسناد مزبور در این مبارزه جهانگیر طبقاتی سیستم جهانی سوسیالیستی دست بدست و متحد با کلیه نیروهای ضد امپریالیستی یعنی جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی، نهضت های نجاتبخش ملی سراسر جهان، دولتلهائی که یوغ استعماری را شکسته و برای ایجاد جامعه ای آزاد و مستقل مبارزه میکنند، جنبش هواداران صلح و سایر نیروهای مترقی جوامع بشری، این مبارزه عظیم عصر مارا به پیش میرانند. بدین طریق گرایش عدله تحول و تکامل دوران ما بیش از پیش بوسیله سیستم جهانی سوسیالیستی و متحدین آن تعیین میگردد.

اینست خطوط اساسی سیاستی که در اسناد ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ تصریح گردیده است و حوادث دهه سال اخیر بنحو بارزی درستی آنرا در عمل تأیید کرده اند.

حوادث سالهای اخیر بنحو غیر قابل انکار نشان دهنده این حقیقت است که کوششهای مکرر امپریالیسم بمنظور ایجاد تغییر در گرایش عدله زمان ما، با وجود موفقیت های منفردی که در گوشه و کنار نصیب او شده در این زمینه با ناکامی روبرو گردیده است.

مطالعه اوضاع اقتصادی و سیاسی کشورهای امپریالیستی بخوبی نشان میدهد که برخلاف آنچه

برخی میانگاردند تشدید اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا بهیچوجه ناشی از آن نیست که گویا موقعیت اقتصادی صنعتی و مالی وی و جهان سرمایه داری تحکیم پذیرفته و قدرت نیروهای ارتجاع بین المللی تقویت شده است بلکه بعکس تشدید تجاوزکاری امپریالیسم نشانه کوششهای مذبحخانه ای است که امپریالیسم در شرایط پیشرفت روز افزون نیروهای سوسیالیسم و صلح و ترقی و با استفاده از چوختو اختلافات در جنبش کمونیستی و کارگری و پراکندگی نهضت های آزاد بیخوش و موکراتیک برای جلو گیری از این پیشرفت و باز ستاندن مواضع از دست رفته بعمل میآورد.

معدنك خطاست اگر در باره این گرایش عده دوران ما بطور مکانیکی قضاوت شود و اینطور گمان رود که گویا امپریالیسم قادر به هیچگونه کوششی برای حفظ حیات خود نیست. مساعی امپریالیسم برای تحکیم سرمایه داری انحصاری دولتی در درون کشورهای امپریالیستی و تشدید سیاست و اقدامات تجاوزکارانه در مقیاس بین المللی نمودار محسوس تلاش امپریالیسم در این زمینه است. از سوی دیگر نباید چنین انگاشت که سیستم جهانی سوسیالیستی و نهضت بین المللی کمونیستی و کارگری خالی از هرگونه د شواری است و مستقیم و بی درد نقش قاطع خود را در جهت گرایش عده دوران انجام میدهند.

تردیدی نیست که اگر در اجرا خط مشی عمومی مصوب کنفرانسهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ از طرف گروه و تفرقه جوی مائوتسه دون و وابستگانش اخلاص نمیشد و چنانچه وحدت و یکپارچگی ارد و گاه سوسیالیستی و منافع اساسی جنبش فدای پاره ای اغراض شونیستی و ناسیونالیستی نمیگردید نه تنها امپریالیسم امریکا یارای ارتکاب اعمال تجاوزکارانه سالهای اخیر را نداشت بلکه کامیابیهای نیروهای سوسیالیسم، صلح و ترقی بمراتب پیش از امروز میبود.

ولی چنانکه مشهود است راه وحدت و یکپارچگی نهضت هموار نیست و هنوز در این راه فرازونشیب بسیاری وجود دارد که باید با اصولیت و بردباری هموار ساخت تا به مرحله عالیتری از وحدت و یگانگی رسید. در واقع جنبش کمونیستی و کارگری در مرحله کنونی در چار اختلافات گوناگونی است که از لحاظ ماهیت، شدت و اهمیت متفاوت است. جنبه اصولی برخی از این اختلافات که در باره مسائل اساسی و بنیادی تئوری مارکسیسم - لنینیسم است قابل انکار نیست. بدیهی است این قبیل مسائل را بهجز از طریق اصولیت و برپایه احکام مارکسیستی - لنینیستی نمیتوان از راه دیگری حل نمود. علاوه بر این بر سر مسائل تاکتیکی، ارزیابی حوادث، مشی مشترک، طرق تأمین وحدت در درون جنبش کمونیستی و کارگری و غیره نیز بین پاره ای از احزاب اختلاف نظرهایی که گاه بسیار جدی است بروز نموده است. بطور خلاصه میتوان گفت که از چند سال باینطرف نه تنها امنه اختلاف نظرها وسعت یافته بلکه برخی از اختلافات موجود نیز تشدید شده است.

حوادثی که از آغاز سال ۱۹۶۶ در چین تحت عنوان پروسود ای "انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری" روی داده و میدهد، صحنه های فحیح اقدامات خون وی بین ها در پکن و سایر نقاط چین علیه اعضا رهبری، سازمانها و کادرهای حزب کمونیست، تظاهرات خشونت آمیز علیه کارکنان سفارت شوروی و اقدامات وهن آور نسبت به اکثر نمایندگان کشورهای سوسیالیستی و مخبرین جراید کمونیستی و کارگری، نشر مقالات و اخبار تحریک آمیز و موهن نسبت بحزب کمونیست اتحاد شوروی و سیاست دولت اتحاد جماهیر شوروی، اتخاذ روش خصمانه نسبت به اکثریت مطلق احزاب برادر و کشورهای سوسیالیستی واز همه شفرانگیز تر اشکال تراشیهای متعدد و مکرر در مورد عبور مهمات و ساز و برگ نظامی اتحاد شوروی به مقصد ویتنام، تمام نشانه آنست که گروه مائوتسه دون نه تنها بحل اختلافات علاقه ای ندارد بلکه رسما و علنا راه تعمیق اختلافات و تشدید سیاست نفاق و تفرقه انگیزی در جنبش جهانی را در پیش گرفته است. روش مائوتسه دون و گروهی که منتسب به اوست بیش از پیش این حقیقت را آشکار میسازد که وی و هواداران نه فقط از خط مشی و سیاست عمومی احزاب کمونیستی و کارگری که اصول اساسی آن در

اعلامیه ۱۹۶۰ کنفرانس مسکو باصراحت تمام بیان شد و حزب کمونیست چین نیز یکی از امضاکنندگان آنست و دل کرد و اند بلکه این گروه چه از لحاظ ایدئولوژیک و چه در عمل راهی در پیش گرفته که با اصول مارکسیسم - لنینیسم مابینت کامل دارد.

ماتئوسیم که هوادارانش آنرا مرحله عالی تکامل مارکسیسم قلد اد میکنند در واقع تجدید نظر در احکام اساسی مارکسیسم - لنینیسم از موضوع ناسیونالیسم و اوآنترنسیسم خرد و بورژوازی است. مظاهر بارز این طرز فکر در زمینه ایدئولوژیک عبارتند از جانشین ساختن درک ذهنی و ولونتاریستی تاریخ بجای تئوری ماتریالیسم تاریخی و تعویض تئوری مبارزه طبقاتی و انقلاب بادرک میلیتاریستی پروسه انقلابی، قرار دادن تئوری قهرمانان و کیش پیشوازی و شخص پرستی بجای نقش توده های مردم در حرکت جامعه آثار «ملی ناسیونالیسم خرد و بورژوازی از جمله درگرایش شوینیسیم عظمت طلبانه، درادعای «چینی کردن» اصول مارکسیستی، در معرفی ماتئوسه دون بمشابه پیشوای مبارزه خلقها و ادعای اینکه گویا وی لنین عصر است، در ادعای اینکه مرکز جنبش انقلاب جهانی از غرب به شرق (یعنی به چین) انتقال یافته است، و نیز در پیوسته تأمین هژمونی چین در نهضت کمونیستی و کارگری و در سر تا سر جنبش انقلابی جهان مشهود میگردد.

هدف این گزارش بحث در باره حوادث اخیر چین و تحلیل علل و موجبات این پدید و در نهضت کارگری آن کشور نیست بلکه فقط منظور نشان دادن این واقعیت است که طی چند سال اخیر تا چه حد دامنه اختلافات نظر بین اکثریت احزاب کمونیستی و کارگری و حزب کمونیست چین در نتیجه تسلط یافتن گروه ماتئوسه دون توسعه یافته است و چگونه سیاست ناسیونالیستی و چه روانه گروه مزبور بزرگترین دشواریها را در راه تأمین وحدت در درون جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری بوجود آورد است.

ولی این نکته شایان ذکر است که سیاست ناسیونالیستی و تسلط جویانه گروه ماتئوسه دون موجب آن شده است که در جریان چند سال اخیر برخی از احزاب کمونیستی و کارگری که سابقا گرایش نسبت به نظریات حزب کمونیست چین نشان میدادند و در سیاست بین المللی تا حد زیادی از مواضع آن پیروی میکردند عملاً بنادرستی آن پی برده و از آن خط مشی روی بر تافته اند. از آنجمله اند احزاب مهی مانند حزب کمونیست ژاپن، حزب کارکره و حزب زحمتکشان ویتنام. کارا اختلاف گروه ماتئوسه دون با حزب کمونیست ژاپن که سابقا روابط بسیار نزدیکی با حزب کمونیست چین داشت و تا حد زیادی از مواضع آن حزب هواداری میکرد، حتی بجائی کشید که اعضا کمیته مرکزی حزب کمونیست ژاپن را بوضوح بسیار زننده و خشونت آمیزی از چین اخراج نمود و آنها را متهم به خیانت ساختند.

با وجود این نباید چنین انگاشت که بفرنجی مسئله تأمین وحدت در نهضت کمونیستی و کارگری تنها مربوط به اختلاف نظر با ماتئوسیم است. باید اذعان نمود که بروز یک سلسله پدیدهای تا مسرف آور در ارتباط با روش و خط مشی برخی دیگر از احزاب بردشواریها افزود است. چنانچه اختلافاتی که بدین طریق بین پاره ای از احزاب و اکثریت مطلق اعضا جنبش کمونیستی و کارگری بوجود آمده بدقت بیشتری مورد مطالعه قرار گرفته بایکدیگر مقایسه شوند میتوان نتایج ذیل را از بررسی آنها بدست آورد:

۱) عموم این اختلاف نظرها با وجود شوع خود در مرحله اول نوعی عدل از اصل انترناسیونالیسم پرولتری است و چون در دوران ماهمسنگی بی شائبه با حزب کمونیست اتحاد شوروی و پشتیبانی از اتحاد جماهیر شوروی محک اساسی انترناسیونالیسم پرولتری بشمار میرود، این انحرافات در واقع بصورت اختلاف با حزب کمونیست اتحاد شوروی تجلی میکند. کمونیسم طبعاً انترناسیونالیست است و همسنگی بین المللی کارگری را عامل اساس مبارزه علیه سرمایه داری و امپریالیسم جهانی می شمارد. بنابراین انترناسیونالیسم پرولتری یکی از پایه های اساسی اتحاد کلیه نیروها در مبارزه علیه بهره کشی و استغری است و لذا

جانشین ساختن اصول دیگری بجای آن، از قبیل اصل تعلق بکشور مشخص یا منطقه و قاره معین جهان و یا هم رنگ بودن و هم نژاد بودن، اشتراك در عقاید ماندگی صنعتی یادر پیشرفت اقتصادی و امثال آن نه تنها با اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم وفق نمیدهد بلکه عملاً منتهی به تجزیه جبهه واحد مبارزه پرولتری و ضد امپریالیستی و بهم خوردن وحدت اردو و گاه سوسیالیستی که ضامن اصلی پیروزی علیه امپریالیسم و ارتجاع است میگردد.

۲) در تمام این اختلافات نوعی خود پسندی ملی و ناسیونالیسم، خواه آشکارا و خواه تحت پوشش های تشریک، خفته است.

بدیهی است چنانکه لنین بکرات تذکر داده است، در "لزوم اعمال صحیح اصول اساسی کمونیسم طبق مشخصات خاص هر ملت و هر حکومت ملی" تردیدی نیست ولی این حکم صحیح به هیچوجه ارتباطی با آنچه در باره نوعی "د مسازکردن" مارکسیسم با کشورهای مختلف گفته میشود ندارد. صحیح است که عدم درک ویژگیهای ملی موجب جدائی از زندگی توده ها میشود و به رسوخ اندیشه های سوسیالیستی در جامعه و اتحاد نیروها در رهیامون شعارهای حزب طبقه کارگر لطمه میزند ولی از طرف دیگر کم بهاداد و بی اعتنائی بقوانین عام انقلاب سوسیالیستی مالا به انحراف از اصول مارکسیسم - لنینیسم میکشاند و حزب طبقه کارگر را بجدای ناسیونالیسم پرزوائی سوق میدهد.

۳) کلیه این قبیل نظریات به اهمیت اساسی وحدت بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری و مبارزه مشترک در مقیاس جهانی، که در اعلامیه ۱۹۶۰ "کوشش در راه تحکیم د اوم آن بالاترین وظیفه" بین المللی هر حزب مارکسیستی - لنینیستی" تلقی شده است، کم به امید هند یا اصلاً انراف ای اغراض کوتاه بینانته ناسیونالیستی خود میکنند.

بدین طریق دیده میشود که مسئله تأمین وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری با اینکه از جمله بدیهیات اصول مارکسیسم - لنینیسم است، اکنون امری بغایت پیچیده و دشوار است. با این وجود بویژه در جریان چند سال اخیر اکثریت مطلق احزاب برادر و بیش از همه حزب بزرگ و پرافتخار اتحاد شوروی برد بارانه و پیگیرانه در انجام این مهمترین وظیفه احزاب طبقه کارگر کوششهای بسیار ارزنده و سودمندی مبدول داشته اند.

وجود اختلاف نظر بین احزاب کمونیستی و کارگری در باره مسائل مختلفه سیاسی و بروز تفاوت در ارزیابی نسبت بحوادث و بالنتیجه در مسائل مربوط بخطط مشی و تاکتیک بخودی خود امری غیر طبیعی نیست زیرا از طرفی رشد روز افزون جنبش انقلابی و توسعه مابانی اجتماعی نهضت، تنوع محیط های مختلفه اجتماعی و درجات متفاوت رشد اقتصادی و سیاسی و همچنین شرایط مشخص تاریخی هر یک از کشورهای ناگزیر موجب بروز تفاوتها، تحلیل ها و ارزیابیهای مختلفه میگردد و احزاب کمونیست و کارگری را به اتخاذ این یا آن روش مشخص و امیدارد که ممکن است بانظریات احزاب دیگر یا برخی از آنها تطبیق نکند. از سوی دیگر تغییراتی که در اوضاع بین المللی و در سیاست و تاکتیک امپریالیسم بر حسب شرایط و مقتضیات حوادث جهانی روی میدهد، گذار سریع از سیاست خشونت آمیز به تاکتیک نرمترو یا بعکس، تمویض تاکتیک مدارا و عقب نشینی با سیاست تعرض آشکار، جانشین ساختن سیاست تجاوزکارانه مستقیم بجای تاکتیک مداخله مسالمت آمیز" و غیره موجب بروز برخی اشتباهات در ارزیابیها و یا پافشاری در مورد بعضی از مواضع کهنه میشود و بالنتیجه با ایجاد پاره ای اختلافات میانجامد.

به همین سبب وجود تفاوت در ارزیابیهای سیاسی و عدم انطباق کامل مواضع در برخی مسائل تاکتیکی بخودی خود معارض همبستگی و وحدت بین احزاب کمونیستی و کارگری نیست زیرا چنانکه در اعلامیه ۱۹۶۰ نیز باکمال وضوح تصریح گردیده است "تمام احزاب مارکسیستی - لنینیستی دارای استقلال و حقوق مساوی میباشند، سیاست خود را بر پایه شرایط مشخص کشور خود و پاراهمنهات قرار دادن اصول

مارکسیسم - لنینیسیم تنظیم مینمایند و بطور مقابل از یکدیگر پشتیبانی میکنند " استقلال کامل هر حزب در تعیین سیاست و خط مشی خود نه تنها بمعنای موضعگیری در برابر احزاب دیگر وجدائی نیست بلکه بعکس مستلزم غور و بحث بیشتری بین احزاب کونیستی و کارگری در مسائل مختلفه بمنظور نزدیک کردن مواضع و مسائل فتن خطوط مشترك پیروزه در مورد مسائل مربوط به مبارزه در قیاس بین المللی است زیرا بدون چنین نزدیکی مواضع " پشتیبانی متقابل " نیز اصولاً و عملاً مفهومی نخواهد داشت .

وجود هدف و مبارزه مشترك ، ایمان مشترك بصحت و مسلمات اصول بنیادی مارکسیسم - لنینیسیم ماهیت انترناسیونالیستی طبقه کارگر و حزب آن ، همبستگی بین المللی همه احزاب کونیستی و کارگری را برای پیروزی بردشمن مشترك و نیل به هدفهای عالی طبقه کارگر ایجاد میکند . این همان راهی است که مارکس بزرگ در کنگره انترناسیونال اول ضمن نطق ۸ سپتامبر ۱۸۷۲ خود باصراحت تمام بیان کرده است . کارل مارکس در این نطق بنمایندگان احزاب کارگری که در راه اجتماع کرده بودند خطاب نموده میگوید :

" بخاطر داشته باشیم اصل همبستگی را که اصل اساسی انترناسیونال است . ما بهدفع بزرگ خود که برای آن در تلاش هستیم در صورتی نائل خواهیم شد که این اصل جنبش را در میان همه کارگران کلیه کشورهای تحکیم نمائیم " این همان اصلی است که لنین بزرگ طرق اساسی اعمال آنرا در انطباق با دوران کنونی مشخص ساخته و ضمن تزهایی مربوط بوظایف اساسی دومیون کنگره انترناسیونال کونیستی بطریق زیرین خلاصه نموده است :

" ناسیونالیسم خرد و بورژوازی انترناسیونالیسم را تنها بمعنای شناسائی برابری حقوق ملی میدانند (و تازه این شناسائی هم جنبه صرفاً لفظی دارد) و خود خواهی ملی در آن مصونیت خود را حفظ میکند و حال آنکه انترناسیونالیسم پرولتری ایجاد میکند که اولاً منافع مبارزه پرولتری یک کشور تابع منافع این مبارزه در قیاس جهانی باشد و ثانیاً از ملتی که به پیروزی پر بورژوازی نائل میاید خواستار آنست که بخاطر سرنگونی سرمایه بین المللی برای بزرگترین قدر اکراریهای ملی توانائی و آمادگی داشته باشد .
بر اساس همین تعالیم است که اعلامیه ۱۹۶۰ این حکم اساسی انترناسیونالیسم پرولتری را انتزاع نموده و صریحاً اعلام میدارد :

" هر حزب در برابر طبقه کارگر و زحمکشانشان کشور خود ، در برابر تمام جنبش کارگری و کونیستی جهانی مسئولیت دارد . "

علاوه بر این احزاب کونیستی و کارگری برای اینکه بتوانند سیاست و خط مشی درستی داشته باشند در رعین توجه بعوامل اصلی ای که در اثبات تأثیر میکند و تناسب نیروها در مرحله معین باید عوامل موقت ، حوادث و تضاد های شخصی را نیز که در لحظه معین تاریخی بروز میکند مورد وقت و مطالعه قرار دهند . بعبارت دیگر احزاب کونیستی و کارگری وظیفه دارند منظم استراتژی و تاکتیک جنبش بین المللی را در نظر داشته باشند و بمقتضای عوامل جدیدی که ظاهر میشوند این استراتژی و تاکتیک را تکمیل کنند و برنامه عملی طبق شرایط مشخص مبارزه تنظیم نمایند . این وظیفه جمعی و دائی جنبش کونیستی بین المللی است و در حال حاضر جز از راه تشکیل جلسات و کنفرانسها بنحو دیگری امکان پذیر نیست .

عدم درک تعالیم عالییه " مارکس و لنین موجب شد که در سالهای پس از ۱۹۶۰ کلیه مساعی حزب کونیست اتحاد شوروی و اکثریت مطلق احزاب برادر برای تشکیل جلسه مشاوره جدیدی بمنظور تأمین وحدت جنبش بین المللی با مقاومت لجوجانه رهبری حزب کونیست چین مواجه گردید و همه پیشنهاد^۴ خرد شد آنه و اصولی حزب کونیست اتحاد شوروی بالحنی خشونت آمیز رد شد .

ف
زمانی بود که رهبری حزب کمونیست چین خود عین همین نظر را ابراز مینمود و حتی در جریان اختلافات یعنی در ۲۷ فوریه ۱۹۶۳ روزنامه ژن مین ژیهائو در مقاله ای تحت عنوان "اختلافات از کجا آغاز شد" چنین مینوشت:

"وقتی اختلاف بروز میکند، بویژه هنگامیکه اختلاف بر سر مشی جنبش است، تنها راه تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی آنست که باید از تمایل بوحثت شروع کرد و از راه مباحثات جدی و بر اساس مارکسیسم - لنینیسم این اختلافات را بر طرف ساخت"؛ ولی نه تنها کلیه کوششهای صادقانه و صمیمانه ای را که از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب برادر برای تشکیل مشاوره جدی بمنظور حل مسائل مورد اختلاف بعمل آمد با سماجت تمام عقیم ساخت بلکه دو سال بعد (۵ اکتوبر ۱۹۶۵) روزنامه ژن مین ژیهائو و مجله خونتمی ضمن سرمقاله های مشترکی در توجیه اعمال انشعابگرانه رهبری حزب کمونیست چین اعلام داشتند:

"در باره مجموع مسائل اساسی تضاد آشتی ناپذیری آنها را (یعنی بقول آنها مارکسیست - لنینیست ها و رویزونیست ها) در برابر هم قرار میدهد. بسیار چیزها است که آنها را از هم جدا میکند و هیچ چیزی که آنها را با هم متحد کند و در ریزش آنها مشترک باشد وجود ندارد."

و در همین مقاله است که علناد ستر انشعاب به پیروان خود میدهد:

مقالات مزبور در واقع پاسخ حزب کمونیست چین به اعلامیه جلسه مشورتی نمایندگان ۱۹ حزب برادر است که از اول تا پنجم مارس ۱۹۶۵ در مسکو تشکیل گردید و ضمن آن با توجه به تشدید اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا در وختام و خامت اوضاع بین المللی کلیه کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری را بوحثت عمل در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم دعوت نمود، قطع جر و بحث آشکار و اتخاذ لحن غیردوستانه و توهین آمیز نسبت به احزاب برادر را توصیه کرد و نیز پیشنهاد کرد که جلسه مقدماتی امریکایی را از نمایندگان همه ۸۱ حزبی که در مشاوره سال ۱۹۶۰ شرکت داشته اند تشکیل شود تا تهیه مقدمات تشکیل کنفرانس دیگری از احزاب برادر کمونیستی و کارگری را فراهم سازند. اعلامیه ۱۹ حزب نشان میداد که کوشش در راه تأمین وحدت احزاب کمونیستی و کارگری وارد مرحله جدی شد. است باین معنی که اولاهمه ۸۱ حزب شرکت کنند و در مشاوره ۱۹۶۰ مستقیماً در مقابل مسئولیت تاریخی ای که بعهده آنهاست قرار بگیرند و ثانیاً وحدت عمل کلیه احزاب و کشورهای سوسیالیستی در مبارزه مشخص علیه امپریالیسم بشابه تهیه زمینه احیا وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری تلقی میشود و ثالثاً تشکیل کنفرانس احزاب موکول به تدارک کافی و همه جانبه با جلب نظر همه احزاب میگردد.

در واقع مشکلاتی که در راه تأمین وحدت بوجود آمد، بود رفته رفته عدای از احزاب برادر را باین نتیجه رساند که تشکیل جلسه ای بمنظور حل اختلافات در شرایط کنونی نهضت نه امکان پذیر است و نه سودمند، زیرا هنگامیکه طرف اصلی دعوی جنبش کمونیست چین بهیچ قسمتی حاضر نیست در کنفرانس مشترک احزاب شرکت کند تشکیل چنین کنفرانسی نه تنها کوچکترین راه حلی برای خاتمه دادن به اختلافات بدست نخواهد داد بلکه بعکس ممکنست برداشته اختلافات بیافزاید و به تأمین وحدت در آیند. نیز زیان برسانند. از طرف دیگر برخی از احزاب، نظر بهمین استلال و یا بر پایه استلالات دیگر این چنین کنفرانس و چنین دستوری را مضر بحال نهضت تشخیص داد و حتی آمادگی برای شرکت در آن از خود نشان ندادند. بعضی دیگر از احزاب معتقد بودند که باید در پیجاو با تدارک کامل بسوی کنفرانس رفت و بهمین سبب هرگونه شتابزدگی در این مورد را مناسب نمیدانستند.

بوری کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز پس از بررسی مشکلات و موانعی که در راه وحدت جنبش

بین المللی کونیمستی و کارگری موجود آمد. بود ضمن اعلامیه ای که در تاریخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۴۴ (پنجم آوریل ۱۹۶۵) انتشار داد بشرح زیر در باره مسائل مزبور اظهار نظر نمود:

اعلامیهٔ بیرونی کمیته مرکزی

در بارهٔ اعلامیهٔ جلسهٔ مشورتی نمایندگان ۱۹ حزب برادر

بیرونی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران اعلامیهٔ جلسهٔ مشورتی نمایندگان ۱۹ حزب کونیمستی و کارگری را که از اول تا پنجم مارس در مسکو تشکیل گردید و در باره طرق رفع اختلاف نظر و تحکیم پیوستگی صفوف جنبش جهانی کونیمستی تبادل نظر نمود. بود مورد غور و بررسی همه جانبه قرار داد.

بیرونی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران از وجود اتفاق نظر در جلسهٔ مشورتی که منجر به صدور اعلامیهٔ مشترک شد، است اظهار خرسندی مینماید و تشکیل این جلسه را گام مهمی در راه احیای مجدد وحدت در جنبش جهانی کونیمستی و کارگری و تحکیم پیوستگی صفوف آن میسرود.

تحکیم مواضع سوسیالیسم و اعتلاء جنبش آزاد بیخشم ملی و جنبش جهانی کارگری و رشد نیروهای صلح همچنان گرایش اساسی زمان ماست. در عین حال ارتجاع جهانی و در رأس آن امریالیسم امریکامیکوشد پیروستهٔ تکامل انقلابی جهانی را سد کند تا سلطهٔ امریعی خود را در بسیاری از کشورها که هنوز در یوغ ارتجاع و امریالیسم بسر میبرند بکفک زور و فریب نگاه دارد.

اعتراض جلسهٔ مشورتی ۱۹ حزب در مسکو علیه تهاجم و حشیانهٔ امریالیسم امریکاد روی تمام جنبش و بسط دامنهٔ آن به ویتنام شمالی و ابراز همدردی این جلسه نسبت بخلق قهرمان ویتنام، بدون تردید انعکاس نظر همهٔ جنبش جهانی کونیمستی و کارگری و همهٔ نیروهای رهایی بخش ملی و همهٔ هواداران صلح و ترقی در سراسر جهان است. بیرونی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران بنمایندهٔ جنبش جهانی کونیمستی و همهٔ اعضأ حزب و انظار مردم ایران اعتراض شدیدی خود را علیه تجاوزات امریالیسم امریکا در ویتنام اعلام میدارد. حزب ما مردم ایران را به مبارزه علیه امریالیسم و بویژه امریالیسم امریکا این ژاندارم بین المللی که میخواهد با اعمال زور جنبش رهایی بخش خلقهارا متوقف سازد و حامی قشرهای ارتجاعی و حافظ تسلط آنها بر تودهٔ های مردم است، دعوت مینماید.

تحولات اخیر در جهان نشان میدهد که بقا و بسط دامنهٔ اختلاف و تفرقه در جنبش جهانی کونیمستی و کارگری به تعرض ارتجاع و امریالیسم جهانی کمک نموده است و بهمین سبب تحکیم وحدت و همبستگی در صفوف جنبش جهانی کونیمستی و کارگری بر پایهٔ مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بر اساس خط مشی مصرحه در اعلامیهٔ های جلسات ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ مسکو بیش از پیش بوظیفهٔ مبرم تمام احزاب کونیمستی و کارگری مبدل شد. است. تعلل در اجرای این وظیفهٔ مبرم تاریخی بدون تردید زیان فراوانی را برای مجموعهٔ پیروستهٔ انقلابی جهانی در بر خواهد داشت. بنابراین باید با همهٔ نیرو کوشید تا هر مشکلی از سر راه اجرأ چنین امر مبرمی برداشته شود.

آنچه احزاب کونیمستی و کارگری را بهم پیوند میدهد به مراتب نیرومندتر از آنچه چیزی است که آنها را در لحظهٔ کنونی از هم جدا میسازد. بهمین جهت وجود اختلاف در جنبش جهانی کونیمستی و کارگری نباید مانع عمل مشترک کشورهای سوسیالیستی و احزاب کونیمستی و کارگری علیه امریالیسم و ارتجاع و تجاوز گردد. همهٔ کشورهای سوسیالیستی و احزاب کونیمستی و کارگری صرف نظر از اختلافات موجود هم اکنون میتوانند فعالیت مشترک خود را بر له نیروهای رهایی بخش ملی و در راه همبستگی نیروهای صلح و ترقی جهانی و بخاطر پیروزی آرمانهای سوسیالیسم و کونیمسم در مقیاس جهانی متمرکز سازند و این امر بخودی خود یکی از عوامل موثر تهیهٔ زمینهٔ احیای وحدت در

جنبش جهانی کونیستی و کارگری خواهد بود.

بهترین و آزود ه ترین طریق برای حصول توافق با ایجاد نظر مشترك و از بین بردن اختلافات در صفوف جنبش جهانی کونیستی ، همانا تشکیل جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کونیستی و کارگری است . بدیهی است با توجه به مشکلات موجود هر قدر در مدت ارك این جلسه وقت و مراقبت بیشتری بعمل آید و مدت آن با جلب نظر همه احزاب فراهم شود ، رفع موانع و اشکالات آسانتر و نبل به اتحاد و وحدت صفوف جنبش جهانی که هدف اساسی جلسه مشاوره است بهتر تأمین میگردد .

نظر به همین جهات بهر وی کمیته مرکزی حزب توده ایران موافقت خود را با پیشنهاد جلسه مشورتی ۱۹ حزب د اثر به تشکیل جلسه مقدماتی مرکب از نمایندگان همه ۸۱ حزبی که در مشاوره سال ۱۹۶۰ شرکت داشته اند اعلام میدارد و بر آنست که چنین جلسه همگانی به بهترین وجه خواهد توانست وظیفه تهیه مقدمات تشکیل جلسه مشاوره آینده را بعهده گیرد .

بهر وی کمیته مرکزی حزب توده ایران نظر جلسه مشورتی ۱۹ حزب کونیستی و کارگری را در باره ضرورت قطع جر و بحث آشکاری که دارای لحن غیر دوستانه و توهین آمیز نسبت به احزاب براد راست تأیید میکند و این پیشنهاد را بنحایه یکی از اجزای مؤثر جریان تهیه موقیعت آمیز جلسه مشاوره آینده احزاب کونیستی و کارگری تلقی مینماید و نیز معتقد است که احترام بسی خد شه نسبت به موازین و مقررات مشترکی که در جلسات ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ در باره مناسبات بین احزاب برادر ، منع اقدامات انشعابگرانه و هرگونه مداخله در امور احزاب دیگر مورد تصویب قرار گرفته است ، یکی از مهمترین پایه های ایجاد تفاهم مشترك و تحکیم وحدت و همبستگی صفوف جنبش جهانی کونیستی و کارگری است .

بهر وی کمیته مرکزی حزب توده ایران بنهه خود از بذل مساعدی در راه اجرای پیشنهاد های مشخص جلسه مشورتی ۱۹ حزب کونیستی و کارگری شمعقد در مسکو دریغ نخواهد نمود .

بهر وی کمیته مرکزی حزب توده ایران

۵ فروردین ۱۳۴۴

اصولی که در اعلامیه ۱۵ فروردین ۱۳۴۴ بمشابه موضع رسمی حزب توده ایران اعلام گردیده با

پیگیری تمام طی سه سال اخیر در کلیه اقدامات تبلیغی و بین المللی حزب ماد نیال شده است .

نظر حزب ما با پیگیری تمام ضمن مقالات متعدد توضیحی و استدلالی روزنامه " مردم " و مجله " دنیا " در گفتارهای متعدد در ادبوی بیك ایران ، نامه های حزب به احزاب برادر و سخنرانیهای نمایندگان کمیته مرکزی در کنگره ها و مجامع بین المللی شمعکن گردیده است و لذا حاجتی به تکرار آنها در این گزارش نیست . در رتزاها ، رهنمود ها و شعارهای که بهر وی کمیته مرکزی بمناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس حزب توده ایران تصویب نمود ه از جمله چنین گفته شده است :

" حزب د رمشی خود در مسائل جهانی پیوسته مد اقع صدیق صلح و همزیستی مسالمت آمیز ، خلع سلاح عمومی ، تخفیف و خاتمت بین المللی ، دوستی و همکاری خلقهای جهان ، پشتیبانی از جنبشهای انقلابی و رهایی بخش ملی ، دوستی ایران و کشورهای سوسیالیستی و از انجمله و بویژه دوستی ایران با همسایه شمالی ما اتحاد شوروی ، مد اقع اصل همبستگی جنبش جهانی کونیستی و کارگری ، مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم ، استعمار نو و کهن بوده است و خواهد بود . دشمنان طبقاتی و محافل مختلف ، ای چه بسا کوشیدند سیاست واقع بینانه ، اصولی و انقلابی حزب را در مسائل جهانی بویژه انترناسیونالیسم وی را مورد سوء تعبیر و مغلطه قرار دهند ولی سیر حوادث پیوسته صحت

اصولی و عملی این سیاست را که از مافع و مصالح مردم ایران و استقلال و حاکمیت میهن ما برمیخیزد ثابت کرده است. حزب ما به اصل انترناسیونالیسم پرولتری وفادار است و با هرگونه ناسیونالیسم پررژوایی مبارزه کرده و خواهد کرد.^۲

اینست سیاست و خط مشی مستمر و بی تزلزل حزب ما که نقش از ماهیت کارگری و انترناسیونالیستی سازمان ما سرچشمه میگیرد و هیچ مانع و تحریکی، هیچ نامی و سالیسی ای و هیچ وسوسه ای نمیتواند او را نه اکنون و نه در آینده از این راه منحرف سازد.

بهترین شاهد روش صحیح انترناسیونالیستی حزب ما و ارزنده ترین پاداش وی ارزیابیهای گرانبهای است که احزاب برادر رضمن تلگرافهای شاد باش خود در جریان بیست و پنجمین سال تأسیس حزب توده ایران از مجاهدات انقلابی طولانی حزب مانموده اند و بموقع خود در روزنامه "مردم" و سایر ارگانهای تبلیغی حزب منتشر شده است. احزاب برادر در نامه های تبریک خود برای تلاشهای حزب توده ایران در زمینه فعالیت وی در راه تحکیم و احیای وحدت جنبش کمونیستی و کارگری ارزشی عالی قائل شده اند اجازه میخواهیم بعنوان نمونه چند قهره از این ارزیابیها را بخوانیم. در تلگراف حزب کمونیست بلغارستان از جمله چنین گفته شده است:

"کمونیستهای بلغارستان برای وفاداری حزب توده ایران به اصول مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و برای مبارزه آشتی ناپذیری که در شرایط کار مخفی علیه انواع انحرافات از این اصول انجام میدهد ارزش عالی قائل هستند."

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان در نامه شاد باش خود مینویسد:

"حزب سوسیالیست متحد آلمان و حزب توده ایران همراه با سایر احزاب مارکسیست لنینیست سراسر جهان برای تحکیم وحدت و هم پیوستگی جنبش جهانی کمونیستی بر اساس اعلامیه های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ و برای اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی بکوشند"

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان در نامه تبریک خود نوشته است:

"ما به کوششهایی که شما برای حفظ پاکیزگی اندیشه های کمونیستی و برای تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی مبدول میدارید ارج فراوان میگذاریم."

پیگیری و ایستادگی حزب توده ایران در مبارزه بخاطر هدفهای اساسی و آرمانهای حیاتی مردم ما و وفاداری آن به اصول مارکسیسم-لنینیسم و خصیلت عمیقاً انترناسیونالیستی آن علاوه بر عشق و علاقه و اعتقاد توده های مردم اعتبار بین المللی گرانبهای را برای حزب توده ایران تأمین کرده است. در جریان سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ اقدامات بسیاری از طرف عده ای از احزاب برادر، به ویژه از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی و احزاب کشورهای سوسیالیستی (جمهوری دموکراتیک آلمان، لهستان، مجارستان، بلغارستان و چکوسلواکی) و عده ای از احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری از جمله حزب کمونیست فرانسه و ایتالیا و غیره برای تدارک زمینه کنفرانس احزاب بعمل آمد. یک سلسله ملاقاتهای دو جانبه و چند جانبه بین بسیاری از احزاب انجام گرفت و نیز ضمن برگزاری مراسم پنجاهمین سال انقلاب اکتبر در مسکو ملاقاتها و مذاکرات متعددی بین نمایندگان احزاب بوقوع پیوست. این برخورد های رفیقانه بین احزاب سودمندی خود را در رتبه یک ساختن مواضع و تدارک زمینه تشکیل کنفرانس احزاب نشان داد. یکی از مهمترین این برخوردهای چند جانبه کنفرانس احزاب کمونیستی و

کارگری اروپائی است که از ۲۴ تا ۲۶ آوریل ۱۹۶۷ در کارلویواری منعقد گردید. این کنفرانس در مورد تدارک زمینه کنفرانس احزاب دارای اهمیت ویژه ای است. زیرا بنحود رخشانی این واقعیت رابه ثبوت رساند که در باره مسائل و هدفهای مشخص مربوط بمنافع مشترک (دستور کنفرانس کارلویواری عبارت از بحث در باره امرحیاتی مبارزه در راه تأمین امنیت اروپائی بمنابه کمک به صلح جهانی بود) توافق و همکاری بر اساس برنامه مقل مشخص بر اساس بحث آزاد و برادرانه و بر بنیاد انترناسیونالیسم پروتتری کاملاً امکان پذیر است.

حزب مانیزد رتعقیب مذاکرات مختلفه ای که با برخی از احزاب کشورهای خاورمیانه و نزد يك بعمل آورد. بود کوشید تا در زمینه تدارک کنفرانس احزاب وظیفه خود را در رکاد را مکانات محدود خویش انجام دهد. بهمین سبب ضمن نامه مشروح و مستند لی بتاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۶۷ خطاب به کمیته های مرکزی احزاب سوریه، لبنان، عراق، اردن، ترکیه و سودان پیشنهاد نمود که جلسه مشورتی ای از احزاب مزبور و حزب توده ایران هرچه زودتر بآغاز شود تا بتواند شکل گیرد.

(۱) وظائف مشترک احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای خاورمیانه و نزد يك در مبارزه برای صلح و امنیت منطقه.

(۲) وظائف مشترک در مورد مبارزه برای تأمین دموکراسی و ترقی در منطقه خاورنزد يك و میانه.

(۳) اشکال مشخص همکاری و همبستگی برادرانه بین احزاب این منطقه.

(۴) مسائل مربوط به تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی.

در نامه مزبور باین نکته مهم اشاره شد. است که مبارزه ملت‌های خاورمیانه و نزد يك علیرغم تنوع خود نقاط مشترک بسیاری دارد که ناگزیر مسائلی را در برابری کلیه احزاب این منطقه قرار میدهد و حل این مسائل نیز بدون همکاری کلیه احزاب مزبور و کارجمعی امکان پذیر نیست. از جمله مسائل مشترک مهم مسئله نفت و مبارزه علیه همان انحصارات امپریالیستی است که در سر تا سر این منطقه نفوذ دارند. وحدت استثمار از جانب انحصارهای امپریالیستی همانند مستلزم مبارزه مشترک طبقه کارگر کلیه این کشورهاست. مسئله مشترک دیگر موضوع شبکه پیمانهای نظامی تجاوزکارانه امپریالیستی در یک سلسله از کشورهای این منطقه است که نه تنها صلح این منطقه را باخطر میاندازد بلکه خود موجب وخامت مناسبات بین دولتهای این منطقه میگردد. مسئله سومی که در این نامه مطرح گردید. مربوط به لزوم حفظ دموکراسی و مبارزه مشترک علیه رژیمهای ضد دموکراتیک و ضد ملی است. در نامه نشان داد. شده است که امپریالیست‌ها ائما میکوشند بین کشورهای این منطقه که به استقلال ملی نائل شده و آنهاکه هنوز تحت استیلا اقتصادی آنها هستند به دشمنی و خصومت‌های ملی در آمدن زد. و حتی از يك سلسله ادعاهای ارضی بطور مستقیم و یا غیر مستقیم حمایت نمایند تا از استقرار مناسبات برادرانه بین ملت‌های این منطقه جلوگیری کنند. در خاتمه نامه پس از اثبات لزوم مبادله نظریات و ارتباطات نزد يكتر بین احزاب کمونیستی و کارگری این منطقه بمنظور تحلیل و بررسی امور مشترک گفته شد. است که مسلماً چنین همکاری نزد يك برای وحدت و یکپارچگی جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری اهمیت بسزائی دارد و میتواند بمنزله کمک ارزشمندی برای حل بسیاری از مسائل در قبال اقدامات انشعابگرانه و ماجراجویانه رهبران چینی گردد. با اینکه نامه حزب توده ایران از طرف اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری خاورمیانه و نزد يك مورد استقبال قرار گرفت (درواقع بعیر از حزب کمونیست سوریه که باین نامه جوابی نداد سایر احزاب کتبا یا شفاهاً باین پیشنهاد جواب مساعد دادند)، تشکیل جلسه مشورتی در نتیجه حوادثی که در خاورمیانه اتفاق افتاد معوق ماند.

باری مذاکرات و اقدامات دو جانبه و چند جانبه بسیاری از احزاب کمونیستی و دلداری رفته رفته محیط مساعد تری را برای تشکیل کنفرانس احزاب فراهم آورد. از این گذشته حوادث متعدد دی که پس از

کنفرانس ۱۹۶۰ وقوع یافته، مسائل جدیدی را برای مبارزه ملتها در راه صلح، استقلال و دموکراسی و سوسیالیسم پیش آورد است که حل آنها بدون تحلیل و مشاوره جمعی امکان پذیر نیست. بنابراین تحول اوضاع بین المللی و مسائل تازه و مهمی که در برابر جنبش کمونیستی و کارگری مطرح گردیده است بنهجه خود سهم بزرگی در پیشرفت آند پشه لزوم تشکیل کنفرانس دیگری از احزاب کمونیستی و کارگری ایفا نمود است.

نظر باین جهات مساعد ۱۸ حزب برادری که در جلسه مشورتی مارس ۱۹۶۰ در مسکو شرکت داشتند یعنی احزاب اتحاد شوروی، آرژانتین، استرالیا، ایالات متحد آمریکا، ایتالیا، برزیل، بریتانیای کبیر، بلغارستان، حزب سوسیالیست متحده آلمان، حزب کمونیست آلمان، چکوسلواکی، سوریه، فرانسه، فنلاند، لهستان، مجارستان، مغولستان و هندوستان در باره مسئله تدارک جلسه مشاوره جهانی باید پیکر تهادل نظر کرده و باین نتیجه رسیدند که تشکیل جلسه مشورتی از کلیه احزاب کمونیستی و کارگری در فوریه سال ۱۹۶۸ سودمند است و لذا بموجب اعلامیه ای که در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۶۷ در مطبوعات کمونیستی جهان انتشار یافت از کلیه احزاب برادر دعوت نمودند که از این پیشنهاد پشتیبانی کرده و در جلسه مشاوره مزبور شرکت نمایند. ضمناً اعلامیه ۲۵ نوامبر این نکته قید شده بود که احزاب شرکت کنند از کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان تقاضا کرده اند که امکان برگزاری جلسه مشورتی را در بوداپست فراهم سازد و کمیته مرکزی حزب مجارستان نیز با این تقاضا موافقت نموده و برای احزاب برادر دعوتنامه ارسال خواهد داشت.

اعلامیه مزبور در شماره آذرماه ۱۳۴۶ (نوامبر - دسامبر ۱۹۶۷) ماهنامه "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران انتشار یافته است و در همان شماره در باره دعوت مزبور بشرح زیرین اظهار نظر شده است:

"رهبری حزب توده ایران ضمن اسناد مصوبه خود و از جمله در نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره تشکیل جلسه مشاوره احزاب برادر (منتشره در شماره ۸۹ دوره پنجم روزنامه "مردم" مورخ ۱۱ شهریور ۱۳۴۳ - ۶ سپتامبر ۱۹۶۴) و اعلامیه بوری کمیته مرکزی در باره اعلامیه جلسه مشورتی نمایندگان ۱۹ حزب مورخ فروردین ۱۳۴۴ (منتشره در شماره یکم روزنامه "مردم") و همچنین در مطبوعات حزبی و در اظهارات رسمی نمایندگان مسئول خود بارها ضرورت تشکیل جلسه مشاوره جهانی جدید احزاب کمونیست و کارگری را برای تحکیم جنبش جهانی کمونیستی و اتخاذ مواضع مشترک در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه نیل به هدفهای مشترک تأکید کرده است."

در نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تصریح شده است که "از زمان جلسه مشاوره سال ۱۹۶۰ مدت زیادی گذشته است و یک سلسله مسائل حاد و مهم در برابر ماست که تنها از طریق مشورت جمعی احزاب برادر میتوان آنها را بررسی و حل کرد". در اعلامیه بوری کمیته مرکزی حزب توده ایران مورخ ۱۵ فروردین ۱۳۴۴ گفته شده است که "بهترین و از مود ترین طریق برای حصول توافق، ایجاد نظر مشترک و از بین بردن اختلافات در صفوف جنبش جهانی کمونیستی همانست که تشکیل جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری است."

حزب توده ایران موافقت خود را با دعوت جلسه مشورتی احزاب برادر اعلام میدارد و به سهم خود برای کامیابی جلسه جهانی جدید نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری خواهد کوشید. حزب ما بر آنست که تدارک و برگزاری جلسه مشاوره باید بر پایه کوشش

برای انجام وظائف مثبتة جنبش جهانی کونیستی و تحکیم اتحاد تمام نیروهای ترقیخواه و موکرات و تقویت مبارزه آنان علیه امپریالیسم انجام گیرد. حزب ما با این نظر که از طرف احزاب برادر بارها ابراز شد و همواره مورد تأیید کامل ما بود، است موافقت دارد که هدف جلسه مشاوره مذکور از طرف حزب برادر و بویژه "برکناری" هیچ حزب از جنبش کونیستی نیست.

هدف اصلی و شعار هدف این جلسه باید تحکیم جنبش جهانی کونیستی برای مبارزه موثر علیه امپریالیسم و دفاع از مصالح جهانی طبقه کارگر و توده های زحمتکش و جنبشهای آزاد بیخوش خلقها باشد.

ما اعتقاد داریم که جلسه مشورتی احزاب برادر با مصالح تمام نیروهای انقلابی و ترقیخواه مبارز راه آزادی و استقلال و کلیه مبارزان ضد امپریالیسم مطابقت کامل دارد.

در تعقیب اطلاعیه ماه نوامبر حزب سوسیالیست کارگری چهارستان که با پیشنهاد تشکیل جلسه مزبور در بوداپست موافقت نمود، بود رسماً از کلیه سازمانهایی که در سال ۱۹۶۰ در کنفرانس جهانی مسکوشرکت نمود، بودند و از جمله از حزب توده ایران دعوت نمود تا هیئتهای نمایندگی خود را برای شرکت در جلسه مشورتی تبادل نظر بوداپست معرفی نمایند. تاریخ جلسه ۲۶ فوریه ۱۹۶۸ تعیین شد و برنامه های که حزب سوسیالیست کارگری چهارستان به کمیته مرکزی حزب توده ایران نگاهشده تصریح شده است که منظور از تشکیل این جلسه بحث در باره هدف، خصلت و دستور کنفرانس جهانی احزاب کونیستی و کارگری، در باره چگونگی تدابیر و برگزاری کنفرانس مزبور، راجع به تاریخ و محل تشکیل آن و نیز درباره مسائل و پیشنهادهایی است که از جانب احزاب شرکت کننده لازم تشخیص داده شود.

در اطلاعیه ای که از طرف دبیرخانه کمیته مرکزی در روزنامه "مردم" مورخ بهمن ماه ۱۳۴۶ (ژانویه ۱۹۶۸) منتشر گردید پس از اعلام دریافت دعوت حزب سوسیالیست کارگری چهارستان و تاریخ تشکیل جلسه مشاوره بوداپست گفته شده است:

"بنظر ما خصلت جمعی و عمیقاً موکراتیک جلسه مشورتی بوداپست بخودی خود گام مهمی برای نزدیک شدن نظریات احزاب و ایجاد مواضع مشترک در باره تدابیر و تشکیل کنفرانس جهانی است و مسلماً میتواند نقش بسیار ارزنده ای در رفع دشواریهای گوناگونی که طی چند سال اخیر مانع تشکیل کنفرانس جهانی احزاب کونیستی و کارگری شده است ایفا نماید. بهمین جهت است که کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن نامه ای که در ریاسخ دعوت کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری چهارستان نگاهشده است صریحاً باین نکته تکیه نمود و ابتکار دعوت نمایندگان کلیه احزاب را برای مشورت جمعی و موکراتیک در باره چگونگی تشکیل و برگزاری کنفرانس جهانی بنیای موافقت و تأیید خویش قرار داده است. جلسه مشورتی بوداپست نخستین گام مهم جمعی در راه آنچنان شرایطی است که بتواند شریکانش کنفرانس جهانی احزاب کونیستی و کارگری را تأمین نمایند و زمینه مناسب و صحیحی برای قدمهای موثر بعدی در جهت تأمین و تحکیم وحدت و همبستگی جنبش جهانی کونیستی و کارگری فراهم سازد. حزب توده ایران بنا به بنیانی عقیده ای خود بمثابة یکی از اعضا سابقه در جنبش کونیستی و کارگری جهانی تا آنجا که در قوه دارد در راه کامیابی جلسه مشورتی بوداپست و مراحل بعدی تدابیر کنفرانس جهانی صادقانه خواهد کوشید."

چنانکه کمیته مرکزی اطلاع دارد جلسه مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری از ۲۶ فوریه تا پنجم مارس ۱۹۶۸ در پاریس تشکیل بود و تلویزیون پاره ای مشکلات که در گزارش هیئت نمایندگی حزب مائستو منعکس است و قبلاً با اطلاع اعضا کمیته مرکزی و مشاورین رسید به است جلسه با موفقیت کامل خاتمه یافت و قرار شد از ۲۴ آوریل کمیسیون تدارک مرکب از نمایندگان کلیه احزاب آغاز کار کند، بطوریکه طرح اسناد تامه اسپتامبر آماده شد، در ماه نوامبر ۱۹۶۸ کنفرانس در مسکو تشکیل گردد و نیز یکبار دیگر کلیه احزاب کمونیستی و کارگری (اعم از آنها که در مشاوره بود) پاریس شرکت داشته اند یا بدلیلی شرکت نکردند) دعوت شود که هم در جریان تدارک کنفرانس و هم در کنفرانس شرکت نمایند.

موضعی که حزب ماد رجریان مشاوره بود پاریس اتخاذ نمود و ضمن نطقی که گزارش دهند به بنام هیئت نمایندگی حزب توده ایران ایراد نمود و در روزنامه "مردم" شماره اسفند ماه ۱۳۴۶ نشر یافته به تفصیل بیان شده است بطور خلاصه چنین است:

۱) تشکیل کنفرانس بین المللی جدید احزاب کمونیستی و کارگری يك ضرورت حیاتی جنبش بویژه در مرحله کنونی تکامل وضع جهانی است. این ضرورت تنها از این حقیقت کلی که طبقه کارگر نمیتواند بر سرمایه داری انحصاری بین المللی فائق آید مگر اینکه خود در مقیاس جهانی متحد گردد ناشی نمیشود بلکه اکنون ضرورت مزبور مہتی بر يك رشته واقعیات د یگری است که در اوضاع و احوال کنونی هم مربوط مسائل درونی نهضت جهانی کمونیستی است و هم مسائل خارج از جنبش را در مقیاس بین المللی در بر میگیرد.

۲) بغرنجی احیاء وحدت جنبش کمونیستی و کارگری در مرحله کنونی قابل انکار نیست ولی این بخرنجی نمیتواند دلیل نفی تشکیل کنفرانس احزاب باشد زیرا اگر این ادعا درست است که تشکیل کنفرانس بخودی خود قادر نیست اشکالات موجود را حل نماید بطریق اولی عدم تشکیل کنفرانس اصولاً هیچگونه مسئله ای حل نمیکند و از این راه نمیتوان کوچکترین قدمی هم در راه اتحاد و اتفاق جنبش کمونیستی بین المللی برداشت.

۳) روشن است که در زمان حاضر بحث در باره ماهیت مسائل مورد اختلاف فطی یک کنفرانس بین المللی نه فقط غیر مفید بلکه بی موقع و حتی زیان آور است ولی بحکس گرد آمدن بمنظور جستجوی طرق متفق و وسائل عملی برای دفاع و تحکیم اتحاد، برای تنظیم متفق تاکتیک واحد و مشترک، برای بکار بردن اعمال مشخص علیه دشمن مشترک ضرورت مہمی است. بهمین جهت هدف کنفرانس بین المللی نمیتواند محکوم کردن این و آن باشد بلکه کوشش در راه یافتن راههای وحدت عمل در مقیاس بین المللی است که محققا میتواند بجریان استقرار مجدد وحدت جنبش کمک نماید.

۴) بنظر ما در شرایط کنونی بیشتر مسائل مربوط بحوادث خارج از جنبش بویژه مبارزه علیه متجاوزترین نیروهای امپریالیستی یعنی امپریالیسم امریکا است که وحدت عمل کمونیستهار با مابقیه شرط الزامی موفقیت ایجاد میکند. این حوادث که از تشکیل کنفرانس ۱۹۶۰ با نظر فرخ داده توأم با تحکیم روز افزون نیروهای صلح، ترقی و سوسیالیسم مسلمان رسرا سر جنبش ما مسائل جدیدی مطرح میکند و با نتیجه مستلزم بررسی جمعی و نتیجه گیری مشترک برای عمل متفق احزاب کمونیستی و کارگری است.

۵) علیرغم اختلافاتی که در تفسیر اعلامیه ۱۹۶۰ بروز کرده و با اینکه برخی قسمتهای اعلامیه در مقایسه با واقعیت کهنه شده است معذک ما معتقدیم که اعلامیه ۱۹۶۰ سند گرانبھائی است که احکام اساسی آن در عمل تأیید شده و بقوت خود باقی است. بنابراین بنظر ما تدوین سند عمومی جدیدی از نوع اعلامیه ۱۹۶۰ برای کنفرانس احزاب برادر مطرح نیست.

اما این بدان معنی نیست که کنفرانس بین المللی آینده باید فقط به ثبت نظریات احزاب مختلف درباره وضع حاضر و مسائل ناشی از آن اکتفا کرده و نتیجه گیریهای مشخصی بعمل نیارد (چنین نظریه‌سوسیلۀ برخی از احزاب و از جمله از طرف حزب رومانی تلویحا مطرح بود و بحث طولانی درباره فورمول دستورجمله که در رید و مشاوره بود اپست از طرف نمایندۀ حزب کمونیست رومانی مطرح گردید و هدف وی آن بود که بجای فورمول مذکور در باره سازمان و خصیلت و هدف جلسه مشورتی فورمول "مبادله نظر" ذکر شود از همین منشا سرچشمه میگرفت) و یا اینکه بطور سطحی بمسائل برخورد کرده به سندی حاوی کلیات ببرد از.

۶) ما برآنیم که کنفرانس باید تنها یک مسئله را در دستور کار خود قرار دهد و برای آن فورمول نیزین را پیشنهاد میکنیم: "وظایف مبرم جنبش کمونیستی بین المللی در قبالتش در عملیات تجاوزکارانه امپریالیسم و برای حفظ صلح جهانی". نتیجه گیریهای کنفرانس باید این وظایف مبرم را بطور مشخص جمع بندی کرده و آنراغی ساخته بیک سلاح مؤثر مبارزه که بطور وسیعی متحد کنند و بسویج کنند باشد در اختیار جنبش قرار دهد.

۷) باآنکه نیروها و سازمانهای سیاسی دیگری وجود دارند که بهارزه ضد امپریالیستی و بحفظ صلح جهانی علاقمندند معذرت بگویم ما کنفرانس آینده نباید مجمع مشترکی از نمایندگان احزاب کمونیست و سایر سازمانهای ضد امپریالیستی باشد، زیرا در شرایط کنونی بدو باید کمونیستها که نیروی اصلی مبارزه ضد امپریالیستی هستند بر سر وظایفی که برعهده دارند توافق کنند و آنگاه مسائل را بنیروهای دیگر ضد امپریالیستی مطرح نمایند.

۸) مسئله سازمان دادن و دعوت یک کنفرانس و یا یک کنگرۀ جهانی ضد امپریالیستی میتواند یکی از وظایفی باشد که کنفرانس آینده احزاب کمونیستی در برابر جنبش قرار خواهد داد.

۹) حزب ما با تشکیل کنفرانس قبل از پایان سال جاری موافق است و نیز هم از نظر سیاسی و هم از لحاظ عملی معتقد است که این کنفرانس در مسکو تشکیل گردد و در آن از کلیۀ احزاب کمونیستی جدید التاسیس و نیز از جامعه کمونیستهای یوگوسلاوی دعوت شود. با ایجاد کمیسیون برای کنفرانس در بوداپست با شرکت نمایندگان کلیۀ احزاب نیز موافقت دارد.

بهری کمیته مرکزی ضمن قطعنامه ای که در باره جلسه مشورتی بوداپست پس از طالع گزارش هیئت نمایندگی حزب بودایران صادر نمود ضمن تأیید فعالیت هیئت نمایندگی و مواضعی که طی جلسه مزبور اتخاذ نمود است اطلاعیه جلسه مشورتی بوداپست را که "کلیۀ مند رجات آن بانظریات ابراز شده از جانب هیئت نمایندگی حزب بودایران انطباق دارد" تأیید نمود و اعلام داشت که تدارک و تشکیل کنفرانس بین المللی احزاب بر پایه دستور مصوب "نه تنها زمینه بسیار مساعدی برای تحکیم همبستگی جنبش کمونیستی جهانی فراهم میسازد بلکه بحثها گام مهمی در جهت اتحاد عمل کلیۀ نیروهای سوسیالیسم و دموکراسی و گرد آوردن تمام نیروهای ضد امپریالیستی جهان برای مبارزه متفق در راه استقلال ملی، صلح و ترقی اجتماعی بشمار میرود" (عین قطعنامه در شماره فروردین ماه ۱۳۴۷ روزنامه "مردم" منتشر شده است).

پایان موفقیت آمیز مشاوره بوداپست و اعلامیه متقی که تصویب نمود و نکته مهم را بنحو بسازری اثبات نمود. نخست آنکه با وجود تفاوت در ارزیابیها و علیرغم نظریات گوناگون احزاب کمونیستی و کارگری قادرند با مباحثه برادرانه و اصولی بر مشکلات غلبه کرده راه حل متقی در باره کلیۀ مسائل بیابند. ثانیا آنکه شهادت برقیه صحیح برای حصول وحدت نظر در میان احزاب کمونیستی و کارگری تکیه بر اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم و اعمال وسیعترین دموکراسی در محیط بحث آزاد و رفیقانه است. در واقع تنها

بدین وسیله است که میتوان بر برخی از سوء تفاهات و پنداره‌های نادرست که طی سالهای گذشته انباشته شده و موجب نوعی احساس نابرابری در میان احزاب کمونیستی و کارگری و به ویژه احزاب کوچک گردیده است غلبه کرد و علا نشان داد که در جنبش کمونیستی و کارگری "حزب دستور دهند" و حزب دستور گیرند، حزب حاکم و حزب تابع "وجود ندارد". همه احزاب اعم از کوچک و بزرگ دارای حقوق مساوی هستند و همه در برابر حزب خود و نیز در برابر جنبش بین المللی مسئولیت دارند.

نخستین دوره اجلاس کمیسیون تدارک کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری در ۱۹ آوریل ۱۹۶۸ در بوداپست تشکیل گردید. بنا به تصمیم بهروری کمیته مرکزی گزارش دهند به عنوان نماینده حزب توده ایران در جلسه مزبور شرکت جست. در باره برگزاری این جلسه گزارش مشروحی از طرف نماینده حزب ماکه در جلسه شرکت داشته است به بهروری کمیته مرکزی تقدیم شده است که عیناً برای اطلاع پانوم قرائت میشود. اسناد مربوط با این جلسه نیز پیوست همین گزارش است و رفقائی که بخواهند اطلاعات بیشتری بدست آورند میتوانند به پرونده مزبور مراجعه نمایند (عین گزارش قرائت گردید). بدین طریق چنانکه ملاحظه میشود تدارک کنفرانس جهانی وارد مرحله عملی خود شده است بدین شرح که:

- ۱) تاریخ دقیق تشکیل کنفرانس جهانی برای ۲۵ نوامبر ۱۹۶۸ تعیین گردید است.
- ۲) گروه کاری مرکب از نمایندگان کلیه احزابی که مایل باشند در نظر گرفته شده است که باید در ۱۸ ماه ژوئن ۱۹۶۸ در مین جلسه خود را تشکیل دهند و شمای طرح سند اصلی را تهیه نمود. به کمیسیون تدارک کنفرانس تقدیم دارد.
- ۳) بخیراز سند اصلی که عنوان آن همان دستور کنفرانس جهانی است که بتصویب جلسه مشاوره بوداپست رسیده است یک سند در باره ویتنام و یک سند دیگر در باره صلح در آستانه کنفرانس جهانی تهیه خواهد شد.
- ۴) کمیسیون تدارک تشکیل کنفرانس هراندازه جلسه ای که لازم تشخیص شود با شرکت نمایندگان کلیه احزاب تشکیل خواهد داد.

رفقا!

اینست خلاصه ای از سیر عمومی مسئله وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری و فعالیت حزب مادر این زمینه. حزب ما از دو لحاظ به مسئله وحدت در جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری ذیعلاقه است. یکی از لحاظ ماهیت طبقاتی و پایه عقیده ای خود و دیگری از جهت مصالح عالی جنبش انقلابی مردم ایران. این دو جهت در عین حال پایکدیگر پیوند منطقی دارند و جدائی آنها از هم تصنعی است. زیرا منافع طبقه کارگر ایران و حزب آن، حزب توده ایران از مصالح و منافع مجموع جنبش رهائی بخش خلق ماجدانیمت و جنبش رهائی بخش خلقهای ایران نیز جز از راه اتحاد با طبقه کارگر و سایر زحمتکشان شهر و ده و تکیه به جنبش بین المللی ضد امپریالیستی که نهضت کمونیستی و کارگری در پیشانی آن قرار دارد امکان نیل به هدفهای مشروع خود و تحقق آن ندارد.

وحدت و همبستگی بین المللی کارگری یکی از ارکان اساسی آموزش مارکسیسم - لنینیسم است که حزب توده ایران و سایر احزاب کمونیستی و کارگری پیرو آنند. بهمین جهت است که در مقدمه برنامه حزب توده ایران این نکته بدرستی تصریح شده است که: "حزب توده ایران پشتیبان جنبش کارگری کلیه جهان است و به پشتیبانی معنوی این جنبش تکیه میکند".

نقش درجه اول و عظیمی که اردوگاه موسیالیستی و درصاف مقدم آن اتحاد جماهیر شوروی در مجموع پروسه انقلابی جهان معاصر ایفا میکند آشکار است و بنابراین وحدت و یکپارچگی این نیرو و تمام

جنبش کارگری بین المللی نخستین شرط موقتیت در مبارزه متحد علیه امپریالیسم است. بهمین جهت است که وجود اختلاف و ایجاد تفرقه و نفاق در جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی تنها بزیان طبقه کارگر همه کشورهای نیست بلکه بشروع مجموعه نهضت انقلابی در آن معاصر و از جمله بزبان جنبش رهائی بخش ملی و موقتیک کشورهایی نظیر ایران است.

از آن هنگام که شعار معروف کارل مارکس و فریدریش انگلس بنیان گذاران سوسیالیسم علمی "کارگران همه کشورهای متحد شوید" در جهان طنین انداز شد بیش از ۱۲۰ سال میگذرد. در این مدت جنبش کارگری بین المللی کوششهای فراوانی بمنظور تحقق این شعار بحمل آورد و از فراز و نشیب های گوناگونی گذشته است. ولی بدین ترتیب میتوان گفت که هیچگاه اختلافاتی که این نهضت از سرگذراند به درجه امروزی در سرنوشت جنبش عمومی انقلابی و تمام بشریت متری تا شیونداشته است. از اینرو مسئله تأمین وحدت نهضت کمونیستی و کارگری بین المللی نیز بیکی از مسائل عدّه عصر ما بدل گردیده است.

چنانکه گفته شد وقوع اختلافات در مورد تاکتیک و خط مشی سیاسی در جنبش کارگری امری طبیعی است و این خود یکی از پدیده های رشد و توسعه نهضت است، زیرا چنانکه نلین بیان میکند:

"اگر بجای آنکه جنبش را در مقیاس اید، ای موهومی بسنجیم آنرا بنام نهضت واقعی انسانهای عادی در نظر بگیریم بطور وضوح آشکار میگردد که جلب پیروی "سربازان" نو و کشتش قشرهای تازه ای از توده های زحمتکش ناگزیر باید با تردید و تزلزلهایی در زمینه تئوری و تاکتیک، در مورد تکرار اشتباهات گذشته، برگشت موقت بسوی نظریات و اسلوههای کهنه و غیره همراه باشد. ۰۰۰ از سوی دیگر، سرمایه داری در کشورهای مختلفه و در شاخه های متنوع اقتصاد ملی با سرعت واحدی رشد نمیکند. در شرایط حد اکثر رشد صنعت است که مارکسیسم به اسانترین، سریعترین، کاملترین و پایدارترین شکل خود بوسیله طبقه کارگر و ایدئولوگهای وی ملکه میشود. مناسبات اقتصادی عقب افتاده یا مناسباتی که از رشد خویش عقب ماندند، در آنها هوادارانی از نهضت کارگری بظهور میروسانند که فقط پاره ای از جوانب مارکسیسم، برخی از قسمتهای جهان بینی جدید و یا بعضی شعارها و خواست هارا جذب میکنند و توانائی آنها را اندک بطور قطع با همه سنتهای عقاید بورژوازی بطور کلی و نظریات موقتیک بورژوازی بطور خاص ببردند. علاوه بر این، خصلت یا لکتیکی تکامل اجتماعی که در میان تضادها و اوازا طریق تضادها انجام میگردد سرچشمه دائمی اختلافات است. ۰۰۰ بالاخره یک علت بسیار مهمی که موجب بروز اختلافات در درون جنبش کارگری میشود عبارتست از تغییرات تاکتیکی طبقات حاکمه بطور کلی و بورژوازی بطور خاص."

این تحلیل عمیق که نلین از علل اختلافات در جنبش کارگری نموده است در مقیاس بین المللی و حتی در درون کشورهای که یوغ بورژوازی را در هم شکسته اند نیز کاملاً صدق میکند. بویژه آنکه امپریالیسم با تحریکات عدیده ای که در جریان نیقرون اخیر بدست آورد و توانائی آنها یافته است کسه بسرعت تاکتیک مبارزه خود را تغییر دهد و از شدت به نرمش و از تعرض به عقب نشینی و از سکوت موقت به تجاوز و هجوم گرایش یابد. از سوی دیگر استقرار سوسیالیسم در کشورهای که از لحاظ پیشرفت اقتصادی، ترکیب طبقاتی و آگاهی اجتماعی در یک سطح نبودند اند ناگزیر موجب بروز برخی اختلاف نظرها در ارزیابی حوادث، در تحلیل پدیده ها، در اسلوب ساختمان سوسیالیسم و بالاخره در مورد تاکتیک عمومی نهضت میگردد. برخی از مسائل بین المللی از دیدگاه منافع خاص محلی و ملی پابرمبنای

عدم درک ماهیت تغییرات و تحولاتی که انجام شده است قضاوت میشود و بر اساس آن تشریحهای یکجانبه ای بوجود میآید. بنابراین نفس بروز اختلاف نظر برسر این یا آن مسئله در جنبش کارگری و حتی در میان اعضا، سیستم سوسیالیستی شگفت آور نیست. ولی آنچه مایهٔ تا، مدفو و تعجب است اینست که یکی از جهات اختلاف بجای آنکه در صدد برآید نظری را که خود صحیح میدانند از راه بحث و اقتناع منطقی و رفیقانه، از طریق تشکیل مشاورات و وجانبه یا چند جانبه و کنفرانسهای احزاب برادر، چنانکه سنت جنبش کارگری است، بد یگران بقبولاند، نظریهٔ خود را مطلق کند و نظریات دیگران را ضد مارکسیستی، ضد انقلابی و غیره اعلام در ارد و بخواهد که بزور تهدید یا تشعاب و ایراد اتهامات گوناگون عقیدهٔ خویش را به تمام نهضت کارگری و کمونیستی تحمیل نماید.

بدیهی است چنین روشی از بنیان با موازین و اصول احزاب مارکسیستی - لنینیستی، با مناسبات برادرانه ای که منطقی باید بین اینگونه احزاب وجود داشته باشد مابین است و ناچار نه تشابه جنبش کارگری در مجموع خود زیان میرساند بلکه موجب آن میشود که امپریالیسم را زین شکاف و اختلاف بسود خود و بضرر نهضت انقلابی خلقهای جهان استفاده کند و حتی برخی از مواضع از دست داده را از نشغال نماید.

بیهوده نیست که در جریان چند سال اخیر یعنی در دوران که این اختلافات شدت یافته امپریالیسم امریکاست با اقدامات تعرضی آشکار در نقاط مختلف جهان زده است و حتی جسارت را بجائی رسانده که یکی از کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی، جمهوری دموکراتیک ویتنام را مورد تهاجم قرار دهد. نتیجهٔ آن شده است که اکنون بجای آنکه جنبش کارگری و ارد و گاه سوسیالیستی با وحدت و یکپارچگی خود از اختلافات ارد و گاه امپریالیستی بنحو کامل استفاده کند، این امپریالیستها هستند که میکوشند اختلافات جنبش کارگری را بحد اعلیٰ مورد استفاده قرار دهند.

آنچه اکنون برای همهٔ کمونیستها، برای مجموع جنبش کارگری بین المللی و همهٔ نهضت انقلابی جهانی اهمیت دارد جر و بحث و کشاکش در بارهٔ اختلافات نیست بلکه کوشش در یافتن طریقهٔ حل مشکلات و تأمین وحدت و یکپارچگی در نهضت است. البته تصور اینکه این اختلافات یکبار خاتمه یابد و از راه معجزه آسائی اختلاف و تفرقه به وحدت و اتحاد تبدیل گردد خیالی باقی کوه نظرانه ایست. آنطور که مشهود است این رشته هنوز سر دراز دارد زیرا وحدت و اتحاد لااقل در طرف ارد و اگر یکی از طرفین علیرغم کوششها و مجاهدات طرف دیگر بنا سازگویی و خشونت اکتفا کند و نخواهد گامی در راه وحدت بردارد در آنصورت هر قدر هم موضع و اقدامات طرف دیگر درست و اصولی باشد حصول نتیجه امکان پذیر نیست.

در وقایع هنگامیکه گروه مائوتسه در ون در برابر دعوت حزب سوسیالیست کارگری مجارستان از حزب کمونیست چین برای شرکت در جلسهٔ مشاورهٔ احزاب برادر با یکی از آنند ارد که کلیهٔ احزاب شرکت کنند در مشاوره راضی و نوکران امپریالیسم و غیره بخوانند و یاد دعوت مجد در حزب مجارستان را برای شرکت در جلسهٔ کمیسیون تدارک کنفرانس با کلمات وهن آوری از قبیل " بروگم شو تخم مرغ گندیده " و غیران پاسخ دهد دیگر چگونه میتوان توقع داشت که چنین گروهی در راه تأمین وحدت منطقی گام بردارد.

در مقابل این روش ناپسندیده و نادرست روش حزب کمونیست اتحاد شوروی و اکثریت مطلق احزاب برادر قرار دارد. این احزاب در همان حال که بعقود و دامنهٔ اختلافات موجود در نهضت جهانی کمونیستی توجه دارند معتقدند که وحدت عمل احزاب کمونیستی و کارگری در قبال دشمن مشترک یعنی امپریالیسم یک وظیفهٔ تلافی ناپذیر کمونیستی است. راه حل اختلاف انشعاب نیست، نامسز نیست، کناره گیری و اوستروکسیون نیست، بلکه تجمع، وحدت عمل، مبارزهٔ مشترک برضد امپریالیسم و در همان حال طرح اختلافات در جلسات و وجانبه، چند جانبه و عمومی مشورتی، بحث صادقانه در محیط

رفیقانه و رفع آنها بر اساس موازین مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است. ایجاب انشعاب در نهضت جهانی کارگری بطور مستقیم بنفع امپریالیسم، بنفع ارتجاع و بنفع تمام نیروهای ضد سوسیالیسم، ضد صلح و ضد موکراسی است.

نمونه بارز این در و روش یعنی روش تکیه بر وحدت عمل و انترناسیونالیسم پرولتری از طرفی و تکیه بر تفرقه وجدائی ناسیونالیستی از طرف دیگر میتواند در جریان جنگ ویتنام دید. ملتی سلاح بدست قهرمانانه از استقلال و آزادی خویش دفاع میکند. حزب کمونیست اتحاد شوروی و اکثریت قاطع احزاب برادر معتقدند که کمک به این خلق قهرمان، صرف نظر از اختلافات موجود در درون نهضت کارگری، یک وظیفه تخلف ناپذیر انترناسیونالیستی تمام کشورهای سوسیالیستی و تمام احزاب کمونیستی و کارگری و همه نیروهای ترقیخواه جهان است. بمنظور اینکه این کمک موثر باشد باید تمام نیروهای ضد امپریالیستی و قبل از همه نیروهای کارگری و مقدم بر همه آنها کشورهای سوسیالیستی مجتمع شوند، برنامه مشترک کمک خود را تنظیم کنند تا به بهترین شکل و بحد اکثر این کمک مهذول گردد. حزب کمونیست اتحاد شوروی بارها در این باره به حزب کمونیست و دولت جمهوری چین مراجعه کرده و همکاری وی را در این زمینه طلب کرده است. ولی گروه مائوتسه درون در همانحال که فریاد دفاع از ملت قهرمان ویتنام را به آسمان رسانده است عملاً از هرگونه اشتراک مساعی در این زمینه خودداری میکند. شگفت آورتر اینست که در همانحال گروه مائوتسه درون حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی را بعد م کمک به جنبش آزادی بخش ویتنام متهم میکند.

تهداد رویتنام نیست که آثار سوء و شوم سیاست تفرقه اکتی گروه مائوتسه درون مشهود است. در اندونزی، در کنگو، در تجاوز اسرائیل علیه کشورهای عربی که منشأ امپریالیستی آن عیان است، در هر نقطه دیگر جهان که مبارزه ضد امپریالیستی در جریان است این سیاست تفرقه جوئی بان زمین رسانده است.

روش حزب توده ایران در قبال اختلافات موجود در نهضت جهانی و طرق غلبه بر آن صریح و خالی از ابهام است.

حزب ما انترناسیونالیسم پرولتری را رکن اساسی سیاست بین المللی خود می‌شناسد و هیچگونه تخلفی را از آن در هیچ مورد روانمیدارد.

حزب توده ایران همبستگی استوار با اتحاد شوروی، پیوند با تمام کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری، پشتیبانی صمیمانه از کلیه جنبشهای استقلال طلبانه، ترقیخواهانه و دموکراتیک جهان را در عداد نخستین وظایف انترناسیونالیستی خویش می‌شمارد و برای این وظایف جنبه ای عمیقاً میهن پرستانه قائل است.

حزب ما در عین اینکه خود را در تعیین خط مشی و سیاست خویش بر اساس شرایط کشور کاملاً مختار می‌شناسد و از این حیث خود را منحصر در برابر طبقه کارگر و مردم ایران مسئول میدانند، بعبانه جزئی از جنبش جهانی کمونیستی و کارگری خویش را در برابر تمام جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری مسئول می‌شناسد.

حزب توده ایران وحدت و بهم پیوستگی تمام احزاب کمونیستی و کارگری را در مقیاس بین المللی، اتخاذ روش و تاکتیک مشترک آنها را در قبال امپریالیسم شرط ضروری پیروزمندان در راه تحقق هدفهای عالی طبقه کارگر و محکمترین وثیقه برای کامیابی جنبشهای رهائی بخش ملی و نهضت های ترقیخواهانه و دموکراتیک سرتاسر جهان و از جمله ایران می‌شمارد.

حزب ما مشاوره های دو جانبه و چند جانبه و تشکیل کنفرانسهای همگانی احزاب را بر اساس تساوی حقوق و دموکراسی کامل یگانه راه صحیح برای حل اختلاف نظرها و ایجاد محیط تفاهت و همبستگی پرولتری و اتخاذ روش و سیاست مشترک در قیاس بین المللی میدانند.

بهمین سبب حزب ما سیاست تفرقه و انشعاب، سیاست تکروی و محصور ماندن در چارچوب منافع صرفا ملی، محلی و منطقه ای را نقض اصول انترناسیونالیستی میدانند و آنرا بمنزله سیاستی تلقی میکند که غیر مستقیم برفع امپریالیسم و ارتجاع جهانی تمام میشود.

حزب توده ایران معتقد است که در شرایط کنونی اولین و مهمترین قدم در راه رفع اختلافات موجود، وحدت عمل در مبارزه علیه امپریالیسم، دشمن مشترک است.

حزب توده ایران کنفرانس جدید احزاب برادر را که باید در ۲۵ نوامبر ۱۹۶۸ در شهر مسکو تشکیل شود گام مهمی در راه وحدت و همبستگی جنبش کمونیستی و کارگری می شمارد و تصمیم آنرا که در مشاوره بود اپست اتخاذ شده است نشانه وجود مبنای عینی وحدت عمل و همکاری میان تمام احزاب کمونیست و کارگری میدانند و نیز آنرا بمشابه زمینه مساعدی برای وحدت عمل بین جنبش کمونیستی و کارگری و تمام نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک جهان تلقی میکند.

اینست رفا اصولی که همواره راهنمای پروری کمیته مرکزی در اقدامات بین المللی او بوده است و بر اساس همین سیاست تا آنجا که در قدرت داشته سهم خود را در مورد احیاء وحدت در جنبش بین المللی ایفا نموده است.

یقین است که پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران با تائید اظهارات و اقداماتی که بنمایندگی از جانب او در مشاوره بود اپست، کمیسیون تدارک کنفرانس جهانی، گروه کار شده است این خط مشی را مورد تصویب قرار خواهد داد و نیز ضمن قطعنامه خود رهبری آینده را برای تعقیب این سیاست در جلسات تدارکی بعدی و شرکت در کنفرانس نوامبر ۱۹۶۸ راهنمایی خواهد نمود.



آهنگ و سطح رشد اقتصادی ایران

اقتصاد ایران در سالهای اخیر با آهنگی سریعتر از گذشته رشد مییابد. در راستر و کتر اقتصاد ی و همراه با آن در استر و کتر اجتماعی کشور تحولات معین پدید آمده است. این تحولات در مجموع خود نتیجه چندان سریع و عمیق بوده است که تحت تأثیر مستگانهای تبلیغاتی رژیم جای سخنی برای نیروهای انقلابی باقی نماند و نه چندان کند و سطحی بوده است که تحت تأثیر کسانی که چشم بروا قعیات فرو بسته اند، بتوان آنها را نادیده گرفت. این دو برخورد افراطی در ارزیابی (از راست و از چپ) کار را یا بصالحه با وضع موجود و یا به معاند با واقعیات میکشاند. و این هردو در واقع بینی علمی و خلاف در اندیشی سیاسی است و به پیشرفت نهضت ملی و دموکراتیک مهین مازیان میبندد. در این نوشته میکوشیم تحلیل عینی و دراز تعصب از رشد اقتصادی ایران بعمل آوریم.

پژوهش جوانب کیفی اقتصاد (مانند بسیاری از مسائل دیگر اجتماعی) بدون نظری انتقادی و وضع آمار در ارزیابی کمی واقعیات میسر نیست. پیکرهای آماری یگانه وسیله چنین ارزیابی است. صحت و دقت آمارها توأم با شیوۀ علمی بررسی ضامن صحت و دقت ارزیابیها و پژوهشهاست. بنابراین ارقام آماری تنها پایه بررسی است. لال و استنتاج ماست و برای یکبار هم شده. باید نظر خود را، گرچه باجمال، درباره آمار ایران بیان داریم. بویژه از آن لحاظ که نقائص موجود در آمار ایران گاه بنادرست مسئله نفی اعتبار علمی پژوهشهای مبتنی بر آنرا از طرف برخی مطرح میسازد.

با وجود پیشرفتهای نسبی که در چند سال اخیر نصیب آمارگیری در ایران شده است، در این امر خطیر و ضرور هنوز هم نقائص جدی و نارسائیهای فراوان وجود دارد. این کمبودها بر دو نوعند: بعضی جنبه عام داشته از خصائص آمارگیریهای جهان سرمایه در ایست، برخی جنبه خاص داشته مختص کشورهای نظیر ایران میباشد. عددترین کمبودهای نوع اول عبارتند از:

- ۱) درك غیر علمی بعضی مفاهیم و مقولات اقتصادی و آماری (مانند مفهوم و مضمون درآمد ملی، مفهوم و مضمون شاخص میانه و غیره)؛
- ۲) طبقه بندی نادرست امراقتصادی (طبقه بندی فعالیت های اقتصادی، رشته های تولیدی، مشاغل و کلاها و غیره)؛
- ۳) توسل بیش از حد به برداشت (اصطلاحی که در آمار ایران بمعنای Relevé بکار میرود)

و ارزیابی غیر مستقیم بجای برداشت و ارزیابی مستقیم (بمنظور رعایت اسرار تجاری و تولیدی). عددترین کمبودهای نوع دوم آمارگیری در ایران عبارتند از:

- ۱) تازگی در کار و نقد آن تجربه؛

۲) استفاده از آمارگیریهای نمونه ای بجای آمارگیریهای همگانی بحالت فقد ان وسائل لازم و امکانات کافی (این امر نتیجه تسلط تولید خرد و کالائی و پراکندگی واحد های تولیدی کوچک در سراسر کشور است)؛

۳) محدود بودن دامنه آمارگیری در رشته ها و مسائل مختلف اقتصادی که بنوعی خود در تهیه آمارهای سنتتیک (بخصوص در مورد حسابداری ملی) اشکالات فراوان ایجاد میکند و در نتیجه همین نقیصه:

۴) توسل نامعقول بانواع تعمیم ها (م) و شیوه های قیاسی و لم های ریاضی و آماری؛

۵) عدم تمرکز امور آماری و عدم هماهنگی در میان مراکز و مؤسسات تهیه کننده آمار (این نقیصه حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز وجود دارد)؛

۶) بیسوادی اکثریت اهالی و عدم آشنائی آنان بوظایف ناشی از آمارگیریها؛

۷) حسابسازی و تقلب مؤسسات تولیدی، بازرگانی و غیره، فریبکاری در امور گمرکی، شیوع انواع قاچاق و غیره.

تمام این کمبود ها نه فقط از وقت ارقام آماری میکاهد، بلکه برای انتشار ارقام ساختگی و اغراق آمیز بمنظور بهره برداریهای تبلیغاتی امکانات معینی فراهم میسازد.

آیا یاد رنظر گرفتن تمام آنچه که بطرف کلی و اشاره بیان شد، میتوان به ارقام آماری ایران استناد ورزید و آنها را مآخذ بررسی قرار داد؟ پاسخ این سؤال بعقیده ما مثبت است. تا زمانیکه مآخذ رسمیستیم با استفاده از شیوه های علمی و با ایاتنکاب و منابع و مآخذ دیگر در آمارهای منتشره اصلاحات لازم و آرد سازیم و یاناد رستی مطلق آنها را به ثبوت رسانیم، ناگزیر باید از این آمارها استفاده و ناعظیم و همانطور که معمول تمام کشورهاست، آمارهای رسمی هر کشور را پایه اولیه برای بررسی های خود قرار دهیم. در اینجا تذکر این نکته ضروری است که آمارهای رسمی را نباید با ارقام ذکر شده در رپورتاژهای تبلیغاتی این یا آن مؤسسه، این یا آن شهردار و یا مأمور دولت یکسان بدانیم.

در مراکز رسمی آمارگیری ایران (وزارت اقتصاد ملی، بانک مرکزی، گمرک و غیره) سعی میشود از شیوه ها و استانداردهای سازمان ملل متحد استفاده شود و بطوریکه تجربه نشان میدهد برای رفع نقائص آمارگیری و دقیقتر کردن ارقام آماری کوششهای معینی بعمل میآید و در مواردی با اصلاح ارقامی که در گذشته انتشار یافته است، اقدام میگردد.

بنابر آنچه گفته شد ما با علم به نقائص و نارسائیهای موجود در آمارهای رسمی و با آگاهی به جنبه تقریب و تخمین آنها، بخصوص از آنجهت که هدف ما کسب ارقام نسبی و کشف گرایشهای کلی است (و برای این کار نیازی هم به آمارهای کامل دقیق نیست)، استفاده از این آمارها را جایز میدانیم. اینک به اصل مطلب میپردازیم.

در باره آهنگ رشد اقتصادی ایران تبلیغات پراکنه ای انجام میگردد. این تبلیغات از زمانی آغاز شد که در چند سال اخیر پس از رکود سالهای ۱۳۴۰-۱۳۳۹ رونق نسبی در اقتصاد کشور پدید آمد. در سال ۱۳۴۶ تولید ناخالص ملی ۱۲٫۷٪ و در سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ به ترتیب ۱۰٪ و ۱۲٪ افزایش یافت. این رشد در اقتصاد ایران بیسابقه است. ولی تجربه نشان میدهد که رشد اقتصادی طی چند

آهنگ رشد
تولید ملی

ه) در این مورد توسل بانک مرکزی ایران به نوع خاصی از تعمیم که Extrapolation نامیده میشود و انطباق نتایج حاصله از یک عرصه بر عرصه های دیگر است، برای تعیین میزان هزینه های خانوارهای روستائی از طریق هلاک قراردادن مصرفد خانیات نمونه جالبی است.

سال نمیتواند ملاک ارزیابی امکانات دائمی یک کشور در نظام اجتماعی معین گردد. تأمین رشد سریع و آهنگ کم و بیش ثابت در شرایط سرمایه داری امریست بس در شوار، حتی غیرممکن.
 برای قضاوت صحیح درباره آهنگ رشد اقتصادی ایران نه فقط ۲-۳ سال اخیر، بلکه حتی تمام دوره برنامه پنجساله اخیر را نیز نمیتوان ملاک قرار داد. زیرا، اولاً برنامه پنجساله پس از یک دوران رکود اقتصادی که در آن از تمام ظرفیت های تولیدی بهره برداری نمیشد، آغاز گردید و ثانیاً نتایج اقتصادی بخشی از سرمایه گذارین های دوران برنامه هفتساله دوم فقط در جریان اجرای برنامه پنجساله ظاهر گردید. بنابراین برای آنکه عوامل "فوق العاده" مذکور نتوانند تأثیرشده در نتایج بررسی باقی بگذارند، باید دوران طولانی تری را مورد بررسی قرار داد. برای اینکار ما رشد اقتصادی ایران را طی ۸ سال ۱۳۴۶-۱۳۳۸ که آمارهای مربوطه باین سالها در دسترس است، مورد توجه قرار میدهم.

جدول شماره ۱
 آهنگ رشد تولید ناخالص ملی ایران به قیمت های ثابت سال ۱۳۴۴ (*)

واحد	۱۳۳۸	۱۳۳۹	۱۳۴۰	۱۳۴۱	۱۳۴۲	۱۳۴۳	۱۳۴۴	۱۳۴۵	۱۳۴۶
تولید ناخالص ملی (بقیمت بازار)	۳۰۷٫۴	۳۳۳٫۳	۳۴۱٫۳	۳۵۰٫۰	۳۷۴٫۱	۳۸۷٫۹	۴۳۷٫۳	۴۸۰٫۸	۵۳۹٫۰
میزان افزایش	% ۱۰۰٫۰	% ۱۰۸٫۴	% ۱۱۱٫۰	% ۱۱۳٫۹	% ۱۲۱٫۷	% ۱۲۶٫۱	% ۱۴۲٫۲	% ۱۵۶٫۴	% ۱۷۵٫۳
میزان رشد سالانه	-	% ۸٫۴	% ۲٫۴	% ۲٫۵	% ۷٫۱	% ۳٫۶	% ۱۲٫۷	% ۹٫۹	% ۱۲٫۱

ارقام جدول شماره ۱ حاکیست که تولید ناخالص ملی ایران (بقیمت بازار) از سال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۴۶ باندازه ۷۵٫۳ درصد و یا سالانه بطور متوسط ۷٫۳٪ افزایش یافته است. اگر سال پایه را تاریخ ۱۳۴۱ قرار میدادیم، آن کاریکه دستگاه های تبلیغاتی انجام میدهند، در اینصورت آهنگ متوسط رشد به ۹٪ بالغ میشود. ولی بطوریکه ارقام جدول (شماره ۱) نشان میدهد سال ۱۳۴۱ آخرین سال بحران اقتصادی و مالی ایران بوده و در این سال افزایش تولید ملی از ۲٫۵٪ تجاوز نکرد است. بنابراین پایه قرار دادن این سال باعث گرگونی واقعیت میگردد.

در بررسی آهنگ رشد اقتصادی ایران در مسئله مهم رانیز باید در نظر گرفت: اولاً، افزایش درآمد ایران از نفت که در آرای موقعیت استثنائی در اقتصاد ایران است و این افزایش نتیجه سرمایه گذاریهای مستقیم ایران در این مؤسسه نیست، در آهنگ رشد تمام اقتصاد کشور تأثیرشده داشته است. چنانکه جدول شماره ۲ حاکیست آهنگ افزایش درآمد نفت در این مدت ۵۳٪ بیش از آهنگ رشد مجموع اقتصاد کشور بوده است. ثانیاً، افزایش سریع میزان مالیات های غیرمستقیم که آهنگی بیش از آهنگ افزایش تولید ملی داشته است، بنوع خود در بالا بردن آهنگ متوسط رشد اقتصادی ایران تأثیر

(*) تمام آمارهای ذکرشده در این مقاله، جز در مواردی که به ما مخذ اشاره شده است، مربوط به وزارت اقتصاد میباشد که در مقدمه برنامه چهارم ایران آمده است. برخی از ارقام نیز بوسیله نگارنده بر پایه آمارهای موجود محاسبه شده است.

جدول شماره ۲
آهنگ رشد رشته های مختلف اقتصاد ایران

آهنگ متوسط رشد %	سهم هر بخش در افزایش تولید ملی (میلیارد ریال)	۱۳۴۶ میلیارد ریال	۱۳۳۸ میلیارد ریال	
۲٫۲	۱۸٫۵	۱۱۷٫۰	۹۸٫۵	کشاورزی
۱۴٫۲	۴۷٫۰	۷۲٫۰	۲۵٫۰	صنایع و معادن (بدون نفت)
۱۱٫۲	۴۰٫۶	۷۱٫۲	۳۰٫۶	نفت (سهم ایران) *
۱۳٫۵	۳٫۷	۵٫۸	۲٫۱	آب و برق
۹٫۶	۱۶٫۱	۳۱٫۰	۱۴٫۹	ساختمان
۷٫۱	۸۵٫۱	۲۰۱٫۸	۱۱۶٫۷	سایر بخشها
۹٫۳	۲۰٫۵	۴۰٫۲	۱۹٫۷	مالیه های غیر مستقیم
۷٫۳	۲۳۱٫۶	۵۳۹٫۰	۳۰۷٫۴	تولید ناخالص ملی (بقیمت بازار)

معین داشته است. اگر این دو عامل (نفت و مالیاتهای غیرمستقیم) را بحساب نیاوریم، در اینصورت آهنگ متوسط رشد سالانه اقتصاد ایران از ۶٫۱٪ تجاوز نخواهد کرد. بدیهی است با چنین آهنگی ایران قادر نخواهد بود، بر پایه یک اقتصاد متکی بر خود یعقب ماندگی اقتصادی خود پایان دهد.

بررسی ترکیب عناصر متشکل افزایش تولید ملی ایران نیز حائز اهمیت است. تولید ناخالص ملی ایران از ۳۰۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۸ به ۵۳۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۶ یعنی ظاهراً بمیزان ۲۳۱٫۶ میلیارد ریال افزایش یافته است. از این مبلغ فقط ۱۲۵٫۹ میلیارد ریال (کمی بیش از ۵۴٪) بصورت نعم مادی تولید شده در رشته های کشاورزی، صنایع و معادن، آب و برق و ساختمان وارد جریان اقتصادی کشور شده است. مابقی یا نتیجه فعالیت رشته های بازرگانی و ارتباطات میباشد که تا غیرمستقیم در افزایش نعم مادی ندارند و یا نتیجه فعالیت رشته های خدمات است که در واقع بمعنای تجدید توزیع نعم مادی تولید شده در رشته های مولد میان گروههای مختلف اجتماعی میباشد. بدین ترتیب افزایش میزان تولید ملی نمایندۀ افزایش قدرت مادی اقتصاد ایران نیست.

رشد اقتصادی ایران در سالهای مورد بررسی، توأم با ثبات نبود. ثبات نسبی در آهنگ رشد اقتصادی نه فقط در تأمین ثبات وضع اقتصادی و جلوگیری از نوسانات بحرانی مؤثر است، بلکه بنهیه خود مستقیم میزان سرمایه گذارها و بالنتیجه در خود آهنگ رشد نیز تا شیب بسیار دارد. آهنگ رشد سالانه تولید ملی ایران از ۲٫۲٪ تا ۱۲٫۷٪ نوسان داشته است (رجوع شود به جدول شماره ۱). فقط در نتیجه رشد نسبتاً سریع سالهای اخیر بود که آهنگ متوسط ۷٫۳٪ برای ایران تأمین شد. در مدت ۸ سال مورد بررسی میزان متوسط انحراف از آهنگ متوسط برابر ۳٫۹٪ + بود که در مقایسه با رشد متوسط

(*) در بررسی تولید ملی و یاد آمد ملی ایران صحیح تر آنست که تمام درآمد نفت (اعم از سهم ایران و سایر کشورهای امپریالیستی) بحساب آید تا غارت منابع ملی کشور عیان تر و بوضوح بیشتر در معرض دید قرار گیرد.

چشم گیر نبود، است که بتواند نیروهای ملی و انقلابی را چار پند ارسازد. بعلاوه رشد اقتصادی ایران در سالهای مختلف و در رشته های جداگانه کاملاً ناموزون انجام گرفته است و این امر بنویه خود به اتلاف منابع ملی و ناهنجاری اقتصاد کشور افزود است.

علت نازل بودن
 آهنگ رشد
 علت عمدتاً کندی رشد اقتصادی ایران کمی میزان انباشت (پس انداز داخلی) برای تأمین سرمایه گذاری است. طی هشت سال ۱۳۴۵-۱۳۳۸ پس انداز داخلی ایران نسبت به تولید ناخالص ملی از ۱۴٫۵ درصد در سال ۱۳۴۱ تا ۱۸٫۲ درصد در سال ۱۳۳۹ نوسان داشته و میزان متوسط آن از ۱۶٫۴٪ در سال تجاوز نکرد است (رجوع شود به جدول شماره ۴). اگرچه هیئت حاکمه ایران از طریق استفاده از منابع خارجی میزان سرمایه گذاری را در ایران تا ۱۷٫۸ درصد تولید ملی بالا برد، ولی این رقم نیز برای تأمین رشد سریع اقتصاد کشور بهیچوجه کافی نیست.

جدول شماره ۴

میزان پس انداز داخلی و تولید ملی بقیه های ثابت سال ۱۳۴۴
 (میلیارد ریال)

۱۳۳۸	۱۳۳۹	۱۳۴۰	۱۳۴۱	۱۳۴۲	۱۳۴۳	۱۳۴۴	۱۳۴۵	۱۳۳۸-۱۳۴۵
۳۰۷٫۴	۳۳۳٫۳	۳۴۱٫۳	۳۵۰٫۰	۳۷۵٫۱	۳۸۷٫۹	۴۷۷٫۳	۴۸۰٫۸	۳۰۱۲٫۲
۵٫۰	۶٫۸	۹٫۰	۵٫۲	۱۱٫۲	۱۱٫۲	۱۶٫۸	۱۷٫۴	۴۹۶٫۰
۱۶٫۹	۱۷٫۲	۱۷٫۰	۱۴٫۵	۱۷٫۳	۱۵٫۸	۱۵٫۳	۱۶٫۳	۱۶٫۴
تولید ناخالص ملی								
پس انداز داخلی								
نسبت پس انداز به تولید ملی (%)								

کمی میزان انباشت و بالتیجه قلت میزان سرمایه گذاری علت اقتصادی نازل بودن آهنگ رشد اقتصادی کشور است. این عامل اقتصادی خود معلول عوامل اجتماعی و سیاسی معینی است که همگی ناشی از ماهیت رژیم کنونی ایران میباشد.

قرار گرفتن ایران در مدار کشورهای سرمایه داری که خواه ناخواه ایران را در شمار اقلامندترین کشورهای امپریالیستی قرار میدهد، از مهمترین عوامل اجتماعی و سیاسی پائین بودن میزان انباشت را برپا

درآمد ایران از نفت در سال ۱۳۴۶ بیش از ۱۴ درصد تولید ملی کشور را تشکیل میداد. اگر درآمد کشورهای امپریالیستی را نیز بهمین میزان فرض کنیم، در اینصورت اقل ۱۴ درصد تولید ملی مابصورت باج (بمعنای واقعی کلمه) تحویل کنسرسیوم نفت میشود. بطوریکه میدانیم کنسرسیوم نفت حتی یک دینار بحساب خود در ایران سرمایه گذاری نکرد و نمیکند. شاید در تاریخ بیسابقه باشد که دول امپریالیستی بدون کوچکترین مایه گذاری از خود، توانسته باشند سهمی چنین عظیم از درآمد یک ملت را بخارت ببرند.

بی ثباتی قیمت ها در بازار گانه خارجی و تغییر آن بزبان کشورهای کم رشد از عوامل مهم تضعیف بنیه مالی ایران است. طبق برآورد بانک مرکزی، کشور ماطی سالهای ۴۴-۱۳۴۰ در نتیجه تغییر رابطه مبادله بازار گانه خارجی در حدود ۳۳ میلیون دلار از دست داده است (گزارش سالیانه بانک مرکزی

ایران در سال ۱۳۴۴، ص ۱۰۳). همچنین تحمیل شرایط دشوار برای اخذ وام و اعتبار از کشورهای امپریالیستی باعث خروج مقادیر زیادی ارز بابت پرداخت بهره و وامها و اعتبارات میگردد. چنانکه طی پنجسال ۱۳۴۵-۱۳۴۱ فقط سازمانهای دولتی بابت بهره و وامهای بلند مدت خود ۷۸ میلیون دلار پرداخته اند. در این مدت پرداختهای دولت ایران بابت اصل و بهره و وامها بیش از میزان وامهای بلند مدت جدید بود: مجموع وامهای دریافتی ایران در این مدت ۲۲۴۸ میلیون دلار و اصل و بهره پرداختی برابر ۳۶۷ میلیون دلار بود (مجله بانک مرکزی، مرداد ۱۳۴۶، صفحات ۱۷۵۷-۱۷۵۴).

توزیع غیرعادلانه درآمد ملی نیز که از یکسو موجب فقراکثرت مطلق اهالی کشور میگردد و از سوی دیگر میزان هنگفتی از درآمد ملی را در اثر مصارف تجملی اقلیت ناچیز به هدیه میدهد، تاثير بزرگ در نازل بودن سطح انباشت کشور دارد. بطوریکه قبلا دیدیم طی هشت سال ۱۳۴۵-۱۳۳۸ فقط ۱۶٪ تولید ملی صرف سرمایه گذاری گردید. یعنی در این مدت سالانه بطور متوسط ۸۳٪ تولید ملی بصورت مختلف بصرف غیرتولیدی رسیده است. البته پائین بودن تولید سرانه در ایران امکانات کشور را برای سرمایه گذاریهای کلان محدود میسازد، ولی از آنجاکه مصرف واقعی اکثریت مطلق زحمتکش ناچیز است، حتی در سطح کنونی تولید ملی نیز امکانات سرمایه گذاری در ایران قابل توجه میباشد. مطابق برآورد مقاماتی بانک مرکزی ایران در سال ۱۳۴۲ فقط ۳۶٫۳٪ تولید ملی بصرف خصوصیتی زحمتکشان روستا که ۶۷٪ اهالی کشور را تشکیل میدهند رسیده است. بطور کلی از آمارهای منتشره میتوان باین نتیجه رسید که بیش از ۹۰٪ اهالی ایران بیش از ۵۰-۵۳ درصد تولید ملی را بصرف نمیکند. با در نظر گرفتن سرمایه گذاریهای داخلی بمیزان ۱۷٪ تولید ملی میتوان گفت که در حدود ۳۰-۲۸ درصد تولید ملی بوسیله قشرهای ثروتمند و دستگاههای دولتی بصرف غیرتولیدی میرسد که در صورت وضع مالیاتهای عادلانه و کاستن از هزینه های زائد دولتی (بخصوص هزینه های نظامی) میتوان مبالغ هنگفتی برای سرمایه گذاری صرفه جویی نمود. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تقریباً ۳۰-۲۸ درصد درآمد ملی بصورت مالیات بخزانة دولت واصل میگردد ولی در ایران کمی بیش از ۸٪ عوامل ذکر شده باعث میگردد که برای ازدیاد میزان سرمایه گذاری بمنظور تسریع رشد اقتصادی ایران از امکانات واقعی کشور استفاده نشود. تجربه کشورهای سوسیالیستی و حتی کشورهای سرمایه داری (نظیر ژاپن) نشان میدهد که برای رشد سریع اقتصاد کشور اقلاباید در حدود ۳۰٪ تولید ملی صرف سرمایه گذاری شود. اگر ایران نیز از امکانات خود استفاده نماید تا مین آهنگ ۱۲-۱۰ درصد در سال کارچندان دشواری نخواهد بود (*).

بنابراین غارت منابع ملی بوسیله امپریالیسم و شرایط اجتماعی و سیاسی کنونی کشور باعث میشود که از امکانات داخلی کشور برای سرمایه گذاری و بالنتیجه تسریع رشد اقتصادی و تثبیت نسبی آهنگ آن استفاده نشود.

بخشهای اقتصادی ایران با آهنگهای مختلف رشد می یابند. این امر باعث میشود که در ترکیب تولید اجتماعی کشور تغییرات معینی حاصل شود (رجوع شود به جدول شماره ۵). ارقام جدول نشان میدهند که تمام بخشهای اقتصادی جز کشاورزی سریعتر از تولید ملی رشد یافته است. در نتیجه این امر سهم کشاورزی از ۳۴٫۶٪ در سال ۱۳۳۸ به ۲۳٪ در سال ۱۳۴۶ کاهش یافته و

(* برای اطلاع بیشتر به مقاله "آهنگ رشد و راه رشد" منتشره در شماره ۳ سال ششم مجله "دنیای ما" مراجعه شود)

جدول شماره ۵

تغییرات حاصله در ترکیب تولید ملی ایران بقیمت های ۱۳۴۶

سهم بخشها در ۱۳۴۶	آهنگ متوسط رشد در سالها ۱۳۴۶-۱۳۳۸	سهم بخشها در ۱۳۳۸	
۲۳٫۵	۲٫۲	۳۴٫۳	کشاورزی
۱۴٫۴	۱۴٫۲	۸٫۷	صنایع و معادن (بدون نفت)
۱۴٫۳	۱۱٫۲	۱۰٫۶	نفت (سهم ایران)
۱٫۱	۱۳٫۵	۰٫۷	آب و برق
۱٫۲	۹٫۶	۵٫۲	ساختن
۴۰٫۵	۷٫۱	۴۰٫۵	سایر بخشها
۱۰۰-ر	۷٫۱	۱۰۰-ر	تولید ناخالص ملی (بقیمت عوامل)

در عوض سهم صنایع و معادن در همین مدت از ۸٫۷٪ به ۱۴٫۴٪ بالغ شده است. اگر رشته آب و برق را که سهم ناچیز در تولید ملی دارد، بحساب نیاوریم، رشته نفت از لحاظ آهنگ رشد در مقاسم دوم قرار خواهد گرفت. آهنگ نسبتا سریع افزایش درآمد نفت باعث شده است که وزن مخصوص آن از ۰٫۷٪ در سال ۱۳۳۸ به ۱۴٫۳٪ در سال ۱۳۴۶ افزایش یابد.

تا سال ۱۳۴۳ سهم کشاورزی در تولید ملی ایران به تنهایی بیش از سهم مجموع صنایع و معادن و نفت بود. ولی از سال ۱۳۴۳ این وضع تغییر کرد و وزن صنایع و معادن و نفت بر وزن کشاورزی برتری یافت. در عین حال، همانطور که گفته شد، صنایع و معادن نیز بدوین نفت بسهم خود میافزاید. بنابراین گرایشی در جهت تغییر استروکتور تولید اجتماعی بسود رشته های صنعتی بوجود آمده است.

تغییرات حاصله در استروکتور اجتماعی مسئله سطح رشد و مرحله رشد اقتصادی ایران را مطرح میسازد. متخصصین رسمی ایران معمولا میزان تولید ملی سرانه و یا سهم صنایع و معادن و نفت را تنها معیار تعیین مرحله رشد اقتصادی ایران قلمداد میکنند. ولی این نادرست است. واقعیت های موجود در مقیاس جهانی نشان میدهد که برای تعیین سطح و یا مرحله رشد اقتصادی نمیتوان شاخص و یا ملاک واحدی بکار برد. فقط مجموعه ای از شاخصها میتواند سطح رشد اقتصادی يك کشور را بطور

واقعی و همه جانبه منعکس سازد. عمده ترین این شاخصها عبارتند از: استروکتور تولید اجتماعی،

استروکتور تولید صنعتی (و واحدی کشاورزی)، بازده کار اجتماعی و تولید ملی سرانه. برای بررسی

دقیقت آنها برای کشورهای بسیار رشد یافته) استفاده از شاخص های تعیین کنند میزان تجهیز نیروی کار با انواع انرژی، ابزار تولید و سطح مکانیزاسیون و اتوماسیون و غیره نیز ضروری است.

بدیهی است این شاخصها فقط در مقام مقایسه زمانی و مکانی و یا تلفیق هر دو آنها میتوانند سطح موجود و یا تغییرات رشد اقتصادی کشور را نشان دهند. یعنی در مقایسه يك کشور با کشور دیگر (مقایسه مکانی)، در مقایسه يك کشور در ادوار مختلف (مقایسه زمانی) و یا ترکیبی از این دو، یعنی

مقایسهٔ دینامیسم رشد اقتصادی و یا چند کشور در مورد ایران فعلا نه امکان چنین مقایسهٔ وسیع و همه جانبه ای وجود دارد و نه نیازی بان • بنابراین فقط بذکر چند نکته بسند می‌کنیم •
 در وهلهٔ اول برای نشان دادن سطح رشد ایران، استرکتور اقتصادی آنرا با استرکتور اقتصادی چند کشوری که در مراحل مختلف رشد و در سیستم‌های گوناگون اجتماعی قرار دارند، مقایسه می‌کنیم (رجوع شود به جدول شماره ۱) • قبلا این توضیح را لازم میدانیم که چون اقتصاد مارکسیستی و اقتصاد بهره‌روزی برخوردارهای مختلف به مفهوم درآمد ملی و لذا شیوهٔ برآورد آن دارند، آمارهای این کشورها را نمیتوان باهم مقایسه نمود • برای آنکه این آمارها قابل قیاس گردند، باید تغییرات معینی در ارقام اولیه وارد کرد • درجدهایی که در اینجاذکر شده است، در ارقام آماری کشورهای سرمایه داری بوسیلهٔ متخصصین اتحاد شوروی تجدید نظر بعمل آمده و بدین طریق این ارقام با آمار مربوط به کشورهای سوسیالیستی قابل قیاس شده است • در مورد ایران نیز نگارنده با در دست داشتن آمار تفصیلی وزارت اقتصاد با کسرارقام مربوط به درآمد رشته‌های بانکداری و بیمه‌گری و مالکیت اماکن و خدمات دولتی و خصوصی و مالیاتهای غیر مستقیم ارقام درآمد ملی ایران را با ارقام جدول قابل قیاس ساخته است •

جدول شمارهٔ ۱
 استرکتور درآمد ملی برخی کشورها (*)

جمع	متفرقه	بازرگانی	ارتباطات و مخابرات	ساختمان	کشاورزی	صنایع	سال	
۱۰۰	۱۰۷		۵۴	۸۹	۲۱۴	۵۳۶	۱۹۴	اتحاد شوروی
۱۰۰	۰۹	۹۳	۳۲	۸۵	۱۳۸	۶۴۳	۱۹۴	چکوسلوواکی
۱۰۰	۲۰	۸۰	۴۰	۷۰	۳۴۰	۴۵۰	۱۹۴	بلغارستان
۱۰۰	—	۲۵۶	۹۵	۸۲	۶۰	۵۰۶	۱۹۳	ایالات متحدہ
۱۰۰	—	۱۸۱	۶۷	۱۰۳	۱۱۶	۵۳۳	۱۹۳	فرانسه
۱۰۰	—	۱۴۶	۱۰۵	۷۶	۳۸۹	۲۸۵	۱۹۳	یونان (**)
۱۰۰	—	۱۱۸	۹۷	۸۲	۳۰۹	۳۹۴	۱۹۳/۳۸	ایران (بانفت)
۱۰۰	—	۱۴۵	۱۱۹	۱۰۱	۳۸۲	۲۵۳		ایران (بدون نفت) (**)

ضمناً آمار مربوط به ایران درد و واریانت (بانفت و بدون نفت) داده میشود تا تجسم روشنتری از وضع موجود ایران در دست باشد •

مقایسهٔ ایران با کشورهای پیشرفته، عقب ماندگی اقتصادی ایران را بخوبی نشان میدهد البته این حکمی است که محتاج استدلال نیست • مهمتر مسئلهٔ دیگر است: اگر استرکتور درآمد ملی ایران را با نفت در نظر بگیریم، خواهیم دید که ایران نه فقط یک کشور صنعتی است، بلکه از این لحاظ حتی از یک کشور اروپایی نظیر یونان نیز پیشرفته تر است • زیرا سهم صنایع در درآمد ملی ایران ۳۹٪ و در یونان

(*) از مجلهٔ منتشره در اتحاد شوروی "اقتصاد جهان و روابط بین‌المللی"، ۱۹۶۶، شمارهٔ ۶، ص ۱۲۱-۱۲۰
 (***) طبق محاسبهٔ نگارنده •

۲۸٫۵٪ است و یاسهم کشاورزی ایران ۳۰٫۹٪ و یونان ۲۸٫۹٪ میباشد . یعنی ایران کشوری است صنعتی - کشاورزی و یونان کشاورزی - صنعتی . ولی چنین قضایه در مورد ایران کاملاً نادرست است زیرا رشته نفت يك وضع استثنائی برای ایران بوجود آورده است ، که بحساب آوردن آن در چنین مقایسه ای واقعیات را در گروگن میسازد . کافیت متذکر شوم که تولید ملی سرانه یونان در سال ۱۹۶۵ برابر ۶۰۰ دلار بود و در ایران در حدود ۵۰ دلار . مقایسه درآمد ملی سرانه این دو کشور نشان میدهد که بازه و کار اجتماعی در یونان تقریباً سه برابر بازه و کار در ایران است . و این فقط در صورتی امکان پذیر است که یونان هم از لحاظ صنعت و هم از لحاظ کشاورزی از ایران پیشرفته تر باشد . و در واقع نیز چنین است . ولی بحساب آوردن درآمد نفت ، این واقعیت ساده را در گروگن میسازد . اگر درآمد نفت را بحساب نیاوریم ، در اینصورت استروکتور اقتصادی دو کشور تقریباً همانند خواهد بود ، ولی با این تفاوت که تولید ملی سرانه یونان باز به مراتب بیش از تولید سرانه در ایرانست . در اینجا بخوبی دیده میشود که استروکتور اقتصادی به تنهایی نمیتواند معرف سطح رشد يك کشور باشد . پائین بودن سطح درآمد سرانه در ایران بدان معناست که قدرت تولیدی هرواحدی از استروکتور اقتصادی ایران چه در صنایع و چه در کشاورزی به مراتب کمتر از قدرت تولیدی یونان میباشد . یعنی در یونان که یکی از عقب ماندترین کشورهای اروپائی است ، بازه و کار به مراتب پیش از ایران است . در پائین بودن سطح بازه و کار در کشاورزی ایران نمیتوان تردید داشت . ولی آنچه جالب مینماید سطح بسیار نازل بازه و کار متوسط در صنایع میباشد (رجوع شود به جدول شماره ۷) بطوریکه ارقام جدول نشان میدهد ، بازه و کار شاغلین روستای ایران ۳۴٫۹ هزار ریال و شاغلین صنایع ۴۳٫۴ هزار ریال یعنی فقط ۲۳٪ بیش از بازه و کار در کشاورزی است . از آنجا که کارکنان صنایع ماشینی نمیتوانند در ای چنین بازه و ناچیز باشند (چنانکه ارزش افزوده هر يك از کارکنان در کارگاههای بزرگ صنعتی استان مرکزی در سال ۳۴۳۱ بیش از ۲۵۳ هزار ریال بود) ، باید نتیجه گرفت که بخش بزرگی از درآمد تولید شده در صنایع مربوط به تعداد کثیری کارگاههای بسیار کوچک مبتنی بر کار دستی است .

جدول شماره ۷

بازه و کار در کشاورزی و صنایع و معادن ایران در سال ۱۳۴۶

کشاورزی صنایع و معادن	ارزش افزوده (به میلیارد ریال)	تعداد شاغلین (به میلیون نفر)	بازه و کار (به هزار ریال)
کشاورزی	۱۱۷	۳٫۴	۳۴٫۹
صنایع و معادن	۷۲	۱٫۷	۴۲٫۴

بنابراین کمیت سهم صنایع و معادن فقط در پرتو شاخص کیفی بازه و کار میتواند اهمیت ویژه واقعی خود را نمود . ایران هم از لحاظ رشد صنعتی و هم از لحاظ رشد کشاورزی هنوز هم کشوری است عقب مانده .

استروکتور خود صنایع نیز شاخص دیگری است که میتواند سطح رشد اقتصادی کشور را بخوبی نشان دهد . بخش بزرگ صنایع ایران رارشته های تولید وسایل مصرف تشکیل میدهد . رشته های تولید کننده وسایل تولید (بخصوص ابزار تولید) تقریباً در ایران بوجود نیامده است . تقسیم نیروی کار

در رشته های مختلف واحد زیاد میتواند معرف استروکتور صنایع ایران باشد .
در سال ۱۳۴۳ نیروی کار در میان رشته های مختلف صنعتی ایران بشرح زیر تقسیم شده بود :

در رشته های مواد غذایی و آشامیدنی و دخانیات (*)	۱۸٫۹ %
در رشته های نساجی و کفافی و پوشاک و قالی بافی	۵۱٫۳ %
در رشته های چوب و کاغذ و چاپ	۵٫۲۴ %
در رشته های چرم سازی و مواد لاستیکی	۱٫۰۲ %
در رشته های محصولات معدنی غیر فلزی	۳٫۲۹ %
در رشته های صنایع فلزی	۵٫۶۸ %
در رشته های ماشین آلات الکتریکی و غیر الکتریکی و وسائط نقلیه	۴٫۳۵ %
در سایر رشته ها	۲٫۳۹ %

(مجله " اطاق صنایع و معادن ایران " اسفند ۱۳۴۶ ص ۳۸-۳۷)

در تمام این رشته ها یا مستقیماً وسائط مصرف تولید میشود و یا مواد و نیمسازهای لازم برای تولید وسایل مصرف . رشته هایی نیز که بعنوان صنایع فلزی و یا ماشین آلات الکتریکی و از این قبیل ذکر میشوند ، اکثر تولید کنند و یا مونتاژ کنند و وسایل مصرفی از قبیل در و پنجره و میز و صندلی آهنی و یخچال و رادیو و غیره هستند . در سالهای بعد نیز در این وضع تغییرات خاصی پدید نیامده است . چنانکه از ۱۶۸۴۹ نفر کارکنان رشته های صنعتی که پروانه بهره برداری آنها طی سالهای ۴۵-۱۳۴۳ صادر شده است ۷۳۲۲ نفر یا بیش از ۴۳٪ مربوط به رشته های نساجی و مواد غذایی میباشد .

از آنچه گفته شد میتوان به نتایج زیرین رسید :

اولاً- رشد اقتصادی ایران با رکود نسبی کشاورزی توأم است و با لافتن سهم صنایع همیزان زیاد معلول پائین آمدن نامعقول سهم رشته های کشاورزی میباشد بطوریکه رشد کشاورزی حتی از افزایش نفوس کشور نیز کندتر بوده است ؛

ثانیاً- افزایش درآمد نفت باعث بالارفتن سهم صنایع کشور در تولید ملی شده است و این خود بمعنای تشدید وابستگی اقتصاد ایران به جهان امپریالیسم میباشد ؛

ثالثاً- استروکتور خود صنایع نیز نشانه رشد ناسالم اقتصاد کشور است ، زیرا در این مدت بطور عمده رشته های تولید کننده وسائط مصرف رشد نسبی داشته است و این امر بنوعی خود به تشدید وابستگی صنایع و اقتصاد ایران به صنایع و اقتصاد کشورهای امپریالیستی کمک کرده است .

بنابراین گرایشی که در جهت تغییر ترکیب تولید اجتماعی بسوی رشته های صنعتی بوجود آمده

است ، اگرچه بطور کلی نشانه پیشرفت اقتصادی ایران است ، ولی در عین حال مبین رشد ناسالم و ناهنجاران نیز میباشد .

چنین بود واقعیت رشد اقتصادی ایران طی سالهای اخیر ولی آیند ؟ بدون آنکه بخوابیم

(*) در تقسیم بندی رشته های صنعتی اصول علمی رعایت نشده است ، هدف فقط نشان دادن واقعیت موجود است و نه طبقه بندی صنایع کشور .

تحلیلی از چگونگی رشد آتی ایران، گرچه در چارچوب برنامه پنجساله ۵۱-۱۳۴۶، بدست بد هییم، اشاره بچند نکته راضور میشماریم.

از ارقام منتشره در باره برنامه پنجساله آتی میتوان باین نتیجه رسید که میزان سرمایه گذاری طی پنجسال آئنده بطور متوسط درحدود ۲۳٪ تولید ملی خواهد بود. بهمین جهت نیز رشد متوسط تولید ملی ایران طی این دوره ۹٪ در سال پیشبینی شده است. اقتصاد ایران در این دوره برنامه با استفاده از اعتباراتی که کشورهای سوسیالیستی با شرایط بسیار مساعد در اختیار ایران میگذارند، خواهد توانست منابع ثابتی برای تأمین سرمایه گذاری بدست آورد. اقداماتی که از طرف کشورهای سوسیالیستی و بخصوص اتحاد شوروی در راه کمک بایجاد صنایع سنگین در ایران بعمل میآید، نقطه چرخشی در اقتصاد و صنایع ایران بوجود خواهد آورد و پایه های اولیه صنایع سنگین را پی ریزی خواهد نمود. ولی نقطه ضعف عمده این برنامه اینست که در آن برای تأمین منابع مالی تکیه اساسی با افزایش درآمد نفت شده است. تلاشهایی که هیئت حاکمه در راه افزایش سریع درآمد ایران از نفت بکاربرد است، تاکنون به نتیجه مثبت نیانجامیده است. بدین طریق اگر دولت برای تأمین مالی برنامه چهارم اقدامات لازم بعمل نیآورد، در اجرای این برنامه با دشواریهای مالی و ارزی فراوان روبرو خواهد شد. و اگر این اقدامات در جهت اخذ وام و اعتبار از کشورهای امپریالیستی بعمل آید، بوابستگی اقتصادی کشور خواهد افزود. همچنین اقدامات دولت در زمینه جلب سرمایه انگلیز^{۱۴} امپریالیستی بخصوص در رشته های حساسی مانند صنایع مس و شیمیائی و آلومینیوم و غیره که ظاهراً بمنظور ایجاد "توازن" در سیاست اقتصادی و تأمین "استقلال" اقتصادی بعمل میآید وابستگی اقتصادی ایران را داینده نیز تشدید خواهد نمود.

استفاده از منابع داخلی از راه تأمین حد اکثر منافع ایران در روابط اقتصادی و بازرگانی خارجی، تعدیل درآمد ها بمنفع زحمتکشان و دولت نمایندگانه آنها باید محرک اساسی و عمده رشد اقتصادی ایران باشد و از منابع خارجی فقط بعنوان نیروی کمکی و با شرایط عاد لانه برای تسریع هرچه بیشتر رشد اقتصادی استفاده شود. برای اینکار سیاستی واقعا ملی و مکرانیک در کار است، ولی سیاست رژیم کنونی از هر دو تهنی است.

جنبش‌های اجتماعی و انقلابی ایران (ه) *

نظریات و عقاید شرکت کنندگان

در جنبش‌های توده‌ای قرن چهاردهم

همانطوریکه در اغلب جنبش‌های توده‌ای دوران فتودالیسم دیده شده است، در ایران نیز جنبش‌های توده‌ای در زیر شعار و لباس مذهب و دین، یعنی در زیر پرچم شعب مختلف اسلام و تعصب‌های دینی جریان یافته است. فردریک انگلس میگوید:

"مخالفت (اپوزیسیون) انقلابی برضد فتودالیسم در تمام دوران قرون وسطی وجود داشته است. ولی برحسب شرایط و اقتضای زمان این مخالفت گاهی شکل عرفان و صوفیگری بخود گرفته و زمانی در لباس کفر و الحاد تظاهری نماید. برخی از اوقات هم بشکل عصیان مسلح بروز میکند." (۱)

باید دانست که این شکل ظاهری مذهبی افکار و نظریات عصیان کنندگان بهیچوجه ماهیت جنبش‌های توده‌ای را بشماهی یکی از شکلهای مبارزه طبقاتی تغییر نمیدهد. بنا بر سخنان فردریک انگلس این رنگ مذهبی جنبش طبقاتی را "نمی‌بایست آنطورکه فویرباخ می‌اندیشد باخواص دل انسان و نیازمندیهای مذهبی آنها تشریح نمود، بلکه علت را باید در تمام تاریخ ماقبل قرون وسطی که بجز افکار و عقاید دینی و خداپرستی، آید تئولوژی دیگری نمی‌شناخته جستجو کرد." (۲)

آکادمیسین ب. بارتولد نیز متذکر شد که شعبه شیعی گری اسلامی در قرون وسطی در ایران بیشتر در محیط دهقانی و میان اقشار دهقانان انتشار یافته بود و اغلب از آن مانند یک پرچم آید تئولوژیک در جنبش‌های توده‌ای استفاده میشد. این نظر را باید اندکی توضیح داد. شیعی گری در محیط دهقانی پدید نیامد و خود بخود نیز مبین منافع دهقانان نبود. ولی در اقلار و نظریات شیعیان عناصری وجود داشت که توجه و تمایل دهقانان را جلب میکرد. ابتدا باید متوجه بود که در تمام دولت‌های فتودالی ایران دین حاکم و مسلط سته بود. است و شیعی گری مذهبی مردم و شعرد میشد که طرفدارانش را تعقیب میکردند.

علاوه بر این نظریه اصلی در شیعی گری که عبارت از اینست که جانشین قانونی پیغمبر در خلافت

ترجمه از کتاب "تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجری هم" تحت نظر آکادمیسین

سترووه (بخشهای ۴-۱ در شماره‌های سوم و چهارم سال هفتم و شماره اول و چهارم سال هشتم مجله "دنیا" نشر یافته است.

(۱) آثار کارل مارکس و فردریک انگلس (بزبان روسی) جلد هشتم، صفحه ۱۲۹-۱۲۸

(۲) همانجا، جلد چهاردهم، صفحه ۶۵۶

فقط می بایست از اختلاف علی باشد، از طرف توده های مردم بمنزله غیر قانونی شناختن سلسله ای که در ایران حکومت میکرد و همچنین قانونی نبودن احکام و شریعت سنی که بر کشور حاکم بود تعبیر و تفسیر میشود. کیش و آئین احترام و اقتدای مظلومین (مظلومین در نظر شیعیان عبارت بود از ائمه، حسین و سایر امامها) در فرقه شیعه مقام بزرگی داشت. این کیش و آئین درد هقانون سنی است که ای که اغلب سراسر زندگیشان پراز زجر و آزار و مظلومیت بود اثر کرد و برد لسان نشست. صرف نظر از اینها جالب تراز همه برای توده های مردم انتظار فرارسیدن روز حساب و ظهور امام زمان یعنی مهدی بود. شیعیان که طرفدار سلسله امامیه بودند و افقار و عقایدشان بیش از هر جای دیگر در ایران انتشار یافته بود امام دوازدهم یا محمد منتظر را که در حوالی سال ۸۷۵ م غایب شده بود مهدی میدانستند. شیعیان اعتقاد باین داشتند که مهدی امام دوازدهم زنده است و دیر یا زود ظهور کرده و رسوم و قوانین پیدادگران را که سنیان بنیاد نهاده اند از میان بر خواهد داشت و دین اسلام را بر همان شکلی که در صدر اسلام موجود بود برقرار خواهد ساخت. آنها اینطور گمان میکردند که ظهور امام غایب موجب الغای بدعتها و باج و خراجی که با شریعت اسلام وفق نمیدهد خواهد گردید و میان مسلمانان عدالت و برابری اجتماعی را بنیاد خواهد نهاد. به بیان دیگر شیعیان امام مهدی راناجی و رهائی بخش مسلمین از احتیاج، جوع و ستم و رنج و غم بشمار می آورند. و به همین جهت نیز توجه به ظهور مجدد او و انتظار چنین روزی در نظریات و عقاید شرکت کنندگان در جنبش های قرون چهاردهم و پانزدهم ایران جای متمایزی داشت. یاقوت حموی مینویسد که در اوایل قرن سیزدهم میلادی در شهر شیعه نشین کاشان رسم چنین بود که بزرگان و ریش سفیدان شهر هر روز صبح پگاه سواره در حالیکه اسب سفیدی را که با زین و برگی مجلس زین کرده و آراسته بودند یکدک میکشیدند، از دروازه های شهر خارج شده و مقداری راه با استقبال امام مهدی که هر روز انتظار ظهورش را می کشیدند می رفتند.

صوفیگری یا میستی سیمیم شیعه که هسته اصلی آنرا این اندیشه تشکیل میداد که این امکان وجود دارد که هر انسانی علاقه و ارتباط شخصی با خدا برقرار نماید همواره با "کفر و الحاد" شیعه گری در هم آمیخته بود. است صوفیگری برای خود دارای سازمان جداگانه ای بود که به حلقه یا مجمع در اویش و یا محفل اخوان (برادران) معروف است. اما صوفیگری هیچوقت یک ایدئولوژی کاملاً شکل گرفته واحدی نبود و در آن جریانهای مختلفی وجود داشته است. طبیعی است محیط اجتماعی نیز که پیروان این جریانها در آن میزیستند یکسوع و همگون نبود. است. برخی از حلقات در اویش صوفیه به فتود الهی وابسته بود، بعضی دیگر راپیشه و ران و اصناف حمایت میکردند که اصولاً کار و حرفه شان سازمان معینی نظیر مجمع اخوان در اویش داشت. در اویش نوع اخیر اغلب ثروت و مکتب رانگی و محکوم میکردند و کسب رای که "مال حرام" می خوردند یعنی از استثمار و ستمگری بر "بندگان خدا" تغذیه می نمودند مگر در د انسته و لعنت میکردند.

بسیار اتفاق می افتاد که بیان افکار و منویات بشیوه صوفیان فقط پرده ای برای پوشاندن آزاد اندیشی و حتی انکار وجود خدا (آته نیسم) و یا تنقید رژیم حاکم بر کشور بود. سخن مسرای پارسی سعدی شیرازی در کتاب گلستان خود (در باب هفتم - حکایت بیستم) چنین حکایت میکند که: «یکی در صورت درویشان نه بر سیرت ایشان در محفلی دیدم نشسته و شغتی در پیوسته و د فتر شکایت باز کرد و دم توانگران آغاز نمود و سخن بدینچاسانید، که درویش رادست قدرت بسته است و توانگر راپای ارادت شکسته» (۱)

(۱) این قطعه از گلستان سعدی مربوط به باب "در تائیر تربیت" و آغاز حکایتی است تحت عنوان "جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی" - مترجم

زمانی هم زیر لافافه صوفیگری تعالیم کهن مزدکیان را در باره اشتراک مالکیت براراضی و طرد و نفی مالکیت خصوصی بر زمین تبلیغ میکردند. یکی از مورخین، رشید الدین میگوید رهبران عصبیان آل افرنک در سال ۱۳۰۳م. "بشیوه افکار مزدک" تبلیغ می نمودند. حمد الله قزوینی نیز در کتاب جغرافیای خود از پیروان آئین مزدک در عراق عجم یاد میکند. بعید بنظر میرسد که آئین مزدک در قرن چهاردهم میلادی نیز مانند یک جریان مذهبی حفظ شده باشد. ممکن است هردو منبعی که از انسان یاد شده برنامه اجتماعی مزدکیان یعنی واگذاری تمام اراضی بد هقانان بشکل مالکیت اجتماعی را زیر عنوان آئین مزدک در نظر داشته باشند.

آغاز جنبش سرپد اران در خراسان

منبع اصلی تاریخ سرپد اران خراسان کتاب تاریخی بود بهمین نام یا "تاریخ سرپد اران". این کتاب تا بدوران مامحفوظ نمانده ولی مورخین قرن پانزدهم میلادی نظیر حافظ ابرو، عهد الرزاق سمرقندی معین الدین اسفزاری و میرخوند و همچنین مورخ اوایل قرن شانزدهم خوند میر از آن استفاده کرده اند. زیاده آنها بآنند که تغییر جریان را بطور کلی بیک شکل نقل میکنند. این شکل بیان داستان میبایست شرح تاریخ سرپد اران از نقطه نظر جناح معتدل جنبش یعنی فتود الهای کوچک باشد بویژه که در آن باخصوص از جناح افراطی تر که بمین منافع پیشه وران و دهقانان بود یاد شده است. نویسنده کتاب "تذکره الشعرا" یعنی دولت شاه (اواخر قرن ۱۵ میلادی) که مجموعه ای از شرح زندگی شعرای پارسی گو برشته تحریر در آورده مستقل از مورخین نامبرده بطرز دیگری تاریخ سرپد اران را شرح میدهد. نوشته دولت شاه نیز دارای همان جنبه و تعالیم سیاسی است که نوشته دیگران با این تفاوت که او برخی فاکتها را بطرز دیگری نقل نموده است. این بطوطه جهانگرد عرب نیز شرح و تفصیل معینی را در باره سرپد اران در آثار خود آورده است. این منابع تاریخی رهبر فکری (ایدئولوگ) جنبش راشیخ خلیفه درویش مازندرانی الاصل می نامند. او در دوران جوانی در خدمت چند تن از شیوخ در اویش تعلیم می یافت. ولی پس از آنکه دید نظریات و تعالیم آنان جوابگوی اندیشه کنجکاوش نیست به سمنان رفت تا از مجلس درس رکن الدین سمنانی که از مشاهیر شیوخ در اویش و صوفیان آن عصر بود استفاده نماید.

نقل میکنند که وقتی بحضور شیخ رکن الدین رفت او از شیخ خلیفه پرسید طرف ارکانیک از جهات شعبه برحق است. او در پاسخ گفت: "ای شیخ آنچه من میجویم خیلی بالاتر و بالاتر از این مذاهب است". این سخنان "کفرآمیز" شیخ را خشمگین نمود و او دوست راجان بسر شیخ خلیفه زد که دوست شکست. بعدها خود خلیفه بمقام شیخی میرسد و گمان میرود که او خود ایمن دعوی رانمود. زیرا منابع تاریخی نشان نمیدهند که این مقام را از شیوخ در اویش گرفته باشد. از هنگامی که به شهر سبزوار در خراسان غربی در ایالت بیهبق منتقل شد در مسجد جامع سکونت گزید و مشغول تبلیغ و تعلیم افکار و نظریات خود گردید. از آثار تاریخی که در دست است نمیتوان معلوم کرد که تعالیم و نظریات او چه بود. است بویژه که اکثر منابع تاریخی موجود مخالف نظرات شیخ خلیفه اند. همینقدر معلوم است که قههای سنی سبزوار شیخ خلیفه رامتهم نمودند که تعالیمش مخالف با احکام شرع است و که او بنام صوفیگری چیزهای "نوظهور" و "دنیا داری" را تبلیغ مینماید. دلائلی در دست است که میتوان تصور نمود او اصول صوفی نبود. است و تنها از عبارات و طرز بیان صوفیان و شکل ظاهری مجامع اخوان در اویش بمنظور تبلیغ و تدارک عصبانی پیرضد بیدادگری استفاده میکرد. است.

شهر سبزوار که بمنظور مرکز تبلیغ انتخاب شده بود بسیار مناسب بود. قرا و مستعدان سبزوار و دهقانان اطراف شهر از شیعیان متعصب و مخالفان حکومت موجود بودند. در شهر اخبار و روایات

زیادی در باره داستانهای قهرمانی ایرانیان کهن رایج بود و حتی در میدان شهر سبزوار، مردم محلی را نشان میدادند که به نقل از اساطیر محل رزم رستم و سهراب قهرمانان "شاهنامه" بوده است و بطور کلی سبزوار یکی از کانونهای مهین پرستی ایرانیان بود و تنفر و بیزاری شدیدی نسبت به حکمرانی مغولان در بین اهالی شهر وجود داشت.

تعداد زیادی از اهالی شهر و تقریباً تمام دهقانان اطراف شهر و مالکان کوچک و بویژه جوانان که تحت تأثیر افکار و تبلیغات شیخ خلیفه قرار گرفته بودند، خود را از مریدان (شاگردان) او بشمار می‌آوردند. فقهای سنی که از تأثیرات تعالیم شیخ متوحش گردیده بودند چنین فتوایی برضد او دادند که: «چنین شخصی در مسجد بسر میبرد و بعد از چیزهای نوظهور (و روایت دیگری در رسد نیاداری) می‌آموزد و وقتی وی را از این کار منع میکنند او گوش نمیکند و در کار خویش اصرار می‌ورزد. آیا قتل چنین کسی واجب است یا نه؟» اکثریت فقها باین سؤال پاسخ مثبت دادند که «بلی واجب است». سپس این فتوی را برای تأیید نزد ایلخان ابوسعید بهادرخان فرستادند ولی او که دینداری ریاکار بود در جواب گفت او از کسانی نیست که دست خود را باخون درویشان خضاب کند. اگر مقامات دولتی سبزوار میتوانند اثبات نمایند که این شیخ کافر است آزادند که بمسئولیت خودشان اقدام نمایند.

اعیان و اشراف و روحانیون سنی سعی نمودند شیخ خلیفه را دستگیر نمایند ولی در نزد و خوردی که بین آنان با پیروان وی رخ داد بعد موقوفیت رهرو شدند. باین ترتیب مخالفان شیخ خلیفه مصمم شدند که بایک توطئه قتل پنهانی وی را از میان بردارند. یک روز صبح هنگامی که شاگردان شیخ به مسجد جامع می‌آمدند او را بریکی از متونهای حیاط مسجد حلق اویزدیدند (این امر در ۲۲ ربیع الاول سال ۷۳۶ هجری برابر با ۹ نوامبر ۱۳۳۵ م اتفاق افتاد).

گرچه این یک قتل عمدی قطعی بود، دولتیان در شهر چنین شایع کردند که شیخ خود کشتی کرده است. حسن جوهری که دهقان زاده‌ای از اهالی جوهر بود بین شاگردان شیخ خلیفه در تیز هوشی و کاربری و کاردانی متمایز بود. او که دوران طلبه‌گری را در مدینه با موقیت بیابان رسانده و به مدینه ملقب گردیده بود پس از آنکه از محضر شیخ خلیفه فیض یاب شد، نه تنها از لقب خود صرف نظر کرد، بلکه تعالیم رسمی و سنتی مذهب سنی را نیز بدور انداخت. پس از شهادت رقت بار شیخ خلیفه حسن جوهری خود را شیخ نامیده و برای ادامه دادن به کارو تعالیم شیخ خلیفه به شهر نیشابور رفت. در آن شهر نیز افکار و نظریات اینان با موقیت بزرگی اشاعه یافت و بخش بزرگی از دهقانان حومه و اطراف بان گردیدند.

شیخ خلیفه و پس از او شیخ حسن هرد و بسازمانهای پیروان خویش در ظاهر شکل مجتمع درویشان را دادند. آنها نام پیروان خود را ثبت میکردند، هر میدی سوگند وفاداری یاد میکرد و ضمانت میداد که تا هنگام لزوم وابستگی خود را به جمع اخوان مخفی نگاهدارد و در عین حال سلاح خود را آماده جنگ سازد و در نخستین دعوتی که از طرف شیخ بعمل آید، به عصیان کنندگان بپیوندد. از تمام اینها پدید می‌شود که نظریات و تبلیغات شیخ خلیفه و حسن جوهری معطوف به دعوت و تدارک عصیان مسلح بوده است. عصیان برضد حکمرانی مغولان و آن دسته از نفوذ الهای بزرگی بود که مغولان را پشتیبانی میکردند و این تبلیغ و دعوت به عصیان در زیر پرچم صوفیگری که رنگ مذهب شیعه داشت در پنهانی تدارک میگردد. شیخ حسن جوهری طی مدت سه سال برای تبلیغ و تعالیم نظریات خود به شهرهای نیشابور، مشهد، ابیورد، هرات، بلخ و دیگر شهرهای خراسان سفر کرد. او همچنین به آسیای میانه رفت و در کرمان و عراق حجم نیز چندی بسر برد. ولی مخالفانش او را همه جا تعقیب میکردند و او مجبور بود مخفیانه سفر و فعالیت کند. بالاخره امیر اغوشان جانی قربانی که از طایفه ایوات هابود و بر اعیان و اشراف جنگجو و کوچ نشین مغول ریاست میکرد حسن جوهری را با

۶۰-۷۰ تن از مریدانش در راه بین مشهد و کوهستان دستگیر نمود. شیخ "عاصی" را در قلعه تاشک در حوالی یازوی زندانی کردند. اما این حادثه زمانی اتفاق افتاد که عصیان سریداران آغاز گردیده بود.

جنبش و عصیان سریداران در خراسان

آتش عصیان حتی پیش از زمانی که شیخ حسن جویری تصور میکرد بشکل خود بخودی شعله ور گردیده جزقه از آنجا در گرفت که یکنفر از مغولان که از کارگزاران ایلخان بود وارد دهکده باشتین (از محال بهیق) گردید و در خانه او و برادر دهقان اهل محل منزل کرد. او ابتدا از آنان خواست که برایش شراب آورند و سپس دستوردادن زنیایی را برای هدیه بیاورند. یکی از آنها و برادر رحلامت اعتراض جواب داد که در دهکده زن هرجائی وجود ندارد. مرد مغول که از این جواب عصیانی شده بود با بیشرمی گفت: «حالا که اینطور است برو زنت را بیاور». و برادر که سخت برآشفته بود او را بهلاکت رساندند.

وزیر ایلخان خراسان علاءالدین محمد هند و از ساکنان باشتین خواست که قاتلین را بوی تسلیم نمایند در غیر اینصورت همه را از دم تیغ خواهد گذراند. در این هنگام تمام اهالی دهکده بر او شوریدند و عصیان کردند.

عبدالرزاق نامی که سید و از نواده علی بود، و پدرش از مالکان ده و با قافللهای ایرانی خویشاوندی پیدا کرده بود در رأس جنبش قرار گرفت. او از شاگردان حسن جویری بود. بنابراین چه از تاریخ سریداران برمی آید او جوانی بود. است بانیروی جسمانی کم نظیر و جدی و پرخاشجوی. هنگامیکه از آنچه در باشتین اتفاق افتاده بود مطلع گردید قطعی و بیدرنگ بد هقانان پیوست. او در همان شب قاضی را که از خویشاوندان علاءالدین هند و بود و بانجبرای انجام محاکمه آمده بود بقتل رساند و دهقانان را دعوت به عصیان کرد (برخی روایات حاکی از اینست که او رئیس محل راکشته است). عده زیادی از جوانان نیرومند و دلیر که بنا بنوشته منابع گوناگون خود را کمتر از رستم پهلوان شاهنامه نمی شعرند مسلح شدند و عبدالرزاق را بر سرکردگی انتخاب نمودند. خیلی زود آنها موفق شدند دسته هزار نفره ای را که وزیر خراسان برای مجازات اهالی گسیل کرده بود جبر بفرار نمایند. اکثر منابع بر این نظر اند که عصیان باشتین در ۱۲ شعبان سال ۷۳۷ هجری برابر با ۱۶ مارس ۱۳۳۷ اتفاق افتاده است. ولی دولت شاه بر این عقیده است که این تاریخ مربوط بوقایع بعدی و از جمله قتل علاءالدین و زبراست که از طرف عصیانگران دستگیر شد و بهلاکت رسید. اما از آنجا که عصیان اندکی پس از مرگ ایلخان ابوسعید بوقوع پیوسته گمان میرود که در بهار سال ۱۳۳۶ م آغاز شده باشد. عصیان کنندگان خود را "سرداران" می نامیدند.

منابعی که مبتنی بر "تاریخ سریداران" میباشند این نام را به اشکال مختلف "محمومین" به درآوردند و "سربکها" و "ازجان گذشتگان" معنی کرده اند و پیدایش آنرا چنین تفسیر میکنند که هر یک از عصیان کنندگان میگفتند، هزار بار بر آنها گوارا تراست که سر خود را روی چوبه دار بینند تا اینکه مثل نامردان با تنگ کشته شوند.

حافظ ابرو مینویسد که عبدالرزاق در جمعی از دهقانان گفته بود:

"کسانی که بر ما حاکم شده اند جوهر و ستم را از حد گذرانده اند. اگر خداوند تبارک و تعالی بمانک کند، جابربین را نابود کرد و جوهر و زهر را ریشه کن می کنیم و اگر کمک نکند بهتر است سرهای ما بالای دار رود. در هر حال ما بیش از این زهر و فساد را تحمل نخواهیم کرد!"

ولی دولت‌شاه لقب " سریداران " را طرد دیگری تشریح مینماید . او می‌نویسد : عصیان کنندگان
چهره داری بپاکردند و عمامه و کلاه از آن آویختند و بعد آنها را سنگ باران و تیرباران نمودند .
می‌توان چنین حدس زد که همه این داستانها را نسلهای بعدی که نام " سریداران " برایشان
نامفهوم شده بود بر پایه اندیشه و تصور خود ساخته باشند .

مشی سیاسی - اقتصادی - اجتماعی گروه مائوتسه تونگ و طبقه کارگر چین

مقاله زیرین که بقلم آ. رومیانتسوف و ا. ستربالووانوشته شده از مجله "بررسی دانشهای اجتماعی" شماره ۱۰ اکتبر ۱۹۶۷ چاپ برلن ترجمه شده است.

در این مقاله بر اساس واقعیات وضع طبقه کارگر چین قبل از انقلاب فرهنگی و پس از آن نشان داده شده است. مقاله نشان میدهد که رهبری مائوتسیتی عملاً طبقه کارگر را به یک طبقه بی حق، و بیگ افزار سیاست حادته جویانه خویش بدل کرده است. در مقاله این پدیده مورد تحلیل علمی قرار گرفته و چونگی پدایش و سیران بخوبی نشان داده شده است. "دنیا"

مائوتسه تونگ و گروه او هرج و مرج سیاسی بزرگی در چین برپا کرده اند که بدان نام پرکسر و فر "انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاری" داده اند. بطوریکه پانوم یازدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین اعلام کرده است هدف این "انقلاب" مبارزه طبقاتی "پرولتاریا علیه بقایای سرمایه داری در نظام دولتی و اجتماعی چین، و وظیفه آن طرد عناصری است که "منحط و بهره‌رواشد" اند و میکوشند تکامل کشور را برآه سرمایه داری سوق دهند؛ نیروی عمده این "انقلاب" "توده های وسیع کارگران، دهقانان، سربازان و روشنفکران مرفی" است (۱).

تاریخ نشان میدهد که بارها یک محتوی ارتجاعی در پرده الفاظ انقلابی مستور شده است و بارها حرکتی بقمقرا زبرد رفش پیشرفت اجتماعی اجرا گردیده است. ولی بزحمت میتوان مورد براد تاریخ یافت که ظواهر تبلیغاتی و ماهیت جریان باین اندازه از هم دور باشند. شعارهای "انقلابی" که اکنون در چین پخش میشود ساتری است برای عملیات ضد انقلابی، و "انقلاب پرولتاری" در حقیقت یک کودتای نظامی و ارتجاعی است که از بالا اجرا شده است. "مبارزه علیه عناصری که منحط و بهره‌رواشد" اند در واقع سرکوب سازمانهای اقتصادی و سیاسی پرولتاری، سرکوب حزب طبقه کارگر و ریشه کن کردن مرفی ترین قشر روشنفکران است.

وقایع سهمگین و اسف‌انگیز چین بیش از پیش بوضوح نشان میدهند که طبقه کارگر یعنی تکیه گاه (۱) "قطعاً کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاری" (زن مین ژیسائو

اصولی موسیالیسم در چین ، یکی از هدهای عدّه ضربت " انقلاب فرهنگی است .

از واقع بینی تا ماجراجویی

انقلاب چین که در ۱۹۴۹ به تشکیل جمهوری خلق چین منتهی گردید ، پدیده ای بسیار پیچیده و بود . وظائف استقلال ملی و وظایف اجتماعی انقلاب چین امیختگی زیادی بایکدیگر داشتند ، خصوصیت تاریخی این انقلاب عبارت بود از وحدت جنبش ضد امپریالیستی و ضد فئودالی . در نخستین سالهای پس از پیروزی انقلاب اقداماتی تقریباً همزمان باید یکدیگر بعمل آمد : وابستگی مستعمراتی چین از بین برده شد ، علیه بقایای فئودالی مبارزه شد ، اصلاحات ارضی اجرا گردید ، شاخه های عدّه صنعت و ولتسی شد ، دستگاه دولتی سابق درهم کوبید و شد و نظام دولتی جدیدی ایجاد گردید و راهپائی برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی طرح ریزی گردید . حل تمام این وظائف بر ایجاد پایه های اقتصاد موسیالیستی مبتنی گردید .

مشکلات عدّه ، ایکه در راه تکامل چین و رسیدن به موسیالیسم وجود داشت عبارت بود از : تنوع اشکال اقتصادی - از نظام طایفه ای و اقتصاد طبیعی در مناطق ملی اطراف چین گرفته تا کارگاههای تولیدی سرمایه داری در شهرهای مختلف بزرگ کشور - ، سطح بسیار پائین اقتصاد و شرایط بسیار ناکافی مادی برای طرز تولید موسیالیستی . ترکیب عقب ماندّه صنعت و کشاورزی ، سیستم پیچیده روابط اجتماعی ، فاصله روزافزون بین سطح تکامل اقتصاد و افزایش جمعیت رهبران چین را در برابر وظایف مشکلی قرار میداد . یکی از مسائل عدّه تحول اساسی نیروهای مولد بود که بسیار ساده و قدیمی بودند . بدون چنین تحولی اقتصاد چین میبایستی بدون درنمای موسیالیستی بماند . ولی نوکردن تجهیزات تکنیکی صنایع بعلمت عدم کفایت منابع سرمایه گزاری و اضافه جمعیت هنگفت کشور ، دشوار بود . این شرایط ایجاب میکرد که روش بکار برده شود ، بگرایشهای عینی توجه دقیق شود و هر اقدام سیاسی و اقتصادی مهم علماسنجید و شود .

حزب کمونیست چین در آغاز برنامه مناسبی برای تجدید سازمان صنعت و کشاورزی تنظیم کرده بود . این برنامه برای یک دوره تاریخی نسبتاً طولانی حساب شده بود . مهمترین مختصات این برنامه عبارت بود از توسعه سرمایه داری دولتی ، اتحاد تعاونی دهقانان بتدریج و طی مراحل ، ساختمان پایه های یک صنعت مدرن با کمک اتحاد شهری ، بررسی و بکار بردن خلاق تجارب کشورهای تکامل یافته صنعتی موسیالیستی . برای تحقق این تصمیمات ، برای پیشرفت موفقیت آمیز جامعه چین بسوی موسیالیسم اتحاد محکم همه قشرهای خلق و استقرار مکرر اساسی اجتماعی وسیعی برهبری طبقه کارگر شرط لازم بود . ولی برای طبقه کارگر چین انجام وظیفه تاریخی در اثر ترکیب طبقاتی ویژه جامعه چین که دهقانان بخش عدّه آنرا تشکیل میدهند ، مشکل شد . پیدایش پرولتاریای نوین در چین از همین چند دهسال اخیر شروع شده است . در ۱۹۴۹ کارگران صنایع ۵۰٪ کل جمعیت و ۹۰٪ کارکنان چین را تشکیل میدادند .

از مشخصات دیگر پرولتاریای چین تمرکز جغرافیائی آن در مراکز صنعتی کشور بود که مانند جزایر کوچکی در وسط اقیانوس پهناوری در احاطه توده های میلیونی دهقانان بودند . جدائی پرولتاریا از اقتصاد های بسیار کوچک و بشمارد دهقانی برای گسترش نفوذ پرولتاریا درده مانعی جدی بود . نفوذ پرولتاریا همچنین در اثر مارکسیسم " دهقانی " ویژه ای که در صفوف حزب کمونیست چین پخش میشد محدود میگردد . از موقعیکه طرفداران " انقلاب دهقانی " و در رأس آنها مائوتسه تونگ در حزب رهبری را بدست گرفتند ، بنقش پرولتاریا کم بهاداد شد ، تمام استراتژی پروسه انقلابی منحصر شد به حکم " محاصره شهر از طرف ده " . بدون تردید دهقانان در کشوری مثل چین نقش انقلابی بزرگی بازی میکنند .

ولی تکامل انقلاب فقط بصورت " جنگ انقلابی دهقانی " بطور عینی به آنجا منجر شد که بسرکردگی پرولتاریا در انقلاب کم پها داد ه شود. با وجود این پرولتاریای چین در جنبش انقلابی، در مبارزه طولانی ضد امپریالیستی و آزاد پیشش، در ساختن پایه های اقتصادی و سیاسی نظام نوین د مکرراتیک خلق نقش مهمی بازی کرد ه است. انقلاب شرایط زندگی طبقه کارگران را ناندازه ای بهبود بخشید. مسئله بیکاری تا حدودی حل شد، مسئله ایکه برای چین قبل از انقلاب حل شدنی نبود. تعرفه مزد منظم گردید، مراقبت پزشکی بهتر شد، بیمه اجتماعی برقرار گردید. ولی با وجود این تسهیلات، وضع زحمتکشان بهیچوجه رضایت بخش نبود. روز کار ۱۲-۱۰ ساعته همچنان ادامه یافت، مرخصی وجود نداشت، به کود کان و زنانیکه در موسسات کار میکردند مزد ناچیزی پرداخت میشد. دوره کارآموزی ۵ تا ۷ سال بود و در این مدت مزد بسیار کمی بکارآموز پرداخت میشد. علت این وضع زحمتکشان تنها عقب ماندگی اقتصادی کشور نبود. این وضع همچنین نتیجه بی اعتنائی اولیا، امریکن به خواسته های ابتدائی جنبش کارگری بود. ششمین کنگسه اتحادیه های چین برنامه وسیعی برای تحولات اجتماعی تنظیم کرد. از جمله خواسته های این برنامه روز کار ۱۰-۸ ساعته، و مزد مساوی برای مردان، زنان و کود کان در برابر کار مساوی بود. ولی اغلب خواسته های این برنامه روی کاغذ ماند. اجرای آنها با مخالفت مائوتسه تونگ برخورد که میگفت مبارزه برای بهبود شرایط کار طبقه کارگریك انحراف سندیکالیستی - اکتونومیستی است و موانع شور انقلابی توده های کارگرمیکردد.

نسبت کارگران صنایع بکارکنان چین
(به میلیون نفر) *

سال	کل جمعیت کشور	تعداد کارکنان	تعداد کارگران	نسبت تعداد کارگران به تعداد کارکنان
۱۹۴۹	۵۴۹	۳۲۹	۳	۰٫۹٪
۱۹۵۲	۵۹۶	۳۵۸	۳٫۲	۱٫۷٪
۱۹۵۷	۶۵۷	۳۹۴	۹	۲٫۳٪
۱۹۶۵	۷۳۵	۴۴۱	۱۱	۲٫۵٪

در سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۵۷ محدود کردن حقوق اقتصادی کارگران از نو موضوع اختلاف نظر در حزب و اتحادیه ها شد. عدم رضایت در روستاها توسعه یافت، در برخی از آنها اعتصابهایی شد و شورشهای دهقانی رویداد (۱). مدافعین منافع پرولتاریا بار دیگر به " اکتونومیسم " متهم شدند. بدتر شدن وضع

* در جمهوری توده ای چین آمار دقیقی وجود ندارد. نویسند ه مقاله در محاسبه رقم مربوط بکارکنان این فرض را مبتنی قرار داد ه است (حد اکثر احتمال) که تعداد کارکنان با جمعیت فعال برابر و تقریباً ۶۰ درصد کل جمعیت است. ارقام مربوط بجمعیت کل در سالهای ۱۹۴۹، ۱۹۵۳، ۱۹۵۷ از مطبوعات رسمی چین گرفته شده است. رقم مربوط بجمعیت در ۱۹۶۵ را نویسند ه مقاله تخمین زد. ماست نتایج سرشماری اخیر در ۱۹۶۵ منتشر نشد ماست، رشد سالانه جمعیت در چین بطور متوسط بالغ بر ۲٫۳٪ است (تقریباً ۱۵ میلیون نفر). بطور گفته میشود افزایش نیروی کارگری سالانه به ۵ میلیون نفر میرسد و بنابراین امکان ایجاد محلکهای کار جدید ه برابر با مسود ه (۱) مائوتسه تونگ در سال ۱۹۵۷ مجبور شد بوقوع شورشهای دهقانی اعتراف کند. مراجعه شود به مائوتسه تونگ، در باره حل صحیح تضاد هاد رد اخلاقی، چاپ آلمانی، سال ۱۹۵۷، صفحات ۴۳ و ۴۲.

طبقه کارگر بحساب مشکلات موقت مهبط برشد گذارد شد. مشی غلط سیاسی رهبران چین بیش از پیش واضح میگردد.

نقشه های تخیلی، سابقه هذیان آمیز اقتصادی بیش از پیش جایگزین برنامه واقع بینانه تحول اقتصادی گردید. برای زحمتکشان این وظیفه تعیین شد که طی مدت کوتاهی تولید صنعتی را بنیان اندازند. افزایش دهند که در مهمترین ارقام اقتصادی بانکلستان رسیده و از آن جلو بزنند و چین از نظر سطح تکامل علم و فرهنگ در ردیف اول قرار گیرد.

از پایان اولین نقشه پنج ساله سیاست اقتصادی رهبران چین مبتنی گردید بر تسریع شدید تکامل صنایع و این ناگزیر موجب کاهش سرمایه گذاری در کشاورزی شد. باین علت تکنیک ابتدائی و فستوت روستای چین تغییر نیافت و ده مانعی در راه افزایش اهنگ رشد صنعتی کشور گردید. اگر رهبران چین برنامه تکامل همه جانبه تولید کشاورزی را که بر اتحاد تعاونی و تدریجی دهقانان مبتنی بود رها نکردند بسیار بعید بود که چنین وضعی پیش آید. در نقشه واقع بینانه اول برای تحول روستا، نقشه ای که برای سه دوره پنجساله حساب شده بود، انتقال مالکیت کلکتیوی بشکل های مختلف گذار پیش بینی شده بود که میبایستی شرایط رونق نیروهای مولد را بوجود آورد. دهقانان را برای اسلحه های سوسیالیستی سازماندهی اقتصاد آماده نمایند. ولی حسابهای غلط در صنعتی کردن موجب خطاهای بزرگی در سیاست کشاورزی گردید. دهقانان میبایستی در زمان بسیار کوتاهی در سازمانهای تعاونی متشکل شوند. بدون اینکه تغییرات قابل ملاحظه ای در خصیلت نیروهای مولد بوجود آید. باشد اقدام شد تا تمام شیوه زندگی دهقانان طی ۸ ماه دگرگون شود در صورتیکه دهقانان نه از نظر اقتصادی و نه از نظر روحی برای چنین تغییراتی آمادگی نداشتند. تولید در اثر همکاری ساده قدری افزایش یافت ولی این افزایش محدود نمیتوانست بی تناسبیهای بین صنعت و کشاورزی را کاهش دهد. شکل جمعی اقتصاد که بر تکنیک ابتدائی و کار دستی مبتنی بود نمیتوانست حتی احتیاج خود را برآورده کند. دهقانان در این شهرها را آوردند. مقامات چین برای جلوگیری از گریز دهقانان از ده، دستورهائی صادر کردند که آزادی سکونت را از روستا نشینان سلب کرد. بعلت سطح نازل تولید کشاورزی مواد خام کشاورزی برای صنایع کافی نبود، تا مین مواد غذایی شهرها را شوار میشد و این متقابلاً در وضع طبقه کارگر تأثیر میکرد.

کژروی مشی سیاسی در اثر تضاد های اجتماعی و اقتصادی در چین فزونی یافت. خط مشی رسمی بیش از پیش بتصمیمات انفرادی مائوتسه تونگ بستگی یافت. اصول دموکراتیک رهبری کشور دستخوش سوبرکتیویسم و ولوتاریسم گردید. اظهار نظرهای تئوریک بیان آمد تا بکمک آنها نقشه های ذهنی رهبران، نقشه ها نیکه با مقتضیات عینی مطابقتی نداشتند و بخلق تحمیل میشدند توجه گردند.

اهنگ رشد اتحاد تعاونی دهقانان

نسبت مؤسسات دهقانی که
بشکل تعاونی متحد شدند

تاریخ

تابستان	۱۹۵۵	۱۵ درصد
نوامبر	۱۹۵۵	۳۰
دسامبر	۱۹۵۵	۶۰
ژانویه	۱۹۵۶	۷۸
فوریه	۱۹۵۶	۸۵
آوریل	۱۹۵۶	۹۰
ژوئن	۱۹۵۶	۹۱٫۷

"مارکسیست" های چینی تزلزلین راد ایر براینکه سیاست بیان فشرده اقتصاد است وارونه میگردند و بابتی اعتنائی بمنافع خلق و قبل از همه بمنافع طبقه کارگر تکامل تولید اجتماعی را تابع مقاصد سیاسی ناسیونالیستی خود میساختند. رهبری اقتصاد رفته رفته مبدل شد بیک دیکتاتوری سیاسی. پرولتاریای چین دیگر قادر بانجام رسالت تاریخی خود نبود. توده های کارگران در وضع تعاشاگر غیرفعالی قرار گرفتند و از عامل اجرای پروسه انقلابی به وسیله آزمایشهای خود سرانه اجتماعی رهبران مبدل شدند.

"جهش بزرگ"

خطاهای ذهنی در سیاست بر مشکلات عینی افزود و موجب پیدایش تضاد های اقتصادی تازه ای گردید. ناکامیها و وقفه های جدیدی در اقتصاد چین بوجود آمد. رهبران چین در برابر چنین وضعی با تشویش ب جستجوی راه حل های اداری جدیدی پرداختند. آنها میخواستند تمام این مشکلات را بایک ضرب از بین ببرند. این بود سرچشمه نقشه های تخیلی و غیرقابل اجرا. بدین ترتیب برنامه "جهش بزرگ" و کمونهای خلق ریخته شد با این هدف تخیلی که وظائف تمام مرحله تاریخی ساختمان سوسیالیسم در مدت کوتاهی انجام داد شود.

اجرای برنامه "جهش بزرگ" نتایج کاملاً معکوسی ببارآورد. هر یک از عناصر نقشه نقطه ضد خود را در برداشت. افزایش سریع اولیه تولید زمینه را برای ازهم گسیختگی عمومی اقتصادی آماده کرد، و این اقتصاد کشور را برای چندین سال معقب انداخت. شعار "سه سال کار باثبات و ده هزار سال خوشبختی" توده ها زحمتکش را بمرطه گریستن و قهرکشاند. "جهش بزرگ" در آغاز موجب رشد کمی طبقه کارگر شد ولی سپس شرایط را برای ازهم گسیختگی شدید صفوف آن آماده کرد.

رشد تعداد کارگران و کارمندان *

سال	تعداد در پایان سال به هزار	افزایش نسبت بسال ۱۹۴۹ به هزار	نسبت کارگران و کارمندان در بخش تولیدی	نسبت کارگران و کارمندان در بخش غیرتولیدی
۱۹۴۹	۸۰۰۴	-	۶۵٪	۳۵٪
۱۹۵۰	۱۰۲۳۹	۲۲۳۵	۶۰٫۹٪	۳۹٫۱٪
۱۹۵۱	۱۲۸۱۵	۴۸۱۱	۶۳٫۸٪	۳۶٫۲٪
۱۹۵۲	۱۵۸۰۴	۷۸۰۰	۶۱٫۱٪	۳۳٫۹٪
۱۹۵۳	۱۸۲۵۶	۱۰۲۵۲	۶۷٫۷٪	۳۲٫۳٪
۱۹۵۴	۱۸۸۰۹	۱۰۸۰۵	۶۸٫۷٪	۳۱٫۳٪
۱۹۵۵	۱۹۰۷۶	۱۱۰۷۲	۶۸٫۵٪	۳۱٫۵٪
۱۹۵۶	۲۴۲۳۰	۱۶۲۲۶	۷۲٫۲٪	۲۷٫۸٪
۱۹۵۷	۲۴۵۰۶	۱۶۵۰۲	۷۲٫۹٪	۲۷٫۱٪

ماهیت اقتصادی "جهش بزرگ" این بود که تولید در اثر شدت فوق العاده کار، از طریق تشکیل گروههای کار ارتشی، و با جلب تمام خلق بساختمان، بختنا و صرفاً بطور توسیعی افزایش داد شود. نقش عمده رادریسیست جدید تولیدی تکنیک جدید، نیروهای مولد بسیار تکامل یافته بازی نمیگرد، بلکه توده * این جدول بر اساس ارقام مندراج در مجموعه "دهه بزرگ" (بزرگان چینی) چاپ پکن، سال ۱۹۵۹ تنظیم شده است.

بزرگی از مؤسسات کوچک و نیمه پیشه روی ایفا مینموند. این مؤسسات میبایست مثل کمونهای خلق جهشی ناگهانی در تولید محصولات صنعتی و کشاورزی بوجود آرند.
البته ساختن دهها هزار مؤسسه کوچک موجب رشد کمی طبقه کارگر شد. ولی تعدد کارگران صنعتی افزایش نیافت بلکه قبل از همه تعدد پرولترها نیکه نیمه پیشه ور بودند افزایش یافت. ولی همین جریان هم بزودی در اثر پسرقت اقتصادی که نتیجه طبیعی یک سیاست ماجراجویی اقتصادی بود قطع شد.

تعدد کارگران و کارمندان طی "جهش بزرگ و بعد از آن
(به میلیون نفر) *

سال	تعداد در پایان سال	افزایش (+) یا کاهش (-) در مقایسه با سال قبیل
۱۹۵۸	۴۵٫۳	+ ۲۰٫۸
۱۹۵۹	۴۵٫۴	+ ۰٫۱
۱۹۶۰	۴۴	- ۱٫۴
۱۹۶۱	۲۸ - ۳۰ **	- ۱۶ - ۱۴ **
۱۹۶۲	۳۰ - ۳۱ **	+ ۱ - ۲ **
۱۹۶۳	۳۲ - ۳۳ **	+ ۲ **
۱۹۶۴	۳۴ - ۳۵ **	+ ۲ **

چین میبایستی تاوان آن تجربه ای را که بعد م موقتیت منتهی گردید با پسرقت اقتصادی جسدی ببرد ازده تولید صنعتی تقریباً ۵۰٪ و تولید کشاورزی ۳۰ تا ۳۵٪ کاهش یافت. خواربار کمیاب شد، مواد خام کشاورزی بمصنایع نمیرسید. اشتباهات بزرگ "جهش بزرگ" منجر بمتعطیل همان مؤسسات کوچکی شد که در این دوران تشکیل داده شده بود. حتی کارخانه های بزرگ ذوب فلز و مؤسسات ماشین سازی فقط با ۷۰-۵۰ درصد ظرفیت خود کار میکردند. بیکاری افزایش یافت. تلاش میشد تا بیکاری با سکو نست اجباری ۳۰ میلیون نفر، از جمله ۱۲ میلیون نفر کارگر و کارمندان در ده، از بین برده شود. جابجا کردن نیروی کار از ده بشهر و بعد از شهر یده موجب تصادمات اجتماعی و عدم رضایت در بین کارگران گردید. برای گروه مائوتسه تونگ راهی باقی نماند جز اینکه عقب نشینی کند و اعلام نماید که به "رفع" اشتباهات خواهد پرداخت. خط مشی چنین عنوان شد: "کشاورزی اساس است". قطعه زمینهای هفثانی مجد داید هفثانان داده شد. این قطعه زمینها ۵٪ مجموع اراضی زیرکشت و محصول آنها بالغ بر ۱۰٪ کل تولید کشاورزی بود. در سیستم کمونهای خلق تجدید نظر شد، بازار آزاد بحرکت آمد، بیکاری توده ای که وضع تهدید آمیزی بخود میگرفت رهبران چین را واداشت روز کار ۸ ساعته برقرار کنند.

روح دات بینگ

تثبیت وضع اقتصادی در سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵، هیچ بهبود جدی در زندگی کارگران بوجود نیاورد. تشاهدات ترین مسئله یعنی قحطی تهدید کند. مزد کارگران همچنان در سطح ۱۹۵۶

* از ۱۹۵۸ همکاران مراکز بخشها و دهات و همچنین مؤسسات و سازمانهای ده که تابع کمونهای خلقی گردیدند در ردیف کارگران و کارمندان محسوب میشوند.
** تخمینی است.

و بالغ بر ۴۰ تا ۶۰ یوان در ماه است. بعضی از گروههای کارگران، و قبل از همه کارآموزان ماهانه فقط ۲۳ یوان مزد میگیرند. ولی هزینهٔ حد اقل زندگی يك خانوادهٔ سه نفری در پکن ۶۰ یوان است. اقلام اصلی خواربار هنوز جیره بند است. سهم يك کارگر یا يك کارمند روزانه بطور متوسط ۵۰ کیلو غله است. گوشت فقط در روزهای تعطیل هست. حیوةٔ روغن نباتی و قند از ۲ تا ۲٫۵ کیلوگرم در سال تجاوز نمیکنند. پارچه های پنبه ای راقط با پروانه میتوان خرید و نقد آن از ۴ تا ۷ متر در سال برای هر نفر بیشتر نیست. باقیمت های گران بازار آزاد (گوشت خوک کیلویی ۴۰-۲۰ یوان و گاهی حتی بیشتر، روغن نباتی کیلویی ۱٫۱ یوان، برنج کیلویی ۵۰ یوان، پارچهٔ پشمی متری ۴۰-۲۰ یوان و بیشتر، يك تلویزیون بیش از ۱۰۰۰ یوان) ممکن نیست که زحمتکشان بتوانند بر مصرف شخصی خود بیفزایند.

در چنین شرایط فوق العادهٔ دشوار، در چین از مردم دعوت شده است که خیلی جدی صرفه جویی کنند و گفته شده است که با ۸ تا ۱۰ یوان برای هر نفر در ماه، سطح زندگی کاملاً رضایتبخشی امکان پذیر است. حتی تا سال ۱۹۶۳ کارگران و کارمندان راد رومسسات و ادارات اخلاقاً ر محظوم میگرداشتند و مجبور میکردند بخش قابل ملاحظه ای از مزد یا حقوق خود را بصدوق پس انداز حواله کنند. خود داری از این کار عملاً امکان نداشت. بدین طریق اضافه مالیاتی بر زحمتکشان تحمیل میشد تا برای دولت از اموالشان بودجهٔ خانواده های کارگران منابع بیشتری جهت تراکم تأمین گردد. خطاهای بی دریغ رهبران چین را بران داشت تا علاقهٔ مادی بکار را از بین ببرند. کمی قبل از "جبهش بزرگ" شروع کرده بودند سیستم "مزد کم و ثمر بخش" را جایگزین مزد و پاداش کنند. این سیستم که بازنوعی مالیات استوار شده است بخصوص در سالهای اخیر گسترش زیادی یافته است (۱).

"آخرین مد" فقر اقتصادی مؤنثیستها آزمایش سیستم سازمان کار" هم کارگروه مد هقان" است که تا سال ۱۹۶۵ در بیش از ۳۰ شاخهٔ اقتصاد ملی بکار برده شده است. در این سیستم جدی در مؤسسات صنعتی مناطق روستائی تا ۵۰-۲۰٪ (در بعضی مؤسسات حتی تا ۷۰٪) کارکنان اصلی این مؤسسات، کارگران فصلی از صوفد هقانان گمارده میشوند. بین مؤسسه و کومون خلق قرارداد داری در بارهٔ کار بسته میشود که بر اساس آن کومون برای مدت معینی نیروی کار در اختیار مؤسسه میگذارد و بنوبه آنها را عوض میکند. این کارگران باید بطور عمده بکارهای جسمی سنگین بپردازند که تکنیک پیچیده ای نداشته باشند. این کارگران بیمهٔ اجتماعی نشده اند، مزدشان ناچیز است و معمولاً این مزد راهی در یافت نمیکند یا حد اکثر تايك سوم آنرا میگیرند. باقیمانده بصدوق مشترك "کومون خلق" تحویل میگردد و کومون از آن مقدم بر هر چیز برای مقاصد تولیدی استفاده میکند.

تجربهٔ کارگران نفت دات یینگ بعنوان نمونه يك "برخورد حقیقتاً سوسیالیستی نسبت بکار" تبلیغ میشود و آن عبارتست از گذشت "داوطلایانه" از علاقهٔ مادی، اقدام بتولید و تأمین نیازمندیهای خود از جهت محصولات کشاورزی و صنعتی، توسعهٔ تولید با حد اقل سرمایه گزاری دولتی. مزد در دات یینگ و در مؤسساتیکه طبق این نمونه تأسیس یا تجدید سازمان مییابند يك سوم و حد اکثر نصف مزد است که در خانوادهٔ کارگران و کارمندان بکار کشیده شده اند، مردان بطور عمده در استخراج نفت و بنائی کار میکنند، زنان و کودکان در کشاورزی و بخش خدمات. کارگران و کارمندان و خانواده های آنان خودشان برای خود کومه های گلی ساخته اند. در سال ۱۹۶۴ از این راه ۲۰ میلیون یوان و چند هزار نیروی کار

(۱) این سیستم برای نخستین بار در سال ۱۹۵۷ بکار برده شده. متعاقب باصطلاح "تنظیم"، مزد کار و پاداش از نو برقرار گردید. ولی از آغاز مبارزه برای "پرورش سوسیالیستی" توده ها و بخصوص "انقلاب فرهنگی" سیستم "مزد کم و ثمر بخش" مجدداً برقرار گردیده است.

صرفه جویی شده است.

اکنون "نمونه" ذات بینگ" مشی برنامه ساختن اقتصاد در چین اعلام شده است. گروه مائوتسه تونگ از خلق چین دعوت کرده است در موسسات تمام شاخه های صنعتی، کارگاهها، سازمانها و آموزشگاهها از نمونه ذات بینگ پیروی کنند. ذات بینگ بعنوان نمونه عالی جامعه کمونیستی معرفی میگردد و "پل طلایی بسوی کمونیسم" نامیده میشود. کوشش میشود باین اقدامات محتوی مارکسیستی داده شود. مجله چینی "لاودونگ" مینویسد که "شکلهای نوین سازمان کارنه فقط با مقتضیات فوری ساختمان سوسیالیستی مطابقت دارد، بلکه همچنین بتحکیم دیکتاتوری پرولتاریا، بمبارزه علیه احیاء سرمایه داری و از بین رفتن تدریجی تفاوت بین کارگران و دهقانان، تفاوت بین شهروده، تفاوت بین کارگری و کارجمعی کمک میکنند و بدین ترتیب شرایط انتقال بکمونیسم را بوجود میآورند (۱).

در پس این عبارات پرزرق و برق سیاست طرد کادرهای پرولتاری، همردیف کردن همگان از نظر اجتماعی، و برقرار کردن کار اجباری بجای کار خلاق و آزاد، پنهان شده است. اگر این کمونیسم است در آنصورت این همان کمونیسم سرمایه‌خانه ایست که کارل مارکس و فریدریش انگلس وقتیکه وضع باکمونیست‌ها را افشاء میکردند، آنرا بباد مسخره گرفته اند.

طبقه کارگری بحق

کوشش میشود تا در چین بهر قیمتی شده بدون طی مراحل تاریخی لازم روابط کمونیستی زود تراز هر کشور سوسیالیستی دیگر اعلام شود. این کوشش هم منعکس کننده وضع داخلی مغرب چین است و هم منعکس کننده قصد گروه رهبری حزب کمونیست چین، که میخواهد سرکرد جنبش کارگری بین المللی شود. ولی در اینجا هم این مشی ماجراجویانه باشکستهای جدی وواجه گردیده است. فراکسیون سازی ضد اصولی، بهتان بهمه کمونیستهایکه با این خط مشی موافق نیستند، تحریف آشکار مارکسیسم-لنینیسم تبلیغ اوم جنگ در قالب لفاظیهای انقلابی اکثریت قریب باتفاق احزاب کمونیست و کارگری راز حزب کمونیست چین در کرد.

وقتیکه رهبران چین منفرد شدند و خود را در برابر مسائلی دیدند که حل آنها شوار بود کوشش کردند حسابهای غلط خود را در زیر عنوان "سوسیالیسم علمی" استوار کنند و آنها را بمشابه ختم کلام در تئوری و عمل مارکسیسم پخش نمایند. برای این کار راهی را که انتخاب کردند آن بود که از مائوتسه تونگ خدائی بسازند، او را بزرگترین شخصیت کمونیسم علمی و رهبر انقلاب جهانی معرفی کنند. نام مائوتسه تونگ توشیح هر اقدام خود سرانه و غیرموجهی در سیاست داخلی و خارجی شد.

در تبلیغ پرستش مائوتسه تونگ گروه او از تصورات غیرواقعی توده های خلق از سوسیالیسم و خطوط کنفوسیوسی روحیات اجتماعی ویژه خلق چین استفاد کرده اند. شرایع کنفوسیوس شرایع غیرقابل نقض دگمهای مطلق، حقایق نهائی هستند که باید خوب آموخته شوند و همیشه رعایت گردند. اعتقاد دگماتیک به خطاناپذیری شخصیتها، تکرار اسکولاستیک مطالب قدرت تفکر مستقل را از بین برده است. وجود بقایای کنفوسیوسیسم در ذهن توده ها کار مائوتیست را آسان کرد تا پرستش مائوتسه تونگ را تحمیل کنند و او را "بزرگترین رهبر" و "پیغمبر" جلوه دهند. تقلید ایده تئولوژیک مطلق از شخص واحد پایه دیکتاتوری فردی نامحدود مائوتسه تونگ است. نه فقط اعتقاد بلکه حتی سکوت در برابر نظریات این پیغمبر اولوالعزم نقض جهانی نظام سوسیالیستی در چین عنوان میشود.

پیغمبر جدید برای اینکه کنفوسیوس دومی بشود میبایستی تعالیم خود را هر چه وسیعتر پخش کند.

روزنامه ژن مین ژیاغو نوشت: « لازم است، نظریات مائوتسه تونگ ازراه مطالعه آثار او و بکار بستن آنها در عمل در ذهن کارگران و دهقانان رسوخ داده شود، و تنها بدینوسیله چهره معنوی زحمتکشان میتواند تخییر کند و نیروی فکری به نیروی مادی عظیمی بدل شود.» اجرای نظریات مائوتسه تونگ، بنا بر خبر این روزنامه، « به جنبش انقلابی آید تلووژیک بیمانندی در تاریخ بشر مبدل گردد.» جمله هائی از نوشته های مائوتسه تونگ از بر شد، با این جمله هاسرود هاساختند، بسکک این جمله هاشاغلیسن حرفه های مختلف به « موقیتهای بی نظیری در کار» نائل آمدند!

«یورش به عرصه خود آگاهی» شدت یافت. مبارزه در راه «تجدید تربیت موسیالیستی» خلق بار دیگر اعلام گردید. با این مبارزه میبایستی آید تلووژی غیرموسیالیستی ریشه کن و شعور کارگران و کارمندان انقلابی گردد. سبلی از مقالات و جزوه هادرستایش مائوتسه تونگ بطرف زحمتکشان جاری شد. بااصلاح شعور میبایستی چاره ای برای وضع دشوار اقتصادی چین پیدا شود. تمام وسائل، مطبوعات، رادیو و تلویزیون برای اصلاح آید تلووژیک تود هابکار افتاد.

یکی از هدفهای این اصلاح آید تلووژیک این بود که کارگر بجز «بیروح پروسه تولید مبدل شود، شخصیت زحمتکش قالبی گردد و واجتیاجات مادی و معنوی او زیر منگنه گذارده شود.» مبارزه برای انقلابی کردن شعور «میبایستی کارگزاران درجه اقرار، بازچه ای بی حق در عرصه سیاسی تنزل دهد. این جریان پس از شکست سیاست «جبهش بزرگ» آغاز شد. برای آن واضعین قوانین معنوی چین نوین ملاکهای اخلاقی نوینی یافتند که موافق اسلوب «قهرمانسازی» بود.

شعارهائی از قبیل «از له فنگ بیاموزید!»، «از وانگ د سو بیاموزید!»، «از جیو یولود بیاموزید!» پشت سرهم ساخته شد و بین توده هاپخش گردید. ارگانهای تبلیغاتی مرگ جیویولوس، د بیریکی از کمیته های حزبی یکی از بخشهاراد اثر بیماری کیدی، مرگ «در راه انقلاب» عنوان کردند. مرگ له فنگ در اثر تصادف وسیله نقلیه، مرگ اوپانگ های که تصادفا بیزقطار راه آهن رفته بود، مرگ وانگ سو در نتیجه بی احتیاطی در کار با ماده منفجره «جانفشانی قهرمانانه» عنوان شد. پس از مرگ این افراد معمولاً دفترهای یادداشت آنها «کشف» میشد که حاوی اصول اخلاقی «شاگردان خوب مائوتسه تونگ» بود.

مجله فلسفی «د جوشوایانجیو» توجیه «تئوریک» پیدایش معیارهای نوینی رادر رفتار، که با آید آلهای مائوتسه تونگ مطابقت دارد برعهده گرفت. مجله نامبرده نوشت: «پیدایش صفات اخلاقی کمونیستی نزد توده های کارگران، دهقانان و سربازان در عمل انقلابی صورت میگیرد و نتیجه آنست که آنها بتوصیه های پیشوای مائوتسه تونگ گوش فرامیدهند، آثار پیشوای مائوتسه تونگ رابا حرارت مطالعه میکنند و بکار می بندند و بهمه معقدات اخلاقی قدیمی پشت پامیزند. شرط اساسی اینست که خود رابا نظریات مائوتسه تونگ مسلح کنند و تمام نظریات شخصی را از سردر مسازند. . . . منشا صفات عالی اخلاقی اندیشه های عالی است، ولی منشا اندیشه های عالی تعالیم پیشوای مائوتسه است» (۱)

برای اثبات اینکه حقیقت از دهان خلق شنیده میشود، مجله نامبرده اظهارات شخصیتهای قهرمان «راجمع آوری کرد.» این اظهارات راتمام روزنامه های مهم چین چاپ و بعنوان «اصول اساسی اخلاقی کمونیستی پرولتاریا» عرضه کردند. اینک برخی از این هدایاکه سرمشقی برای نوع انسان مائوتسی شد:

«نقش انسان در انقلاب مثل نقش پیچی است در ماشین. ماشین تشکیل شده است از تعداد زیادی پیچ که بیکدیگر مربوط هستند و فقط بهمین علت است که ماشین میتواند کار کند، با تمام ظرفیت

کار کند • بگذر پیچ کوچک باشد ولی نقش آن بسیار بزرگ است • من می‌خواهم همیشه چنین پیچ کوچکی باشم • پیچ را باید همیشه پاک و از زنگ حفظ کرد • این کار در مورد ایدئولوژی انسان هم باید انجام گیرد • آنرا باید همیشه آزمایش کرد تا اختلالی در آن روی ندهد • (از "د فتر یاد داشت" له فنک ، سرپاز ارتش آزاد بیخش چین)

"من می‌خواهم پیچ عمومی باشم • من می‌خواهم بآنجائی پیچ شوم که حزب می‌خواهد ، هرچاکه می‌خواهد باشد • من نمی‌خواهم هیچوقت زنگ زد ه شوم ، من می‌خواهم همیشه براق باشم • (از " دفتر یاد داشت" وانگ د سو یکی از مبارزان ارتش آزاد بیخش خلق)

"من باید مثل پیچی باشم • من باکمال میل حاضرم بهرجائیکه بنفع حزب باشد پیچ شوم خواه بیک تنگ باشد پیچ شوم ، خواه بیک افزار کشاورزی و خواه بیک کامیون یابیک ماشین افزار • من می‌خواهم همیشه نقش پیچی را بازی کنم • (شانگ هونگ - جی ، کارگرنومه از دات یینگ) •

این ابتدال نقش شخصیت ، این تحقیر منزلت انسانی ققط و ققط برای اینست که انسانهارا با روح انقیاد و فرمانبرداری تربیت کنند • شعارتبلیغاتی "همیشه زحمتکش ساد ه ای باش" بهمون منظور است • نفوذ روح کنفوسیوسینسیم با قوانین سخت و جادش در باره روابط اجتماعی در اینجا کاملاً مشهور است • با این تزهامیایستی هرگونه کوشش در بین مردم برای تغییر موقعیت اجتماعی خفه گردد •

با "انقلابی کردن خود آگاهی انسان" برخی اقدامات عملی نیز همراه بود که میبایستی اراده طیفه کارگر را بکلی فلج کند و حقوق سیاسی آنرا از این ببرد • علت ضعف نقش طبقه کارگر چین از جمله مربوط است بترکیب اجتماعی حزب کمونیست چین • کارگران ققط ۱۲ تا ۱۴ درصد اعضای این حزب را تشکیل میدهند • سازمانهای توده ای پرولتاریائی - سازمانهای حزبی ، اتحادیه ها و سازمان جوانان کمونیست - در واقع از طرف رهبران چین کنار زده شده اند • فعالیت این سازمانها شعبه های سیاسی بدست گرفته اند که در همه جا ایجاد شده اند و رهبری آنها غالباً در دست نظامیان است • شعبه های سیاسی مرکب است از یک دایره تبلیغات ، یک دایره تشکیلات ، یک دایره کادر و یک دایره برای آموزش نظامی •

باشعار "ارتش آزاد بیخش خلق بیاموزیم" از زحمتکشان دعوت شد در رزندگی و کار از ارتش سرمشق گیرند • کارگران ، کارمندان و دهقانان موظف شدند در هفته چندین ساعت به آموزش نظامی بپردازند • تمام زندگی کشور بشیوه ارتشی سازمان داده شده است •

بین کارگران و بنگاه ، بین کارگران و ارگانهای دولتی شبکه بسیار وسیع و پرده قشراجماعی واسط مرکب از کادره های حرفه ای "گانبو" بوجود آمده است • در محیط ناسالم پرستش شخصیت مائوتسه تونگ د دستگاه اداری بسیار بزرگ کشور با ۲۰ میلیون نفر عضو به ماشین بوروکراتیک مبدل شده است • فعالیت این دستگاه از بالا تنظیم میشود و راه هرگونه ابتکار شخصی بسته است • دستگاه اداری بوروکراتیک که در آغاز ارگان نظارت و طرفه تلقی میکرد ققط از یکطرف ، از طرف بالاگردانده میشود • راهنمائیهائیکه از طرف پائین در بازه معایب اقتصادی میرسید انتقاد ناراضیها و شکاکها قلمداد میشد • این دستگاه در ظاهر بنام خلق فعالیت میکند ولی در واقع نیروی است برای کوبیدن ابتکار خلاقیت توده ها • این وضع به محدودیت حقوق اساسی کارگران ، تضعیف نقش پرولتاریا و محدودیت شرکت ان در رهبری تولید و سازمانهای دولتی منجر گردیده است •

چون نظارتی از طرف پائین وجود نداشت این امکان بوجود آمد که تصمیمات خود سرانه ای در بالا گرفته شود • فعالیت سیاسی و اجتماعی تغییر ماهیت داد و عبارزات متعددی بسبب کار دستگاه دولتی مبدل شد • رهبران دولت و حزب دیکتاتورهای مطلق شدند که بویژه به ارتش تکیه کردند و تصمیمهائی را که بعیل خود گرفته اند عمل کردند •

براعتمادی دولت بکارگران موجب بی‌اعتمادی کارگران بدولت شد. عدم رضایت نه‌مانی توده‌های زحمتکش از مشی مائوتسه تونگ افزایش یافت. درد اخل سازمانهای پرولتاریائی، در حزب و در اتحادیه‌ها رفته رفته وضعی انفجاری بوجود می‌آمد. حتی سیستم "گانپو" با آنهاستیکه باید از آن استفاده بکنند در تضاد شد. بد افتاد. نه فقط زحمتکشان و روشنفکران چین، بلکه همچنین دستگاہ دولتی و حزبی سابزراهی بیروچی مبدل شدند. بسیاری از نمایندگان "گانپو" تازه از صفوف کارگران، دهقانان و سربازان ارتش ملی آمد. بودند. آنان بوضع دشوار خلق از نزد یک وارد بودند و شاهد نتایج شوم مشی ماجراجویانه مائوتسه تونگ بودند. شکست "جهش بزرگ" آزمایش دشواری برای بسیاری از کارمندان بود. این شکست اعتقاد بخطرناکی بوی "پیشوا" را متزلزل کرد، باعث تعجب و عدم اطمینان گردید و نسبت بد رستی سیاستی که تحقیق میشد تردید ایجاد کرد. علیه عدم رضایتی که اینجا و آنجا سر بلند میکرد تجویز شد مسکنی بخلق تزریق شود و آن "انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریائی" بود که بمبارزه لجام گسیخته و وحشیگری علیه فعالین حزبی، روشنفکران، شکاکان و ناراضیان مبدل شد.

برای کارگران چین ساد نبود موضع درستی در برابر مبارزه‌ای که حزب شروع کرد. بود بیابند برنامه طرد قشر قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران و کارمندان عضو حزب و سازمانهای دولتی، که جبراً ت کرد. بود طبق آیات مائوتسه تونگ فکر نکنند، باشعارهای باصطلاح انقلابی استوار شد. بود دعوت شد علیه عناصر بورژوازی و مترجمی که "در صفوف حزب خزید" اند، دردولت هستند ولی در راه سرمایه - داری گام بر میدارند. مبارزه بشود. ترور روحی علیه کارکنان حزبی با عنوان "انتقاد از یائین" و طبق فرمول "مشی توده" ای اعمال شد. مبارزه برسرفردت در راهی دستگاہ دولتی جنبشی علیه ایدئولوژی کهنه، عادات کهنه و فرهنگ کهنه قلمداد شد.

در آغاز "انقلاب بزرگ فرهنگی" توده‌های زحمتکش از جمله پرولتاریای صنعتی وضع ناظر غیر فعالی اختیار کردند. ولی وقتیکه عملیات شدت یافت (اشغال مؤسسات صنعتی، تقلیل مزد در مزدها بمیزان ده درصد، انحلال فدراسیون اتحادیه‌های سراسری چین و اتحاد جوانان کمونیست، سرکوبی کمیته‌های حزب کمونیست چین در استانها، شهرستانها و بخشها، وتشکیل "کمیته‌های انقلابی بجای آنها) طبقه کارگر خود بخود بدفاع پرداخت. عکس العمل طبقه کارگر برای گردانندگان این آشوب سیاسی، که تصور میکردند توده‌ها کورکورانه از آنها پشتیبانی خواهند کرد، غیرمنتظر بود.

طرفداران متعصب مائوتسیم به ترور دست زدند و محیط وحشت انگیزی بوجود آوردند. ولی این عملیات نتوانست از خشم و قیام سازمانهای مترقی پرولتاریا جلوگیری کند. اعتصاب در مؤسسات، تصادمات خونین در بسیاری از شهرها، بویژه وقایع نانکینگ و شانگهای در ژانویه ۱۹۶۷ که در آن ۱۰۰ هزار نفر کارگر شرکت کردند بطور وضوح نشان داد که بخش قابل ملاحظه‌ای از کارکنان چین بسایه‌های "انقلاب فرهنگی" موافق نیستند.

در برابر دفاع کارگران گروه رهبری بسرعت واکنش کرد. برای سرکوب پرولتاریا و حفظ "انضباط" "شعبه‌های تبلیغات" ارتش در موسسه‌ها تشکیل داد. شد. تجدید سازمان ارگانه‌های دولتی که در گذشته طبق قانون اساسی تشکیل داد. شد. بودند و ایجاد کمیته‌های نظارت نظامی و "کمیته‌های انقلابی" از نمایان و کارمندان طرفدار "کمیته‌های انقلابی" بجای آنها توسعه یافت. تمام زندگی سیاسی و اقتصادی کشور بظن نظارت نظامی قرار ارد.

پایان این مبارزه پیچید. را اکنون نمیتوان پیش بینی کرد. در اثر قیام توده‌های زحمتکش علیه بیدادگرهای "انقلاب فرهنگی"، از هم گسیختگی اقتصاد کشور، مخالفت مخالفین مائوتسه تونگ در همه جا، در حزب، در سازمانهای دولتی و حتی در ارتش، اختلاف نظر در بین طرفداران مائوتسیم، گروه مائوتسه تونگ مجبور شد موقتاً به مانور بپردازد و حتی تا اندازیه عقب نشینی کند. با اطلاعات یک طرفه

نمی‌توان در باره تمام جوانب و تغییرات این پدیده که بحد منطقی تکامل خود نرسیده است اظهار نظر کرد. معینا گرایش کلی این پدیده اجازه می‌دهد از هم اکنون گفته شود گروه مائوتسه تونگ که طرف نیز انقلاب فرهنگی را متوجه طبقه کارگر چین کرده است در تلاش چه چیز است - در تلاش سرکوب طبقه کارگر و درهم شکستن مقاومت آن. دلیل آن پخش افسانه انحطاط قسمتی از پرولتاریاست، افسانه ای که گروه مائوتسه تونگ ساخته است.

موضوع "انحطاط" طبقه کارگر چیست ؟

در چین تز "تشدید مبارزه" طبقاتی در سوسیالیسم با حرارت پخش میشود. در حقیقت در اینجا نباید تنها مبارزه طبقاتی بین زحمتکشان و بقایای بورژوازی مطرح باشد، بلکه مبارزه در داخل طبقه کارگر نیز مطرح است. مجله "هسین جین شو" نوشت که "در داخل بخشهای طبقه کارگر، بین کارمندان سازمانهای دولتی، بین کارگران و کارمندان مؤسسات میتوانند عناصر منحل، عناصر بورژوازی جدیدی ظاهر شوند. این امکان از نقطه نظر شرایط عینی نتیجه رخنه آید ثلوری بورژوازی در صفوف پرولتاریاست، و حال آنکه "نقائص مادرزاد" که از جامعه قدیمی برای طبقه کارگر بارش باقیمانده است شرایط ذهنی امکان نامبرده بالاست" (۱)

آیا در چین شرایط عینی و ذهنی برای چنین انحطاطی وجود دارد ؟ قبل از پاسخ باین سؤال لازم بنظر می‌رسد روشن کردن این مفهوم بهر ازیم. قشری از زحمتکشان ممکن است جز "صوف بورژوازی" شود از این راه که بقیمت محرومیتها و تلاشهای زیاد پولی پس انداز کند و با آن وسائل تولید بخرد و بطور خلاصه درآمدش را سرمایه تبدیل کند. بطوریکه میدانیم دردوران "فئودالیسم" در اروپای غربی و نظام سرواژه در روسیه بخشی از دهقانان از این راه بمالکیت سرمایه داری رسید و وارد صفوف بورژوازی شدند. حتی عده ای کارگر بطور اتفاقی سرمایه دار شدند.

ولی نه در تاریخ اروپا، نه در تاریخ روسیه و نه بخصوص در تاریخ آسیا موردی وجود نداشته است که حاکی باشد از اینکه تعداد کم و بیش قابل ملاحظه ای پرولتو سرمایه دار شده باشند و شروع کرده باشند از استثمار کارمندی زندگی کنند. این مطلبی است که بررسیهای اجتماعی بسیاری از دانشمندان کمونیست و متوقی کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری کاملاً تأیید میکند. حتی باعتراف جامعه شناسی بورژوازی "تغییر وضع اجتماعی" پرولتاریا محدود است باینکه بعضی از کارگران چند برگ سهم بخردن و این در موقعیت واقعی آنها در سیستم روابط تولیدی سرمایه داری هرگز کوچکترین تغییری نمیدهد. منبع اصلی زندگی این کارگران همچنان فروش کالای نیروی کار یعنی مزد است که از مؤسسات دریافت میکنند که صرفاً مالکیت سرمایه داران، گروههای انحصارگران، یا دولت سرمایه داری است.

بطریق اولی غیر ممکن است در کشوری که در آن سوسیالیسم ساخته میشود کارگرانی سرمایه دار شوند. در جامعه سوسیالیستی بورژوازی بمانه طبقه از بین میرود. مواضع اقتصادی و سیاسی بورژوازی در جامعه ای که در حال انتقال بسوسیالیسم است بسیار ضعیف است. در چنین شرایطی نامعقول و غیر عملی است که از تغییر ماهیت طبقاتی قشرهای از طبقه کارگر و سرمایه دار شدن آنها سخن گفته شود. جریان درست عکس آنست: بورژوازی بهت ریج و جبراً در طبقات زحمتکش حل میشود.

ولی مفهوم "انحطاط بورژوازی" یک معنای آید ثلوریکی هم دارد. معنای آید ثلوریکی آن عبارتست از نفوذ سرمایه داری در طرز تفکر قشری از زحمتکشان بدون اینکه وضع عینی طبقاتی آن تغییری کند. جامعه سوسیالیستی در خلا "وجود نیاید، بلکه در جهانی که در آن کشورهای سرمایه داری نیرومندی، بورژوازی نیرومندی وجود دارد که تجارب زیادی در تمام اشکال مبارزه طبقاتی دارد و وسائل

(۱) د شاولین، در باره بعضی مسائل مبارزه طبقاتی در دوران انتقال ("هسین جین شو" سال ۱۹۶۳، شماره ۱۱)

مجله "هسین جین شو" نوشت که ریشه کن کردن "این تلاش" که از جامعه قدیمی بعنوان ارث باقیمانده است از جمله وظایف تجدید تربیت ایدئولوژیکی طبقه کارگراست. (۱)

از اینجا معنی حقیقی و مقصود مبارزه برای تجدید تربیت ایدئولوژیکی خلق بوضوح معلوم میشود. بفتوای مائوئیستها زحمتکشان باید فقط "برای انقلاب" کارکنند نه اینکه برای خود یا برای درسیافت پول واداره خانواده خود (۲). مبارزه علیه "اکنونیسم" نیز هدفش همین است. این مبارزه با توجه بوقایع اخیر رنگ سیاسی خاصی میگیرد. مائوئیستها با عوامل فئودالیستی و فئودالیستی زحمتکشان را برای بهبود وضع اقتصادیشان مبتدل میکنند و بدان پی اعتنا هستند. آنها از مرد مدعوت میکنند منافع شخصی خود را فدای منافع اجتماعی کنند. منافع شخصی را "اکنونیسم" ضد انقلابی عنوان میکنند. "جنبش ضد انقلابی" بفساد عناصر معدود و عقب ماندگی ای منتهی میگردد که خواستهائی مطرح میکنند، اراده انقلابی تود و هاد را رهم میکنند، مبارزه سیاسی آنها را براه نادرست اکنونیسم سوق میدهد تا توده ها دیگر بمنافع دولت، جمع، منافع آیند توجه نکنند و فقط بدنبال منافع روز و شخصی باشند (۳)

ایدئولوژیهای چینی به اصل سوسیالیستی توافق بین منافع شخصی و اجتماعی اعتنا میکنند و تئوری بوج ضرورت مبارزه علیه تلاش زحمتکشان را برای زندگی بهتر بعد ان می آورند. بعقیده آنها این تلاش زحمتکشان "خصلت طبقاتی دارد و انعکاسی است از مبارزه طبقاتی در داخل طبقه کارگر و خلق زحمتکش" (۴). این مجله مینویسد "تلاشها، معایب یا نقائص مادر زاد در داخل طبقه کارگر که میراث جامعه قدیمی است علت داخلی اینست که بخشی از افراد پیمان شکن، سودجو و متقلب میشوند و تضاد های درون خلق بتضاد بین مابود شمعان مابدل میشود (۵).

بدین ترتیب طبقه کارگر چین به گناهیهای بزرگی متهم میشود که نه مرتکب شده است و نه مرتکب خواهد شد. مائوئیستها تلاش زحمتکشان را برای زندگی بهتر سرزنش میکنند، تمام اسلوسهای ممکن را بکار میبرند تا تمام تمایلات شخصی زحمتکشان را خفه و آنانرا به "پچی که زنگ بردار نیست" بدل کنند نیازمندیهای آنها بحد اقل کاهش داده میشود بطوریکه بزحمت میتواند برای تجدید تولید فیزیکی نیروی کار آنان کافی باشد. ستایشگران مائوئیسم بحمله به پرولتاریای چین قناعت نمیکنند. آنها خالقهای کشورهای سوسیالیستی را هم متهم میکنند باینکه بورژواژند. اند، آنها میگویند که طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری روحیه انقلابی خود را از دست داده اند، و در جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری اپورتونیسم حکومت میکند. انگیزه مائوئیستها همانطوریکه خودشان رسماً اعلام میکنند علاقه بتکامل انقلاب جهانی نیست بلکه خشم خرد و بورژواژی، شوینیسم عظمت طلبانه، کینه علیه احزاب کمونیست و کارگری مارکسیستی - لنینیستی است که ادعاهای ناسیونالیستی آنها را برای دیکتاتوری و هژمونی رد میکنند. اینست معنای حقیقی "جدیدترین کشفیات" تئورسیینهای مائوئیست، و شعار آنها در باره انحطاط بورژواژی طبقه کارگر چین و کشورهای سوسیالیستی.

در جامعه ای که در آن مالکیتی جز مالکیت دولتی و کلکتیوی نیست، بطور عینی زمینه ای برای احیای خود بخود روابط سرمایه داری وجود ندارد که بتواند بتغییر ماهیت این یا آن بخش طبقه کارگر منتهی گردد. اما در چنین جامعه ای در شرایط معینی ممکن است قشر بوروکراتیکی بوجود آید که اداره

(۱) "هسین جین شو"، سال ۱۹۶۳، شماره ۱۱

(۲) ژن مین ژیاو، ۲۸/۴/۱۹۶۶

(۳) ژن مین ژیاو، ۱۲/۱/۱۹۶۷

(۴) "هسین جین شو"، سال ۱۹۶۳، شماره ۱۱

(۵) همانجا

وسائل تولید را غصب کند. چنین قشری که پیوندی با خلق ندارد در کشورهای ممکن است بوجود آید که از نظر اقتصادی کم رشد هستند و مرحله گذار بسوسیالیسم را بدون شرایط مادی با رزی برای طریقه تولید سوسیالیستی، بدون سنتهای دموکراتیک طی میکنند، در کشورهاییکه در آنها توده های دهقانی در ترکیب اجتماعی جامعه تفوق دارند و نسبت پروولتاریای صنعتی خیلی کوچک است. اگر در چنین کشوری رهبران به تجارب سرشار بین المللی ساختن سوسیالیسم توجه نکنند، از اتحاد با طبقه کارگر کشورهای تکامل یافته سوسیالیستی و سرمایه داری روی گردانند، ماجراجویی راجایگزین سیاست علمی کنند و سوسیالیسم و منافع تنگ نظرانه گروه کوچک حاکم را یکی بدانند و برای رهبری جامعه اسلوب دیگری جز خود سری نامحدود پیشوائی که در بالای جامعه قرارداد شده است نشناسند، آری در چنین کشوری خطر بزودی بدل به واقعیتی میشود.

«... حرارتی بآبهایش رسید، آنرا خواهد خشکانید، زیرا غضب خداوند بر آن افتاده شد، و ابد امسکون نخواهد شد.»
عهد عتیق، کتاب ارمیا»

حزقیال و بردن ایلامی

در آن ایام، حزقیال نبی در بند اسارت بابلیان بود. روزی اورا خبر دادند که سپاه منسرو بخت النصر بر اورشلیم تاخته و معبد مقدس سلیمان را یکسره ویران ساخته است و اینک کاروانی انبوه از اسیران یهود بسوی بابل می آیند.

حزقیال از تاب این خبرشوم سر به بیابان گذاشت و تا آنجا که نیرو در زانوان خسته اش بود، رفت و سپس چهره برخاک گرم نهاد و گریست. هری سوزان از زمینهای زرد چرک برمیخاست. نسیمی چون دم دوزخ می وزید و ابرهای درهم آشفته را از فراز سر پیمبر بجانب جنوب میراند. حزقیال در آن خلسه شوم که تن و جانش را فرو گرفته بود، آوازی رعد آساشنید و دردم دانست که آوازی خداوند است. پس بر آسمان نظر افکند و برای نخستین بار پس از سالیان در راز ریاضت و دعا، خدا ارادید و خدا نبی جانور، نبی انسان، پر پیچ و تاب، غران، سرشار از کین اورا گفت: «چيست که باردیگر چون کودکان مام گم کرده مویه میکنی؟»

حزقیال گفت: «از بسیاری ریاضت و پرهیز استخوانی هستم پوک که بر آن پوستی سوخته کشیده اند. دند انبهایم فرسوده و ریخته، چشمانم کم سو و بدنم مبروص است. بر این گیسوان و محاسن سفید خاک آلوده ترحم کن! عمری است بولای تونان جوین در پلیدی میزمن تاهرگز از لذت طعام این جهان برخوردار نشوم. بستم پشته ای خارخلند و یامشتی سنگریزه ناسوراست. شب و روز پیکرم را شکنجه میدهم تا جانم بپالاید و سزنده دیدارت شود. اینک که پس از یک عمر شوق سوزان چهر پرشکوه را بر من ظاهر ساختی، وقت آنست که رنج و آرزوی خود را با تو در میان گذارم. ای یهوه! مرا و قوم مرا از چنگال بخت النصر برهان و بیارود یارخویش برسان!»

و خداوند از سرخشم و حیرت خندید و گفت: «ای حزقیال خرفتم! هنوز سرآغاز محنتهاست و تورهای میطلبی؟ روان آدمیزاد کشتزاری است که از آن جز محصول لعنت و گناه نمیرود. ووی باید تا ابد ایاد باج این گناه را بپردازد. دیدگان آدمی لائۀ از است، کامش کان دشنام، دلش خانۀ حسد، شکمش انبان شهوت. همه این جنگهای خون بود و اسارت های بی روزن و بیماریهای مرگ گستر و اورشلیمها که ویران میشوند، بلای من است برآدمیان. در قبیل قدرت قهارۀ من چاره تسلیم و رضا، طاعت و شکیب است.»

حزقیال چون شاخه ای خشکیدۀ در باد خزانۀ لوزید و نگاهی وحشت زده بر آسمان افکند و خدا را دید که نبی انسان، نبی جانور از درون ابرهای نارنجی کوبرگدشت. اشکی شور از دیدگان نیسم مردۀ اش گسست و برگونۀ پژمردۀ اش دوید و در بیشۀ ریش انبوه و سفیدش گم شد. سپس باردیگر چهره رادرخاک نرم و سوزان فرو برد و نالید: «ای یهوه! ما بارادۀ خونین تو تسلیمیم. از تو

همه کيفرهای مهيب، از ماهمه طاعتهای صد يق • آری پاسخ مابقهر تو چنانکه خواست تو است برد بارگه
شکيب و تسليم است



سپس حزقيال برخاست و ردای ژند، را از نهار ستود و بر عسائی گرهناک تکیه زنان، لنگان و نوان
رو بشهر نهاد. • اينک ديگر اندک اندک چنبره خورشيد خون آلود ميشد و افق مکد رکوبر کام گشود. • بعد تا
اين نهنک طلائی را فرو بلعد. • سايه "نخلها براطلس آسمان می لوزيد و زمين خسته و تدار در کرک گرم
غروب بيابانی فرو ميخفت. • گذرگاههایی که بسوی مدینه بابل ميرفت از عرابه های تيز تک و قطارهای
شتر و دراز گوش و مردی که بازمی گشتند پربانگ و غبار بود. • و بابل باهيمنه افسانه گون خویش در برابر
ايستاده بود. • بر بالای معابد زرد قام و يا گلگون که مناره ها و دروازه های کاشی آنها را می آراست،
گنبد های لاژوردی که همگی تاجی از قبه زرين داشتند در اخيرين پرتوهای روز ميد رخسيدند. • کاخ سفيد
رنگ شاه باخانه های تودرتو بر بالائی قرار داشت و شط فوات نغيز زنان از پایش می گذشت. • — سرج
معروف بابل بنام "اساگيل" که می گفتند براج آن کرسی طلای بت اعظم — بعل مردوک — قرار دارد
با سنگيني لاقيدانه در آسمان بابل يله داد. • بعد. • آنچه از زمان پرحماسه گذشته تادوران با شکوه
بخت النصر دوم در اين بلده بزرگ پياشده بود، • اينک جمعی حيرت انگيز با زيبائی و عظمتی خورد کنند
پديد آورد و درد يده حزقيال آن جلال ناسوتی نمونه ای از بارگاه ستروک آسمانی يپوه بود.

پس حزقيال برگروهي از بردگانی گذشت که ميان دجله و فرات ديوار عظيم شمالی را ياد روازه های
برنجين در برابر تاخت و تاز اقوام همسايه بر ياميد اشتند. • بردگان از کار توان فرساد رسايه تل هائی از
سنگ و خشت می آسودند. • پاسد اران بابلی کبی آنسو تيقمار سرگرم بودند يا گرد بساط خروسبازان و مار
افسايانی که در انجام معرکه داری ميرکند گرد آمد و در حالیکه برخوشه های رطبدندان ميزدند غرق
تماشا شد. • پروای اسيران خود راند اشتند. • بردگان رنگارنگ بودند از سوری و خوتی و لولهي و هيت و
ايلام و ماد و يهود و قبطی. • چون حزقيال بد آنها فراسيد، بردگان اهرباز شناختند. • درميان
اسيران يهود از اين قماش انبيا نيم ديوانه کم نبودند که کلمات جاد و الفاظ غريب و پرتنين می گفتند
که گاه همراه با بشارت های شاعرانه بود. • درميان اين انبيا "حزقيال از همه شگفت تر بنظر ميرسيد چنانکه
حتی جاد و گران و کاهنان و ستاره شناسان بابلی که در حرفه خود حاذق و تردست بودند، • — برای
اطلاع بر مفصیلات نزد او می آمدند. • از لبان کف آلود و وردخوان و نگاه درگگون و شعله ور حزقيال پيدا
بود که رازی دارد و دردی اهربهم فرو می يپچد. • برده ای ايلامی کوه پيکر و مهيب که با پيکر زخدا ريسر
پاره سنگی سیاه تکیه زده بود حزقيال را گفت: • — ای پيچر! از رت خود چه تازه ای شنيد ه ای؟ •
حزقيال با هراس ديوانگان گفت: • — خاموش! من هم اکنون ارا بچشمان سرديده ام و اينک
از هيئت اين رویت کم مانده است کالبد تهی کم. . . .

بشنيدن اين سخن بردگان عطشان و جویای اميد گردش را گرفتند. • برده ای گفت: • — آيا خدای
تو در باره رهائی ما و ادبار دشمن و انهدام بابل چه بشارتی داد، • و برای آنکه مددکاری او نصيب ما
شود چه نيايشی بايد خواند، • چه فديه ای بايد عرضه داشت؟ •

حزقيال گفت: • — سخنانش جانم را که نگران واقعه بود بيشتر بيم زده ساخته. • بايد دم در کشيم
زير اجاره ای نيست جز تسليم، • طاعت و شکيب. •

برده ای ديگر گفت: • — آيا او بتو نگفت که چرا اين جهان برای ما دره ای از اشک و کلبه ای از
اندوه است و چرا دل را که خود پزند. • ساخته در چشمه خون غسل ميدهد؟ •

حزقيال گفت: • — او گفت که روان آدميزاد کشتزار گناه است و من و تو همه باج گناهان خویش را

می برد ازیم . آری فلز ما در کوره عذاب خد اوند پالوده میشود لذا باید تن در دهم و دم نزنیم !
 برده ای دیگر گفت : « ای حزقیال ! این گفته خد اوند تو که هرستد ید ه ای باج گناهان خود
 رامی برد ازید ، بد لم ننشست . برادری در ام چهارده ساله که از آغاز با من در اسارت است . در آن ایام
 که خاندان ما در ناز و نعمت میزیست ، وی عزیز خانواده بود و از گل نازکتر نمی شنید . سالی پیش
 یکی از منصبیداران شاه اوراکه نوجوانی خوهر و چالاک است پسندید و بساغداری خود برگزید . چند روز
 پیش اورا فرمود تا به نخلستان برود و خرماهای تازه بچیند . برادر من با همی رنج سببی رطب فراهم کرد و به
 نزد خواجه برد . خواجه و کسانش آن رطب را سیر خوردند و از آن چند دانه لهدید ه در ته سید باقی
 گذاشتند . برادر من پنداشت که آن چند دانه اورا نهاد ه اند . گرسنگی و کودکی خود داری در وی باقی
 نگذاشت و آن چند دانه را فرو برد . خواجه رسید و چون چنان دید اورا بی خیانت در امانت و دزدی مال
 خواجه متهم کرد و طبق قوانین حورمی نخست اورا با تازیانه خون آلود کرد و سپس گفت تا از پای بر جاد های
 که گذرگاه بردگان است بیاویزندش . اینک روزی است که برادر من آویخته چون مرغ چکاوک از شاخه
 چوبین در درافتاب بی امان کباب میشود و از عطش و گرسنگی در آستانه مرگ است . کرکسها بر فراز سراو
 انتظار می کشند و کلاغان چشم برآه اندند تا مرد مکش را چون دانه ای برچینند . او باج که ام گن گناه را
 می برد ازید ؟ »

حزقیال گفت : « - اراده یهوه بر آن تعلق گرفته که انسانها بزایند و رنج بکشند و بد ان شیوه
 که مشیتش مقدر میسازد بمیرند . بیمرگی و جوانی ابدی در این جهان آدمیان را عطا نشد ه . اگر چنین
 عطایائی را چشم برآهیم ، پس آنرا در آند نیای دیگر خد اوند چیست جو کنیم . آیا سرود عبرت انگیز و کهن
 گیل گامیش را که کفار بابلی می خوانند نشنید ه ای ؟ گیل گامش آن پهلوان بی باک که دوسوم انسان و یک
 سوم خد اوند بسراغ گیاه بیمرگی و جوانی میرود . سرانجام همراه دوست خود ان کید و در آنسوی کوهها
 بلند این گیاه رامی یابد . ولی در آند کم در چشمه ساری تن می شستند ماری بنام " شیرزمین " از پس
 بوته ای برون خزید و گیاه اورا در رود . از اینرو ماران هر بهار پوست نو میکنند و جوانی از سر میگیرند ،
 ولی انسانها به پیری و مرگ محکومند . در سرود گیل گامش آنجا که وی باروح دوست مرد ه اش انکید و
 دید ارمیکند از زبان انکید و چنین آمد ه است :

" چه سود ، بگذار بنشینم و بگیرم
 از قانون زندگی که از آن با خبری برای من حکایت کن
 سری که دل بد اشتش شادمان بود
 مانند پارچه ای پوسید ه بوسیله کر مهاردید ه میشود
 سینه ای که دل بد اشتش شادمان بود
 چون کیسه ای کهن از خاک انباشته است
 و سراپای بد نم همانند غبار است . »

ولی ندیده و شکوه او عبت است . ندیده و شکوه مانیز عبت است . هارا جوانی ابدی و بیمرگی در آن
 جهان نداده اند . »

برده ای دیگر گفت : « برای من روشن نیست که خد ای تو که اورا خرد مند و قدرتمند میسمری
 چرا کار جهان را بر بنیادی چنین ناموزون نهاد ه است . امروز در کنار ساحل شرقی قرات سنگ می کشیدم .
 در کنار دروازه آبی رنگ معبد " ایشتر " که در دوسوی خد ایان بالدار ایستاد ه اند پیروزی کلدانی با
 نوه خرد سال خود خیار تازه که در بستانشان روئید ه بود می فروختند . سرهنگی از عریه ه کشان بنام سپاه

شاهی در رسید و طبق خیار را برداشت و میان جمعی از نیزه داران خود پخش کرد. همه بالذات مسری به جویدن ایستادند. پیروز درد امن سرهنگ آویخت که بهاید. سرهنگ ناسزا گفت. پیروز برجست و با جراتی عجیب در پیشاپیش سرهنگ ایستاد و باخشی هولناک اورا گفت: آیا فراموش کردی که در ایام کودکی تو، هنگامیکه پستان مادرت خشکید، بود ترا شیر داد و پرورد، ام و در جایگاه مادرتو ام. اینک بر من چنین گستاخ ستم میرانی؟ بهاید ورنه به فرمانده تو شکوه خواهم برد. این سخن پسر زن سرهنگ را به دیوانه ای، به مصروعی بدل کرد. او را از زمین برکند و بانهبیدد را مواج گل آلود فسات افکند و فریاد زد: اینهم شیر بهای تو. نوه اش چون پروردند خویشرا در کام غرق دید هراسان بسوی شط شتافت. سرهنگ خون آشام با تیغ آخته بر او تاخت و لبه برای تیغ را بر تارک کودک نواخت. کودک در خون غلطید و بر شیب تند ساحل سرید و هموا پیروز عرصه مواج شد. موج گل آلود آن قربانیها را می غلطاند و میرد و سرهنگ بابل و زمین را انشیر بقاء قاه می خندیدند. ای حزقیال! گناه آن پیروز چه بود و اگر آن پیروز را نگاهکار بشمارم، گناه آن کودک نوزخیز چه بود؟ آیا یهوه او را باین جهان فرستاد تا در نخستین سپید عمر چون لاله صحرائی چنین خون آلود شود؟

حزقیال گفت: «سنگد به خداوند و کرویانش که زبان شمایه کفر آلود است. او از من و تو که میرند گانی کور باطنیم بر همه چیز بصیر تراست. ما با این دیدگان کم سو چه می بینیم جز نمود هـــــــــــــــــا، پدید و ها و اشباح و حال آنکه سراسر جهان رموز و اسرار است. این اوست که میداند پیروز و نوادش بکدام مردنی سزاوارترند. ماعقل زبون خود را جانشین خرد آسمانی او نکتیم. الحذر که نباید در بسرا بر کرد. اش خروشید! خاموش! خاموش!»

برد. ستر و کوه پیکر ایلامی که گیسوانی شبق رنگ و ریشی انبوه داشت چون فیلی خشنک شجود. در تمام طول مدت که حزقیال با برندگان جر و بحث میکرد، برده ایلامی بایی تابی و ناخرسندی تلخی گوش میداد. وی مردی عجز از خاندانهای بزرگ انزان و یکی از سرداران سپاه ایلام که در یکی از جنگهای بی پایان ایلام و بابل اسیر افتاده بود. کودور بمسب هوش و خرد طبیعی که داشت در کار خویش زرف بین بود. بمسب قدرت ارادی و نیروی جسمی و کارمایه بی پایانی که در رانساجش ذخیره بود در زنده نگینی بی باک و خوش بین و سرشار از اعتماد بود. بمسب عواطف اصیل انسانی که دل و جانش را می آراست سرنوشت خود را نمیتوانست از سرنوشتها جدا کند. کودور یار همگان بود. در سیر غنناک و دشوار زندگی مثنی اسیر کودور به امداد همه می شتافت. بارد یگران را می کشید، سنگد یگران را می تراشید، نان خود را به گرسنگان میداد، کار بیماران را بعهده میگرفت. بهمین سبب قبیله مطرود بردگان کودور را می شناخت و هر جا این بالای مهیب و چشمان آتشین (که در زیر ابروانی پر پشت و متشنج مانند چشمه ای در بیشه زار میدرخشید) ظاهر میگردد امید و اعتماد برد لهائی نشست. باری کودور چون فیلی خشنک خروشید و گریبان رد ای ژنده حزقیال را گرفت و گفت: «ای پیر بدشگون! نانخورش ماتا زبانه است، شراب ما آب گل آلود، بستر ما سنگلاخ و دوزخ. طاعون و گرسنگی و شمشیر هر روز جمعی از ماراد رو میکند. خازنی از ما پرها تراست. اگر خدا ای تو همه اینها را بجرم گناهان بسرما پسندید و غرقابد جله را بر پیروز کلدانی و دار مرگبار را بر نوجوانی بیگناه و آنگاه جبار بابل بود رباریان و سرهنگان بدست او و رباخواران و زربستان زالموصفت این شهرد و زخی را کاخها و باغها به پاداش نیکی و شایستگی عطا فرمود، پس سفینه تراز خزان مصری و گزند تراز کتبهای صحرائی است پرستیده. تو آیتشیند، ای که شاه بابل برای معشوقه لیدی خود بر بالای ستونها و صفه های بلند چه گلستان دل انگیز ساخته و چه درختان تباری را در زیمه راه آسمان رویاند است؟ آیتشیند، ای که وی هر شب معشوقه خود را در خرمنی از گلبرگ بر بستری از طلا می خواباند؟ چگونه است که پیروان بعل مردک و خادمان ممش از پرستندگان یهوه خوشبخت ترند و به بهای ویرانی مصر و یهود و ایلام و مساد

د یوارهای باهل منقش میشود ؟ اگر تسلیم و رضا برای آنست که زندگی در بردگی از امروز بفرود ابرسند ، من چنان زندگی را به بخشدند ، اش باز میگردد . خدای درون من بمن در مس طغیان میدهد . برد ما که طغیان ورزد آزاد است و آزادی که تسلیم شود ، اسیر . ساعتی بکام خود به که عمری غلامد یگران .
 حزقیال از وحشت این کفریات شوم رنگبرید ، شد . عمری ریاضت های د شوار ، بیمار بهای پی در مان ، تلقین و تلقین بنغم جان هراسناکش راعلیل ساخته و سنگینی سرنوشت اراد ه اش را در هم شکسته بود . در اشباح هراس خود میزیست . بانگستان برص دار چهره خود را پوشاند و فریاد زد :
 « کفر ! کفر ! » و سپس پیرامون خود نظرافکنند تا همین بیزاری و پرخاش راد چهره د یگران نیز ببیند . بردگان پانیشخندی مسخره آمیز بر او مینگریستند . به آسمان نظرافکنند زیرا مطمئن بود که هم اکنون این طاق زبرجدین فروخواهد ریخت . در واقع از دامن کدورت آلود شامگاه بادی گرد بیز برخاست . صیحه بوتیماری هواراشکافت . لای لای حزین مادری اسپرگوش خورد . حزقیال که در سراسر پد ه ها رازی و پیامی می جست ، همه رأیتی از غضب و رنجش خدا دید و زوزه کشان سر به بیابان نهاد . چندان رفت و رفت که از رفتار افتاد و برشهای شبزد ه نقش شد . شانه هایش لرزیدن گرفت زیرا گریه ای دردناک از بطون جان بیفناکش چون زلزله ای برون زد و سراپای وجودش را فروگرفت . شنهای گرم را از سرشک خود ترساخت و بیهوش شد . هنگامی از اغما خود بیرون آمد که ماه برد مید ه بود ، نخست سرخ رنگ باشکلی غریب و ناموزون ، سپس چون نیم مجمری از سیم رهشاد ه در اقیانوس آسمان پرتاره . نسیم خنک صحرا پیشانی خاک آلود نبی رانوازش میکرد . وی برزانه های دردناک خویش نشست و بار دیگر برگردال تهی آسمان که از آنجا همه پند ارهای او برمیخاست خیره شد . بیابان بیگران آسمان شیرنگ در واقع سامان اسرار بود . اینهمه خوشه های تابناک و اینهمه گویهای زمین که در دمد ارهای جاوید می جنبیدند از قدرت پیهوه خبر میداد . آدمیزاد ناتوان و سپری در چنگ این نیروهای عجیب بازچه ای ناچیز بیش بنظر نمی رسید . و لذا هیچ چیز از رضاوتسلیم در برابر این سطوت عبوس و مرموز کیهانی در دید ه حزقیال بجاتر نبود . زبول د مید م ورد های ترس آلود خواند و خود راد حصار این عزیم که از کام خشکید ه اش برون میتراوید گرفت . سپس بر بستری از ریگ ، خوابگاه داعی خویش خزید و رد ای زند ه را بر چهره کشید و بخوابی بی آرام فرو رفت .

هنوز زهره ، عریان وتابناک در آسمان صبح زد ه بود که دید ه گشود . آوای خفه گامهای بسیاری رابرنشها شنید و از پس تنها سایه انبوهی اسپر پدید شد . این کاروانی دراز از بردگان بود که ، ای شگفت ، نیزه هاد رد ست و شمشیر هاد رپهلو و خیکهای آب حمایل ، باعرا به ای نان و تخت روانهایی از شاخه نخل که بر آن کودکان و پیران و بیماران خفته بودند و سواران و غلامان اران ، همراه بودند . همه اینها در دید ه حزقیال عجیب بود . آیا او خواب می بیند ، یاروز رستاخیز مید ه است . پیش د وید ، کودور ، برد ه ایلامی راد ریشاپیش کاروان برسفندی قوی هیکل سوار دید ه حزقیال باحیرتی بی پایان گفت : « کودور ! این توئی »

« این منم که برسفندی آزادی سوارم »

« این بساط چیست ، این جمعیت کیست ، در خوابم بیایدار ، ای کافران نعمت خد اوند بکجا میروید ؟ »

« پسر اع سرزمینهای خود . »

« آیا اهنک گریزد ارید ؟ »

« باگد ارهای فرات و رخنه های باروی شمال و گدارهای صحرا آشنا هستیم . خیکهای ما

بپراز آب و عرا به های ما پراز نان است . نیزه ها و شمشیرهای ما در تیزی از نیزه و شمشیر

بابلیان کمتر نیست ، چرا گریزم ؟ تا شاه بابل از تاراج یهود بازگردد ما به مقر خویش

رسید ه ایم *

برد ه ای دیگر فریاد زد : « ای حزقیال براین تخت روان بنشین . راهنمایان خوتی مارا بسه کوهستانهای خود میرند . آنجا چشمه و سایه و دوستی فراوانست * »
حزقیال چند گامی به عقب رفت و سپس مانند جن زد ه ای در بیابانی که خورشید نمود مید ه بسر آن سایه های دراز پوته هاو خارهای خشک راگسترده بود دیدن گرفت و چون از کاروان گریزندگان دور شد سر برگرداند و آنها را دید که در پرد ه های طلائی افاق فرو رفتند .



فراجمعی اسیران ثمره يك تلاش طولانی بود . کودور از نخستین روز اسارت به پانگی وحشی می مانست که در قفس آرام و قرارنداشت . هراندازه انبیا جیون مروج ترس و فرمانبرداری بودند ، او سرکشی و مردانگی را تبلیغ میکرد . ولی کودور بیهوده به آب و آتش نمیزد . وی زیرک و خویشتندار و مدبر بود . میدانست که از حلقه سواران بابل و حصار بیابانهای سوزان گذشتن کار بازی نیست . مرغزارهای آنسوی کارون که در آن چهره آشنای هموطنان رخ میکرد اینک سخت دور بود و برای عملی شدن ن فرار می بایست تمهیدی دقیق و مفصل چید .

پس کودور باجمعی یاران موافق دست بکار شدند و نخست شبکه ای سری از اسیران شورشی پدید آوردند . نقشه آنها این بود که در آن مدت که شاه بابل و سپاه او از شهر و د یار خود دورند و تعداد پاسداران مسلح شهر بحد اقل میرسد ، آنها را خلع سلاح کرده بگریزند . کودور در جریان اجرا قیام و فرار مانع هیچان انتقام جویانه اسیران شد و باخرد و بصارت از غارت و کشتار شهر جلوگیری کرد . وی می گفت : « بهترین شیوه انتقام جستن از دشمن بوی همانند نبودن است . » کودور بحد اقل اقدامات ضروری نظامی پسند نمود و در آستانه بازگشت بخت النصر ببا بل باجمعی هرچه بیشتر از اسیران به بیابان زد . آنچه که کودور را بویژه شب و دشین نگران ساخته بود ، هذیان گوئی حزقیال و دعوی رؤیت یهوه و فراخواندن به تسلیم و شکیب بود . خرافات در جان بردگان ریشه داشت و بیم آن بود که زنهار باشهای جیوانانه ولی صمیمانه حزقیال آنها را در کار بزرگ و پرخطر خود مردد کند ، لذا با آن خشم بر حزقیال خروشید و سرانجام چنانکه گفتیم توانست خیالی را که برای آن تدارک دیده بود به میدان عمل وارد سازد . آری کودور در اندیشه خود پیروز شد . بود ولی اینک می بایست بر دشواربهای عظیم سفر جمعی اسیر در بیابانهای تشنه لب و خطر تعقیب سپاهیان بابل و دستبرد اقوام سر راه غلبه کند و هزارها تن بیمار و پیر و کودک را به پناهگاهی ایمن برساند . دست زد ن بکار دشوار و نبرد با مصیبت ها کار ارمود . او در برابر هجوم حوادث خورد نمیشد بل بانبروشی غول آسا بالامی افراخت و نزد خود می گفت : اینک وقت آنست که گوهر خود را آشکار کنم . »

وقتی حزقیال به روئی بایر نکرده بود یعنی فرار بردگان اطمینان یافت خسته و نوان به حوالی شهر بازگشت . هنوز شهر از ضربتی که خورد ه بود بخود نیامده بود . بردگانی که از رفتن تن زد ه بودند بیشتر از پیروان حزقیال بودند . همینکه او را دیدند گریه کنان و زوزه کنان پیشد ویدند . حزقیال نیز گریست چنانکه محاسن انبوهش ترشد . ولی لب از لب نکشود و در برابر صد ها پرسش پیروان مانند گوی خاموش ماند .

قدرت مند ان بابل وقتی از گیتی آن حادثه نامنتظر بیرون آمدند سخت خشمگین شدند . ایمن خشم ابتدا بصورت مشت و اکتش جنون آمیز و پراز بدگمانی نسبت به باقی ماندن اسیران در آمد . سران بردگان و از جمله حزقیال را بسیار حال انداختند و با وحشت منتظر ورود بخت النصر نشستند . وحشت از این بابت که میدانستند بخت النصر این فرار را بر آنها نخواهد بخشید و آنها باید با گوش و بینی خود

بهای غفلت و نالایقی خویشرا بپرد ازند. پس برای آنکه تا آنجا که مقدور است از تیزی شراره های غضب شاه بکاهد بد ره های سنگین سکه طلا برای پیشکش آماده کردند و باگوسفندان و گاوان قربانی سه محراب خدایان رفتند و از آنها نجات خود را از چنگ بیرحم جبار بدعا و ندبه خواستار شدند.

روزی از فرارگشت و تعاقب کنندگان کمده ای که بابل بدنبال گریختگان فرستاده بود با او و افسوس بازگشتند. آنها جاسارت اینراند داشتند که با انبوهی اسیر از جان گذشته تیغ بدست که هوای آزاد هریک از آنها را به ببری دمان بدل ساخته بود دست بگیریان شوند.

بایل و فرمانداران شهر و جماعت اسیران ساعتی راد را انتظار ورود بخت النصر می گذراندند. زیرا پیک های پیامی خبر میدادند که ورود شاه به شهر کار امروز و فردا است.

سرانجام پس از کمتر دوشبانه روزی که از گریز جمعی بردگان گذشته سپاهیان پیروزمند بخت النصر از یهودیه به بابل وارد شد. این یک قطار درهم و برهم و ملون انسانی بود که فاصله چند فرسنگ را انباشته بود. در پیشاپیش - د بوسه اران با فرمان کورپاش و درپاش و مشعله داران و نقاره چیان شترسوار میرفتند و لولیان و رقاصان و رامشگران بمعلق زنی و دست افشانی و مناقب خوانان به سرود - خوانی می پرداختند. سپس نوبت کهنه و پاسد اران معابد شمش و ایشتار و بعل بود. با جامه های کتان سفید و عبود انبهای پردود و علامت ها و هیکل های خدایان، آنگاه نوبت حرم میرسید که در تخت روانها و هود جهای زمین میرفتند و سپس کوبیه شاهی پدید میشد و بخت النصر با جامه ای سنگین و بلند و فراخ آراسته به شرابه های زر و ریشی آلوده به دهنیات معطر و گیسویافته و شبق رنگ همراه با فرزندان و خویشان و وزیران و سپهسالاران و خواجگان و دلقکان و میرغضبیان سوار هود جهاد و عماریه او اسبان تیز تک سیمین ستام در حرکت بودند، سپس سیل انبوه سپاه از سوار و پیاده، از شمشیرزنو نیزه رو و تیرانداز با مغرهای پهلوانی و زره های سنگین بلند و هزاران سر بریده گرد آلود که با خود بر بالای نیزه های بلند در دست می بردند. آنگاه نوبت قطار طولانی اسیران برسن بسته یهود میرسید که بسپا چهره های رنگبریده و دم و لبان از تشنگی تردیده و تنهای نوان، بارشهای دراز همراه زنان و کودک نالان میرفتند. پاسد اران بابلی آنها را چون گله ای خسته بضر تازیانه میراندند و سپس نوبت بنه ها و رمه ها و عرابه های اموال غارتی بود که گرد بیز با غلغله زنگ و زنگوله می آمدند.

نخستین خبری که بمحض ورود به بخت النصر داد شد خبر فرار بردگان بود. بفرمان شاه چند تن از کلانتران شهر و پاسد اران بردگان را از برج اساکیل بجرم غفلت و عدم لیاقت بزمین افکندند و سپس دستور داد که چالاک ترین سوارکاران و دلیرترین کمانداران او با شتاب بجانب کوهسار خوتسی بدنبال گریختگان بروند. در میان اسیرانی که ماند بود نیز پژوهش کار کود و گروهش آغاز شد. منهبیان و جاسوسان بویژه حزقیال نبی را به داشتن پیوند نهانی با کود و شرکت در توطئه فرار متهم ساختند. قاضی القضاة بابل برای بازجویی از او به سیاهچال آمد و او را گفت:

"- تو در شب فرار با کود و گفتگوی محرمانه داشتی و در رسیده امی که اسیران گریختند نیز در بیابان با آنها بودی. نکته ای نیست که بر ما پوشیده باشد. تو از جانب آنها ما موهستی که باقی اسیران را بر بابل بشورانی و گریزی تازه براه اندازی. اینک بهمه گناهان خود اعتراف کن!"

حزقیال گفت: " آنچه منهبیان شما خبر دادند دروغی بیش نیست و علم شما نشانۀ جهل شماست." قاضی القضاة از گستاخی وی طیره شد و دستور داد حزقیال را شکنجه کنند و چون میدانست پیروی عا جز است و اگر شکنجه دشوار باشد کالبد تهی خواهد ساخت، لذا آن عذابهایی را برگزید که با تاب و توان او متناسب باشد و فرمود در میان انگشتانش اشکک بگذارند، کف پایش را با آتش بسوزانند، موهای ریشش را یک یک بکنند، یکی از چند دندان را که در کام خشکش مانده بود بشکابند. حزقیال باشکیمی مافسوق انسانی شکنجه هارا تاب آورد و مبدوم می گفت:

- این خواست یهوه است که مراد عشق و وفاداری آزمایش کند. خواست او خواست من است و من آماده ام نیمه جان خود را بی پرخاش تسلیم کنم.

سرانجام قاضی که نتوانست از حزقیال اعتراضی موافق میل خود بستاند دستورات وی را درگذرگاه بزرگ شهر بردار کشند. برای آنکه مرگش طولانی شود فرمود تا دستها و پاهایش را با کتف‌های خشن بسر تیرک در بستند و او را بحال خود رها کردند. حزقیال هرگاه یکی از پیروانش از زیر ارمی گذشت بسا آوازی که بسختی شنید میشد می پرسید:

- ای کاروان شاه از شکار بازگشته اند؟

و پاسخ می شنید: «هنوز باز نگشته اند.»

سرانجام یاران و پیروان او که دانستند حزقیال بدانستن سرنوشت گریختگان علاقمند است او را از اخبار و شایعاتی که در این زمینه بود آگاه میکردند. هنگامیکه در بیکر پیمبر مرتاض بازپسین قطرات اکسیر حیات می خشکید نوجوانی از زیر درگذشت و به نجوا گفت:

«حزقیال! عقبان از بند پریدند. سپاه بادست تهی بازگشت. شاه غضبناک است و سردار سپاه را گوش و بینی بریده است.»

گوشی شعله ای سوزان در رگهای منجمد محضتر اوج گرفت. تعابلی غریب احساس کرد که سر را بسوی آسمان بلند کند و خدائی را که با شعیب هم‌روز خود این فراز و نشیب نامفهوم حوادث را داده می کند سپاس گوید ولی سر مانند کوهی از سرب بر روی سینه دردناکش سنگینی میکرد و نگاه مرد هاش با سماجتی درمان ناپذیر به زمین دوخته شده بود. بر روی زمین - این گهوار و گورگاه او - مهرچه های پرتکاپو میدویدند و رد پای برهنه اسیران دیده میشد. زمین او را بخود میکشید و در آخرین دم زندگی تمام سیاله نگاهش را بسوی خود جذب میکرد. این آن تکیه گاه واقعی بود که بر آن هفتاد سال زیسته و رنج کشیده و اینک بر فراز آن در آستانه بدرود آویخته شده بود. این آن بازگشتگاه بود که پیکر انسانی را سرانجام تجزیه میکرد و در عناصر ابدی خود مستحیل میساخت. نگاه حزقیال، دوخته به زمین مادر، برای همیشه خاموش شد.

احسان طبری

دوم سپتامبر ۱۹۶۷

اخیراً رجستجوی مطالبی در کتابخانه‌ها به دست آمد و مرهبط به جنبش کمونیستی در ایران برخورد م. سند اول با مضمون رفیق سلطانزاد است که سال‌ها نمایندۀ حزب کمونیست ایران در کمیترن بود و بصورت اطلاعیه است از تشکیل حزب کمونیست ایران و کنگرۀ یکم آن در شهر انزلی. سند دوم خلاصۀ صورت جلسۀ این کنگره است.

اینک ترجمۀ آن قسمت از این اسناد که برای علاقمندان بتاریخ جنبش کمونیستی در ایران میتواند جالب باشد ارائه میگردد.

ی. ح.

از شماره ۱۳ مجله ماهانۀ "انترناسیونال کمونیستی" ارگان کمیته

اجرائیۀ کمیترن پتروگراد، ۲۸ سپتامبر ۱۹۲۰

"در بارۀ حزب کمونیست ایران"

۲۳ ژوئیه (۱۹۲۰) اولین کنگرۀ حزب کمونیست ایران در شهر انزلی گشایش یافت. ۴۰۰ چهل و هشت نفر نمایندۀ از نقاط مختلف ایران در انزلی جمع شدند. در بین آنها نمایندگان کمونیستهای ایرانی مقیم ترکستان و قفقاز هم حضور داشتند. ۴۰۰ نمایندگان بطور عمدۀ کارگر و دهقان بودند. نیروی روشنفکری کنگره ناچیز بود ولی اکثریت نمایندگان ۱۵-۱۰ سال در جنبش انقلابی ایران شرکت داشته اند.

در سال ۱۹۱۶ کارگران انقلابی ایران از حزب سوسیالدموکرات جدا شدند و مدت طولانی مستقلاً در بین توده‌ها، پوولتر شهر باکو که اکثر کارگران ایرانی بودند بکار پرداختند. بعد از انقلاب فوریه (۱۹۱۷) این گروه رشد کرد و نفوذ آن در توده کارگری افزایش یافت. در همین حال کار بزرگی در خود ایران انجام میگرفت و اغلب بهترین کارگران برای تبلیغ و سازماندهی بدانجا گسیل میگرددند. بسیاری از آنها هم اکنون در زندانهای تهران، تبریز، قزوین و شهرهای دیگر زندانی میباشند. تعدادی را انگلیسها به هند وستان بردند. ۴۰۰ یا تیرپاران کردند. سال گذشته در رشت یکی از بهترین رهبران ما رفیق غفارزاده - الهام دهندۀ و سازماندهی بزرگ حزب کمونیست ایران را خائنانه تیرپاران کردند. هیچ نمایش بزرگ کارگری در باکو نبود که حزب مادر آن فعلاً نه شرکت نداشته باشد. در سخت ترین روزهای ارتجاع حزب کمونیست ایران بیش از ۶ هزار عضو در سازمانهای مخفی خود داشتند. ۴۰۰ کنگره تصویب کرد که نام قدیمی "عدالت" بنام حزب کمونیست ایران تبدیل گردد. بلافاصله بعد از کنگره

ترکیب جدید کمیته مرکزی تصمیم گرفت که هر عضو کمیته مرکزی بعد از ۲-۳ ماه در آن استانهاییکه هنوز در اشغال امپریالیستهای انگلیسی است بکار مخفی بپردازد. یک هفته بعد از این قرار ۶ نفر از اعضا کمیته مرکزی برای کار عزیمت کردند.

بحساب تقریبی در ایران تا ۱۰ هزار نفر عضو داریم که در همه کشور پخش اند. علاوه بر کار در ایران حزب ماکار بزرگی در بین کارگران ایرانی مقیم آذربایجان (شوروی) داغستان و ترکستان انجسام میدهد. ۰۰۰ سلطان زاد.

از شماره ۱۴ مجله ماهانه "انترناسیونال کمونیستی"

ارگان کمیته اجرائیه کمینترن پتروگراد ۱۶ نوامبر ۱۹۲۰

"نخستین کنگره حزب کمونیست ایران" عدالت

امسال تابستان نخستین کنگره حزب کمونیست ایران (عدالت) بریاست رفیق آقازاده در شهر انزلی گشایش یافت.

نمایندگه کمیته مرکزی آذربایجان حزب کمونیست روسیه ضمن تهنیت بکنگره گفت: رفقا! برای رسیدن به هدف استقرار حاکمیت زحمتکشان در ایران شما بایستی بیش از آنچه در کشورهای سرمایه داری کار میشوید نیرو و انرژی بکار برید. بویژه در ایران تاکتیک شما بایستی محتاطانه و بانرمش و باشرايط و واقعیت ایران مطابقت داشته باشد. تاکتیک کمونیستی بانرمش است و مشروط بشرايط زندگی و شرايط مبارزه است. . . .

سپس رفیق آقازاده پیشنهاد میکند برای احترام بخاطره کمونیستهای شهید قیام شود. او با یادآوری نقش این مبارزان بخاطر آزادی زحمتکشان بخصوص نام رفیق غفارزاده مؤسس حزب "عدالت" را قید می نماید (نمایندگان برپایه خیزند).

صحبت به رفیق سلطانزاده داد. میشود که در ضمن اظهار امیدارد که در سراسر ترکستان تعداد کثیری قریب به یکصد هزار نفر از کارگران و تهیدستان ایرانی بپا کنند. اند که بایستی آنها را در اطراف حزب کمونیست (عدالت) متمرکز کرد. بدین منظور سازمان ترکستان حزب عدالت در ۵۲ محل شهروده سازمانهای خود را تشکیل داد. است. ۰۰۰ در ماه آوریل سال جاری (۱۹۲۰) در تاشکند اولین کنفرانس حزب که نمایندگی ۷ هزار نفر کمونیستهای متشکل ایرانی را داشت برگزار کرد. ۰۰۰

جلسه دوم بریاست رفیق علیخانی

گزارش کمیسیون اعتبارنامه ها اقراءت و از اعتبارنامه های ارائه شده به کمیسیون ۴۸ اعتبارنامه برسمیت شناخته شد. . . .

ادامه استماع گزارشات از محل . . . رفیق سید قلی خدانا زاده در باره کار حزب در زنجان صحبت کرد و گفت که در آنجا فقط کار مخفی انجام میگردد و اطلاع داد که کادرهایی برای کار تبلیغی و سازمانی بداهات اعزام شده اند.

رفیق جبار کار سازمان حزب "عدالت" را در رشت گزارش داد و گفت: اکنون مجموعاً ۱۰ حوزه

با ۲۱ هزار عضو و سمپاتیزان در رشت داریم*
رفیق نعمان حسین از ارد بیل گزارش داد که با وجود شرایط مشکل کار معهد ۱۵۰ نفر عضو در

آن شهرستان داریم*
رفیق آخوند زاد نمایندۀ آستارا گزارش داد که در آنجا اول کار مخفی بود و اضافه نمود که دهقانان

نسبت با تمایل و حسن نظر داشته و با ما ارتباط نزدیک دارند، اعضا ۹۵ نفر*
رفیق چلنگریان راجع بکار اتحادیۀ جوانان کارگر - دهقان انزلی صحبت نمود و بکنگره اطلاع

داد که گروه هنری (تاترال) که تا یکصد نفر عضو ارد تشکیل گردیده است*
سپس رفیق سلطان زد گزارشی راجع بپیوند جبهه شور و غارت امپریالیستها قرائت نمود و گفت: در

ایران تکیه ما بایستی بر دهقانان و پیشه وران باشد* اکنون شرایط انقلابی در ایران وجود ندارد زیرا

توده ها بطور کلی در جنبش انقلابی شرکت نمیکنند* او عقیده دارد که شعارهای حزب بایستی علیه

انگلیسها، علیه دولت شاه و علیه خانها و مالکین بزرگ باشد*
جلسه سوم

گزارش دهند و راجع بسیاست استعماری انگلیس و فرانسه و اینکه بردگی ملل شرق هیچگاه باین

درجه نرسیده بود شرحی اظهار و اضافه نمود که در حال حاضر روسیۀ شوروی است که دشمن عمده

انگلستان و فرانسه میباشد* برای انجام انقلاب کمونیستی در ایران هنوز زمان نرسیده است* او میگوید

لنین در ۱۹۰۵ نه انقلاب اجتماعی بلکه جمهوری دموکراتیک را مطرح میکرد*
نماینده دیگری میگوید: دشمن سرسخت نهضت کمونیستی در حال حاضر انگلستان است* اگر

کمونیستهای شرق به بورژوازی انگلستان سر به وارد آورند انقلاب جهانی را بجلو میرانند* چیزی که

بایستی توجه جدی ما را جلب نماید پیدایش مرد انقلابی - کوچک خان است* سخنران تشکیل حکومت

شوروی در ایران را در آن زمان اشتباه دانسته و میگوید: هیچ اقدامی علیه مالکین و بورژوازی نبایستی کرد

و شعار ما در حال حاضر بایستی این باشد: مرگ بر انگلیسها مرگ بر دولت شاه*
کنگره پس از تصویب قطعنامه ای در ۸ ماده بکار خود خاتمه داد*"

انقلاب اکتبر و ایران

مجموعه سخنرانیهای سه سمینار علمی
حزب توده ایران بمناسبت پنجاهمین
سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر
منتشر شد
بها ۸۰ ریال

بزودی

دفاعیات رفقا حکمت جو، خاوری، رزم ید و
و صابر محمد زاده تحت عنوان "توده ایها
در اد گاه نظامی" منتشر خواهد شد.
بها ۴۰ ریال

تذکر

در شماره قبل مجله "دنیا" بهای کتاب
انقلاب اکتبر و ایران اشتهاها ۴۰ ریال
ذکر شده است. باپوزش از خوانندگان
گرامی متذکر میشویم که بهای این کتاب
۸۰ ریال در ایران و معادل ارزی همین
مبلغ در خارج است.

۴۰ ریال

بهاد رایران

بهاد رخارج معادل ارزی همین مبلغ

